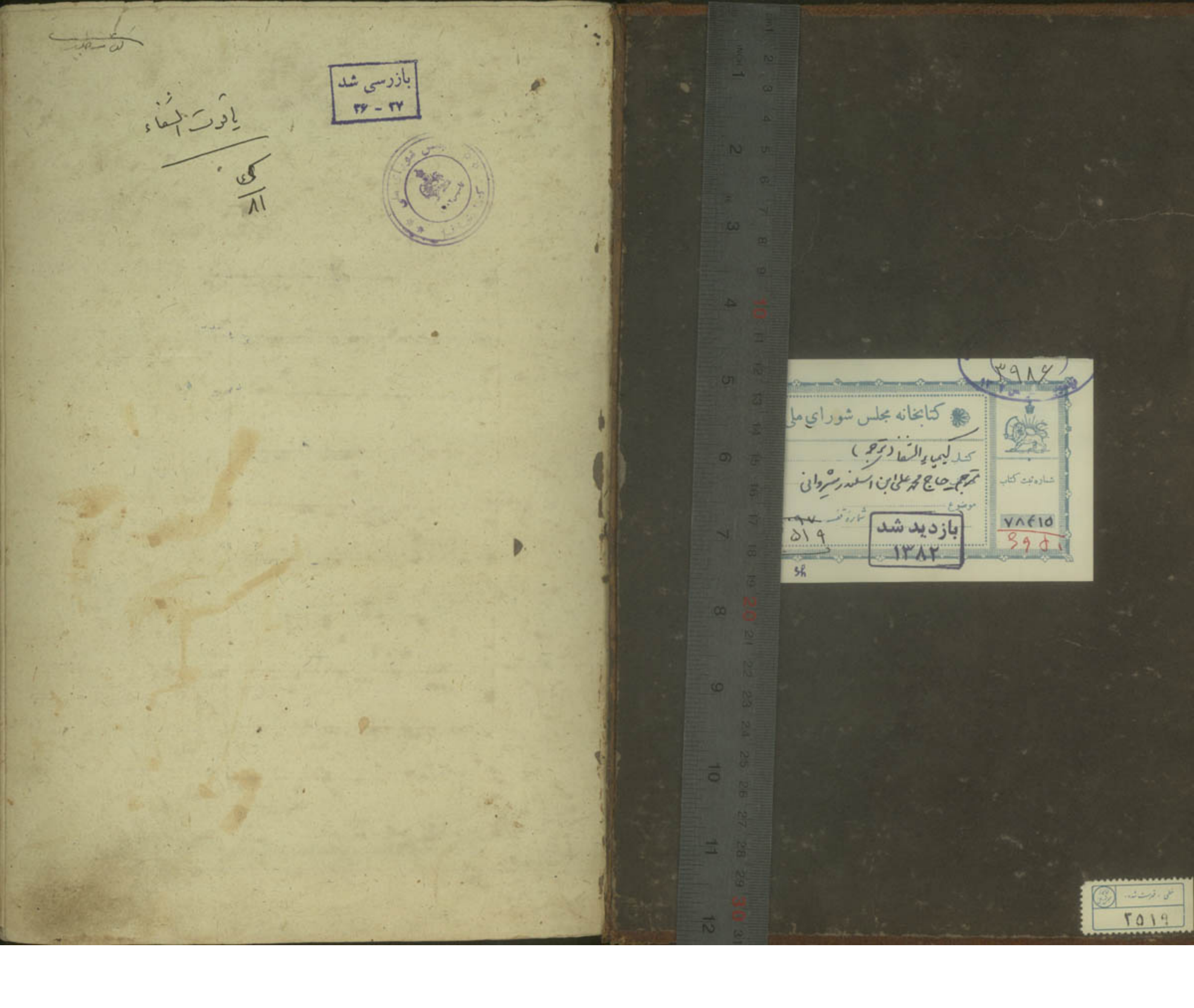
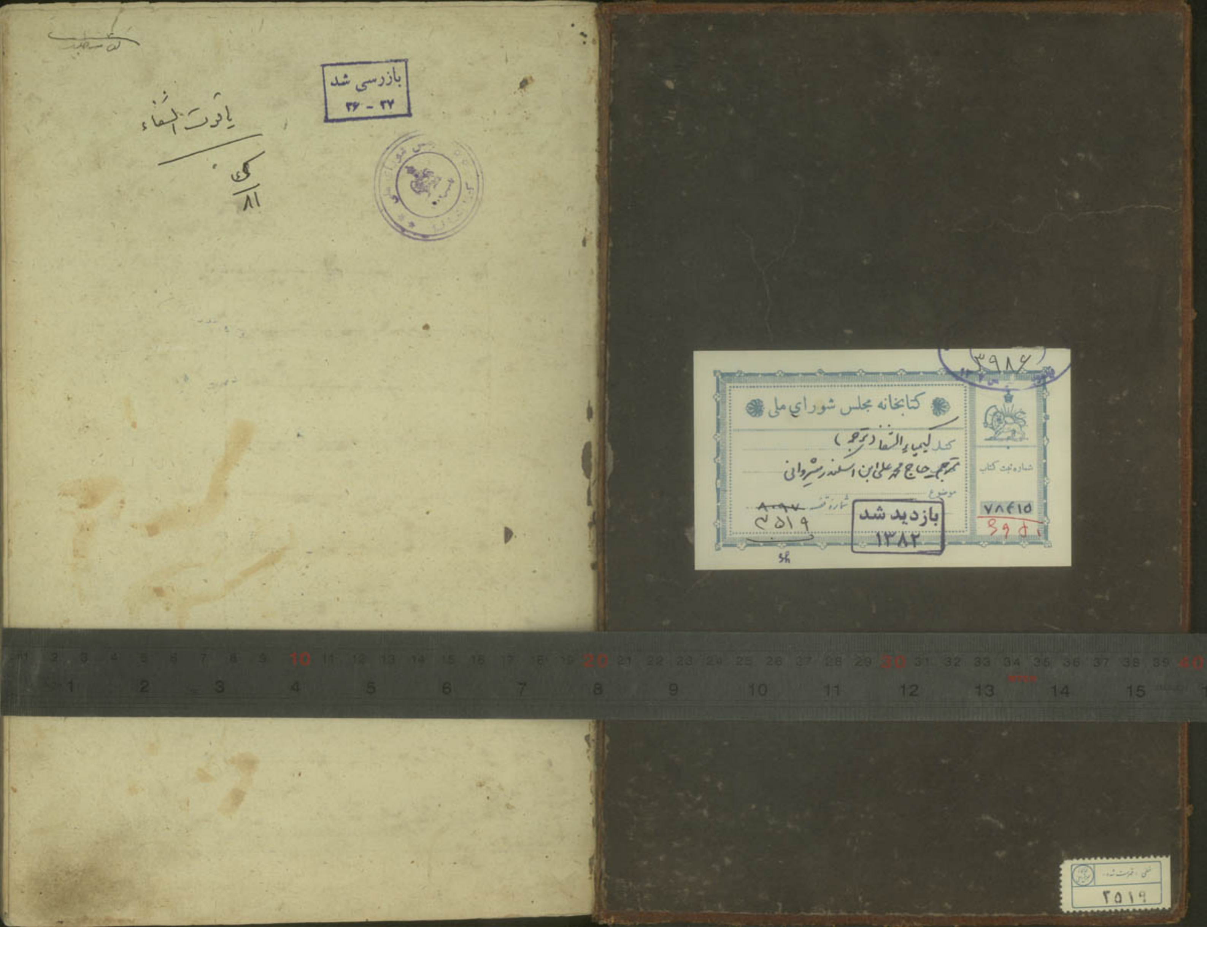



یاقوت الشفاء
بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
موضوع
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۱۵
بازدید شد
۱۳۸۲
۵۱۹
۳۵۱۹


بازرسی شد
۳۲ - ۳۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۱۵
بازدید شد
۱۳۸۲
۲۵۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم

بر متتبعان ترکیب معاجین جواهر نشان اهم و واجب؛ و بر مقصدیان
تحریر مجربه روا هر معنا لازم و لازب؛ حمد حکیم ابدی و شکر
چاره ساز سرمدی است که در تعداد و تحریر جلیه نعم عقاقیر
مفرحات نافعه تدبیر شده مالا غایة لهش فحول حکما و جهبذه و مهره
و در بیان احصای احسان مفردات جوارشات ترکیب گشته
شاید تنبیهاتیش ذوی العقول عرفا مجهود و مسکوت شده علی الخصوص
در ارسال فیلسوف محبوب و طبیب قلوب محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
که انفاس حکمت ترمیش روح بخشای مرده دلان عیسوی
و کلمات سحر افزنیش جان بخش افسرده‌گان موسوی گشته

و فاد زهر بر ده لساعه نیز تعیشش سمومات اهالی ضلالت را رد
تریاق اکبر و اکسیر سریع التأثیرش مس علیلان جهل و غباوت را کبریت
احمر شده صلی الله علیه و آله و صحبه الاصحاء علی الدواء بالدواء
اما بعد چنین گوید اقل فقراء و اضعف ضعفاء سیاح وادی حیرت
و سیاح بحار پریشانی ابن الحاج محمد علی ابن اسکندر شیروانی عفی الله له
ولوالدیه که مدت مدید و عهد بعید بود که خواهان معانی علوم حکمت
و حقایق فنون طب و معرفت آن بودم تا که سال تاریخ سنه ۱۲۰۴
بعنوان سیاحت به دار السلطنه قسطنطنیه رسیده و در آنجا قریب
چهار سال رحل اقامت انداخته بمذهب و مشرب ایشان مشرف
شده و در طلب مطلب خود بسیار به مشرب ایشان بودم و با عرفا و حکما

۲ در اطبا ملاقات و مراوده نمودم تا اینکه برئیس الاطبا العثمانیه السید محمد

خواجه که ابا و اجداد عظام این بزرگوار هر یک فرید زمان و وحید

دوران بوده و در خدمت سلاطین آل عثمان سالهای سال و قرنهای

بیشمار ملک الاطبا و رئیس الحکما بوده‌اند با آن بزرگوار راقم را

الفت بسیار و محبت بجای اعتبار بهم رسیده و کار به محبت و کمند مودت

بنده را بمنزل خود کشید و بزبان نیاز دعوت نمود و ابواب

غریب نوازی و تفقد بر روی این کشود و بنا بر اخلاق حمیده

و صفات پسندیده ایشان دعوتش را اجابت کرده که چند در خانه

او مهمان شدم و در قلیل مدتی با هم محرم گشتیم روزی آن صاحب مروت

بطریق صحبت و مناسبت فرمودند که سلطان مراد اول پدر را بسمت فرنگستان

جهت

جهت تحصیل و تکمیل علم طب فرستاد و قریب سی سال پدرم در فرنگ

بوده و علوم طب و تشریح را کما هو حقه تحصیل نمود با تخصیص طب کیمیوی را در خدمت

حکیم جوهانس که افلاطون وقت و سرآمد اطبای فرنگستان و حکمای آن زمان

بوده تحصیل و تکمیل کرده لب لباب و لؤلؤ خوشاب این علوم را انتخاب نموده

بکیمیاء الشفاء مسمی فرموده بعد المراجعت از سفر خطر کبیر از سلطان مصطفی

ابن سلطان مراد رسانید سلطان مرحوم نیز ارباب حکمت و اصحاب

این صنعت را جمع نموده برغبت تمام و محبت تمام بتجربه نسخه‌های آن کتاب

کوشید علی الدوام اغلب نسخه‌ها را بتجربه رسانیده بابت آن کتاب را

نسخ متعدده نویسانیده و در خزانه نهاده راقم چون این صحبت حکمت

آمیز را بطریق نقل از آن صاحب مروت استماع نمودم و از دیگران

نیز محول شده بود و بشوق تمام طالب و راغب گردیده باستفاده
او مشغول شدم و در مدتی که بوده ایشان نسخه از روی نسخه اصل
نوشتم و گاه گاهی عند الحاجه بعضی نسخهای او را تجربه میکردم و بر اکثر
طبایع و امزجه مطابق و در جمیع اقالیم و فصول و ازمنه موافق میدیدم
لیکن بر طبیب حاذق و حکیم صادق لازم و واجب است اول مرض را
تشخیص دهد و علل مفرده و مرکبه و مزمنه را بشناسد و بمعالجه او کوشد
و الا وی بدنام نفوذ شد الحاصل آن کتاب چونکه بزبان ترکی بود بخاطر
فقیر رسید که عبارات این کتاب فیض انتساب را که الحق مانند
شاهدان پرده نشین روحیت بالبسه فاخره فارسی مزین ساخته و عبارات
شیرین و کلمات رنگین بر رشته نظم کشیده اثر ذوی الجد و الجهد نواب
مستطاب

مستطاب ملک جناب مالک رقاب حسام الدوله و الدین و الدنیا ذوی
الجاه و المجد و العلی السلطان ابن السلطان ابن السلطان
الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان فتحعلی شاه قاجار خلد الله ملکه و ادام الله ظله
علی مفارق المجتبین الی یوم الدین نظم بدانش خسرو ملک معانی به بخشش
کان نفس سبع المثانی جهان داد و جهان آرای جاوید سلیمان فر و لقمان رای
کامل جهان داری که عقل و فهم آدم زاد را کنش نمی آرد زدن دم
رسانیده بجایی نامی و اسم گرامی آن شهریاری این کتاب را مزین گردانند
و از این مباهات علم مفاخرت بر سپهر عزت و آسمان رفعت رسانند
بر امضاء استدعای این تالیف مبادرت نمود و التوفیق من الملک
الودود و بر رای معرفت پیرای آشنایان حکمت و بر دقایق شناسان

٤

این صنعت مخفی نماند که بنای این کتاب فیض انتساب بترتیب حروف

تهجی به بیست و هشت باب ترتیب کرده شده و ابتداء از حروف الف

نموده تحریر و شروع کردیم و من الله التوفیق و علی الطریق **باب اول**

در بیان حروف الف ممدوده

آبزن مجرب از ترکیبات بوسطانوس حکیم است برای امراض جرب و حکه

و جوششهای دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی و امثاله مثل دبیلهای خورد

و آبلهای کوچک ناکون مجرب است یکی بعد از تنقیه **صفت آن** چنار و نخود

مثقال شب یمانی بیست مثقال نیلج لاری سی و دو مثقال دار و شوره قلمی

٢٠ ٣٢ ١٦ ١٦

از هر یک شانزده مثقال گرفته کوفته و بیخته باده مساوی او و به

آب قراح در ظرف سنگی و یا ظرف سفالی ریخته بگذارند تا داده بجوشانند

تا آب او بنصف رسد تا که اجزاء او بالکل حل شوند بعد فرود آورده در

تغار

یا مثل تغار ظرفی ریخته میان آن آب نشسته بدن خود را مکرر بان

آب بشویند و بمالند تا سه ساعت و بعد از آن بدن خود را خشک

کرده لباس بپوشند تا سه روز همین عمل کنند که بسیار مجرب است

و این عمل را در حمام اگر شود البته بهتر است و نفع او بیشتر خواهد بود.

آبزن العواقر از ترکیبات منتخب نام حکیم است برای علت عقر نسوان

غایت آزموده است بعد از طهر و پاک شدن از حیض باید دانست

که دوازده روز متوالی تا ناف در این آب بنشینند و در این ایام

جماع نشود بعد از اتمام دوازده روز جماع کنند که باذن الله تعالی از مرض عقر شفا

یابد **صفت آن** روناس پنج تا پنج سفالج فستق دو قو اسپند حب

٤ ٤ ٤ ٤ ١٦

الرو ان از هر یک شانزده مثقال حب الاهل هر رخویه حی العالم

١٦ ٢ ٨ ٨

شاهتره زنجوش عزا ماغافت اکلیل الملک بومادران بابونه سقز
از هر یکی درمی گرفته ده ساعت با مثل شیر قدر الکفایه آب رنجه جوشانیده
تا ثلث آن کم شود بعد در ظرفی مناسب رنجه در میان آن سه ساعت
بنشینید و در هر سه روز آب آن مطبوخ را بدل نمایند یعنی تجدید کنند
تا دوازده روز که مکرر آن نموده است آبزن الحصوة باصحاب
سنگ مثانه و ارباب امراض کلی را بعد از حقنات مناسبه و تنقیه
و در این آب بنشینند تا هفت روز بادوریه حمل ارند که بسیار فواید
او غریب و خواص او عجیب است صفت آن نظرا اسالیون حشیشه
الزجاج خطمی از هر یک سه قبضه اصل توت سیاه دو سه مثقال نفاخ
الشبت دو قبضه کوفته با آب چاه قدر الکفایه طبخ نموده در ظرف مناسب

رنجه

رنجه در او بنشیند تا هفت روز در سه روز یکمرتبه تجدید طبیخ نموده
استعمال نمایند که بسیار نیکوست اسرب محرق اسرب محرق و مکلس
نیز گویند در بعضی مراهم و تراکیب بکار آید و از بنداد مقدمه امثال سکر
الزحل و ملح الاسرب است و فواید او غیر متناهیست انشاء الله تعالی من بعد مذکور
خواهد شد صفت آن قدری سرب منقی گرفته در بوته بزرگی ذوب نموده
با آتش ملایم که زیاده و کم نشود و یک منوال اعتدال داشته باشد
و یک سیخی که بدان بهم زنند آنچه بروی او مانند پرده قیماق ببندد برگ
خاکستری او را گرفته و بجای دیگر گذارند باز بهم زنند و روی او را
که مانند قیماق بسته میگیرند تا که مجموع آن سرب بهمین طریق مکلس شده
و بطریق قیماق گرفته شود مخفی نماند که مقدار آتش بقدر ذوب سرب

ع باید باشد و بعضی برای سهولت و آسانی قدری نمک اندر اندازند یعنی نمک
سنگ سفید شفاف کوبیده بوته و ذوب و هم زدن سرب ازان
نمک مسحوق باشد و بهم زنند مکرر این عمل نمایند تا جوهر سرب متکلس شود
بعد مکرر با آب گرم شسته نمک را دفع کنند تا اثر طعم نمک نماند و بعضی
دیگر از حکما بتجربت این عمل کنند بطریق نمک که مذکور شد لیکن طریق
اول بهتر است الا جوهر متکلس او احسن و فوایدش بیشتر و مستحسن خواهد بود
بر سوختگان آتش حرارت و ... بویه منفعت محض نماید که اگر ایشان متکلس
مذکور را بعقاب مجموع زیبق مصعد مجمر اولا باز زیبق طعمه کرده با عقاب
مذکور تسقیه و تشویه و سحق و صلایه تشمیع نماید تا که ثابت و جاری و غواص
شود بعده حل و عقد کرده بطرح رود ... از این الی پنجاه مثقال
مقید

بقدر طرح کنند که شمس و سطح مایل بجوب میشود **اسفیداج الانتیمون** منافع
این ... بیشمار است و ... و خارجا استعمال میشود داخلا ... و قابض ...
باعتدال و خارجا فروح ... و جرب مزمن و بثورات ... اعظم ...
... ذهبی ان و ... مزبوره از اسرار مکتومه است سه یا چهار
هفته ... استعمال نماید لحب ... افعال متخالفه ظهور میکند
شفا بعضی ... میشود و بعضی را سیلان آب مانند لعاب ...
تا دو سه روز جاری و بعضی را ... باعتدال و بعضی را عرق باعتدال حاصل
شود **طریق صنعت آن** آنست که بقدر الکفایه رصاص انتیمون ...
و بقدر سه مثل آن شوره قلمی ... که بکرار تصفیه کرده باشند باهم سحق
و صلایه نمایند و یک بوته را در آتش نهاده ... تا بوته سرخ شود

بعده قدری از مسحوق مذکور در بوته ریخته وبعد از آنکه مشتعل شود قدری
دیگر به بوته ریزند که کم کم مشتعل شود باین طریق دواء مسحوق را کم کم به بوته
ریزند که مشتعل شود وبسوزد وبعد از اتمام اشتعال نیز یک ساعت در آتش ترک
نمایند بعده بوته را برداشته بجای مناسب خالی کنند یا آنکه بوته را در میان
آب نهاده وقدر معقول صبر نمایند تا که اجزاء منحل شود او را از بوته جدا
کرده مکرر با آب قراح شسته تا که اجزاء غلیظه او زایل شود واجزاء
رقیقه او حاصل گردد تا طعم شوره در او نماند وطعم ورایحه شوره بالمره
زایل گردد وبعد از آن خشک کرده حفظ نمایند مقدار استعمال این
از سدس درهم الی نصف درهم است وبعضی بجای اسفیداج مذکور را
با مثل آن شوره قلمی بسیار رصاصیه ونمک ممزوج کرده وسحق نموده کالاول
حرقه

احراق نمایند بعد الاحراق شسته تا که طعم وبوی شوره هیچ وجه نماند بعده
خشک کرده حفظ نمایند این را اسفیداج محرق نامند که جهت حرق نماید وامراض
مذکوره را بتعریق وتنقیص معتدل دفع کند ودقیقه نیاورد ووظیفه اول
بقوه غرنا ارده ورا دارد وبعضی دیگر نیز هشت مثقال رصاص انجمو را
با یکدرهم طلای خالص ذوب نمایند بعده براده نموده با هشت مثقال آن شوره
خالص بسیار خوب با براده سحق ومصایه کرده بوته بسلور احراق کنند بعده
غسل بلیغ نموده خشک نمایند اصفر اللون بگوهر لطیف خواهد شد واین را
اسفیداج ذهبی گویند فواید این ابلغ واکثر از آنهاست لیکن باید دانست
که از طلا درین جوهر قدر قلیلی میماند واما باقی در اجزاء غلیظه او مانده
وتلف میشود واگر بعوض طلا زعفران الذهب وضع کنند در جوهر مذکور

٨ جلا بهم رساند و از طلا جزوی ضایع نشود و بعضی دیگر رصاص انتیمون حدیدی گرفته

بوزن او شوره بعد السحق بعنوان مشروح احراق نمایند و این را اسفیداج

حدیدی گویند مخفی نماند که این انواع اسفیداج انتیمونیه اگر بعد الغسل و التخفیف

رصاص احراق شده اگر از وزن خود زیاده شود اسفیداج او غایة

الغایة بوجه کمال شده باشد و اگر از وزن اصلی خود نقصان یافته باشد

نکمال است اصطاخیقون برطریوس حکیم در لغت یونانیه اصطاخیقون

که ادویه مقوی چاشده باشد گویند این دوا معده را قوت دهد و در

اصلاح او بعدیل است مراد دیه او را ترتیب کرده بطریقی عرق دفع کند

و خون را صاف و نیله را ازاله و مرض لیسر غشی و صرع و سکته را دفع

مینماید و با زهر جمله سموم است الخصوص در دفع سمیت حیوه عدیل ندارد

ترتیب عمل او

طریق عمل او این است که رصاص انتیمون حدیدی پنج مثقال طلای خالص مطهر

سه مثقال گرفته هر دو را در بکوته کرده ذوب نموده در ریخته بریزند

بعده سه مثقل هر دو شوره ممانیه سحق و مصلایه جمیع نموده بطریق سابق الذکر

که در اسفیداج انتیمون گذشت عمل نمایند کم احراق نموده بعد الاحراق

بکمار در بوته کرده در آتش نهند و یک سنجی اخیم زنند تا یک ساعت

چونکه سفید و متکلس شد برداشته حفظ نمایند مقدار شربت او از نیم حبه

تا یک حبه است و تا سه حبه نیز جایز داشته اند مخفی نماند که مخترع این نسخه

غایت کتوم بوده است و این را بطریق ایجاز نوشته لهذا این حقیر

گامی معیل اوردن فایده از اشکال نیست مگر در دقایق علم صناعت

کیمیا واقف باشد و مایه که این عمل تصفیه شوره است و مبالغه در صفای

٩ اوست زیرا اگر شوره صافیه نباشد طلا را تکلیس نمیکند و ناقص میشود
پس بر کسانیکه عامل این جوهر میشوند اول واجب و لازم است که در
تصفیه شوره بکوشند مثلا اول قدر الکفایه شوره در دیگ گل کرده بنار
وسط او را خشک کرده که هیچ رطوبت در او نماند بعده با آب صافیه
حل کرده تجرید و علقه نموده موافق حکمت عقد نمایند و باز تخفیف کرده کاملا
با آب صاف حل نموده تجرید و علقه کرده باز بطریق اول باتش ملایم خشک
کرده باز با آب صافیه حل کرده تجرید علقه کرده عقد نمایند تا که طعم شوره
زایل شود مثل بلور سفید شود و براق گردد بعده بیاورد و کبریت صافیه
شوره مذکور مساوی با هم سحق و صلایه کرده بیارد بوته وسیعی
و بر آتش نهد تا خوب گرم و سرخ شود و از مسحوق مزبور مقدار
چهار

چهار مثقال در ریخته که کبریت مشتعل شود و وقتی که اشتعال کبریت تمام شد
چهار مثقال دیگر در بوته ریزد که مشتعل شود بعد از اتمام اشتعال چهار
مثقال دیگر به بوته ریزند و بهمین طریق تا دوا تمام شود چونکه تمام
شد در بوته را بیک چیزی که بعضی سفال باشد پوشیده و بالای او آتشها
ریزند و نگه دارند تا که آتش بالمره خاموش شود و بعد از سرد شدن
بر دارند که سفید مایل بسرخی خواهد شد او را با آب صافیه حل کرده
تجرید و علقه نموده عقد نماید باز مکرر حل و تجرید و علقه و عقد کنند تا سه
دفعه این عمل تمام کنند چون باین تدبیر عمل نمایند بکمال رسد و بانفراده
نیز خواص جلیله و منافع جمیله دارد و در عمل ملح الحکما ان شاء الله تفصیل
ذکر خواهد شد اکسیر الاتیج مخفی نماند که لفظ اکسیر بحسب الحقیقه و المجاز

۱۰

معاینه منعقد ده دارد وانچه در کتب طب مسطور است از ان ادویه
ادویه عبارتست که بواسطه تنقیع و تعفین و تقطیر از مرتبه ادویه بمرتبه
اعلا رسیده باشد و مدت مدید بوده او نقل نماید اکسیر الادویه از
از ادویه قلبیه است در ایام طاعون و وبا برای حفظ صحت بلا الواقع
مانند اکسیر است و فواید عظیم و منافع کریم دارد طریق ساختن او آن
ست که بگیرند پوست بیرونی ترنج که گوشت سفید او را تراشیده
باشند یعنی پوست زرد محض او را سی مثقال کوبیده با چهار مثقال
عرق انگور ممزوج و در هم کرده هفت روز در جای گرم تعفین کنند
بعد التعفین تقطیر نمایند او را روح خالص از تقطیر شود و بعده ثبت ده
مثقال خواهد شد روح خالص او را با قدری زعفران رنگین نموده سی
و پنج مثقال

دو مثقال شکر سفید و پنجاه مثقال از آب خالص ترنج ممزوج کرده
حفظ نمایند حکیم سنار بولس جو مایه بعلاوه این ادویه پنجاه مثقال
گلاب نیز علاوه کرده است مقدار شربت او از چهار مثقال تا بهشت
مثقال است صبح ناشتا میل نمایند لیکن برای اصحاب ضعف دماغ و حرارت
کبد لازم است که معالجه ایشان بالکل فایده نباشد اکسیر النجاح لارب
منسحف نام طب اختراع کرده است الحق اکسیر اکثر امراض معده است
با عرق نعناع یا غیر مباده مناسبه باید استعمال نمود که اشتهای صادق را
تحریک نماید و دماغ را قوه و نوازل را منع و صرع و سکته و انواع
صداع را دفع کند با عرق صداع با آب قنطریون با آب داده همچنین
رفع تبهار را با آب قنطریون یا با آب شوکة المبارک که استعمال نمایند

۱۱ مرکب عمل ره خولنجان دوازده مثقال قصب الذریره هشت مثقال سنبل الطیب

سلیخه از هر یک چهار مثقال دارچینی سلیخه قرنفل زنجبیل از هر یک شش مثقال

جوزبوا ده مثقال عود هندی قشور الاترج از هر یک یک مثقال نبات

چهار مثقال گرفته نیم کوب نموده بقدر رایحه بقوام عسل شود عرق انگور

بسیار شده و آتشه بر او علاوه نموده و در شیشه کرده بگذارند روح شراب

حد بدی این قدر بر این دوا ریخته که چهار انگشت بالای دوا بایستد

سه هفته متعفن حمام ماریه گذارند که متعفن شود و بعد از سه هفته با

او را بر داشته صافی او را شیشه دیگر ریخته بار دیگر اول روح شراب

حد بدی با نکاییه بالای دوا ریخته که چهار انگشت بالای دوا بایستد ده

روز دیگر در حمام ماریه متعفن کرده بعده برداشته باز صافی او را

با سابق و یکجا در شیشه اول صافی نمایند تا سه مرتبه همین قسم عمل آرند

مقدار شربت او از سدس درهم الی ثلث درهم است بطلیموس

حکیم در کتاب خود تحریر کرده که ادویه مذکوره را بعد از کوبیدن

در شیشه کرده صد پنجاه مثقال عرق انگور شکر و صد پنجاه مثقال

روح شراب بالای دوا ریخته مدت چهار روز متعفن نموده بعد از متعفن

جوش علقه کرده صافی او را ضبط نمایند اکسیر الکافور از مفردات لطیفه

و از اکاسیر شریفه است داخلا و خارجا استعمال میشود و علل که محتاج

بعرق کردن باشد خواه حار و خواه بارد نفع عظیم دارد خصوص در

علل رحمیه بکرات تجربه شده اما خارجا طلا کردن تفتیح مسامات کرده

مواد را تحلیل میدهد و اوجاع را ساکن میکند خصوص وجع دندان و گوش

اما داخلا ه

وصلابه دو دار را در تو میکنند چند قطره او با آب مرزنگوش یا بخور اما کردار

که باشند ممزوج کرده برای صداع سعوط کنند و برای درد گوش بگوش

چکانند که مجربست طریق عمل ان این است کافور قیصوری شانزده مثقال

ملح طرطیر هشت مثقال دهن قرنفل سی قطره دهن لیمو پنجاه قطره صد و سی

گرفته ممزوج نموده در شیشه کردن کج کرده صد و پنجاه مثقال عرق شراب

انگوری بالای او ریخته هفتاد روز تعفین کرده بعده تقطیر نموده مقطر

او را با ارفبه او رد کرده مکرر تقطیر نماید تا آنکه کافور با عرق متحد شده

و مقطر شود بعده با چهار مثقال زعفران اعلا روغن مذکور را رنگین کرده

حفظ نماید مقدار استعمال او دوازده قطره الی بیست قطره است محفوظ ماند

که روح شراب مذکور در این عمل باید اقلا پنج نوبت تقطیر شده باشد

[illegible]

بنت الدتم طریق تقطیر عرق انگوری یعنی روح شراب مذکور خواه باشد

بعض از حکما که جوز بوا و بسباسه نیز باید داشته باشند و باید کافور

با روح مذکور متحد شده باشد تقطیر شود یعنی تصعید نشود

کم و ت تام حکیم گفته که بدل دهنهای مزبور این جوز بوا و بسباسه

وضع کنند طریق دیگر شانزده مثقال کافور عرق شراب شصت

مثقال با هم سحق و صلایه کرده در شیشه کردن کج نموده در زبل تر

یکهفته الی دو هفته تعفین نمایند بعده تقطیر و در تقطیر کرده تا کافور

منحل شده تقطیر اید بعده مقطر را با چهار مثقال زعفران رنگین کرده

چهار مثقال جوز بوا بسباسه سه مثقال افیون مدبر دو مثقال جوز بوا

کرده در آن مقطره مذکور کرده هفت روز در زبل تر تعفین کرده بعده

١٤

جرو علقه نموده حفظ نمایند اکسیر کافور دیگر کافور ترحمایه زعفران
از هر یک نیم مثقال انجلبقار اس از هر یک هشت مثقال زرباد
چهار مثقال افیون دو مثقال گرفته کوبیده با عطر شده به ده شراب
با براده عاج معرس خیسانیده هفت روز در زیر تعفین کنند بعده
برآورده جرو علقه نموده که در خواص مثل اکسیر اولست و نزهت این
نیز بقدر اولست اکسیر مقوی باه آلات تناسل و جماع را تقویت
غریب کند و بهجت عجب و بهروضی را بجد افزاید که تجربه نماید
و در هیچ ترکیب عدیم المثل است کلیه و مثانه را از ضعف و برودت
برآورد و حمل نزسنه تا ایام بلکه تا بوریای را نیز دفع نماید و با تشخیص سیرات
غایة الغایه نافع و مجرب است طریق ساختن او زنجبیل دارفلفل از هر کدام

اکسیر نعوظ

چهار مثقال دارچینی جوز بوا از هر کدام پنج مثقال بسباسه قرنفل کبابه قاقله
از هر یک سه مثقال بزر انجره بزر جرجیر از هر کدام هشت مثقال لسان
العصافیر ده مثقال گرد کوفته بیخته چهار صد مثقال روح شراب انگوری
در صد مثقال شراب عالی اول ادویه را در شیشه کرده عرق و شراب را
بالای ادویه ریخته سه روز بخسانند بعده حب و چهار مثقال حب الصنوبر
صنی مقشر با پنجاه مثقال عرق گل نارنج منتخب نموده که مثل شیر شود با مطبوخ
اول ممزوج کرده در حمام ماریه تقطیر نمایند بعد به یک ارقیه خشک شوده نموده
بعده بیاورد ساطریون یک دو مثقال عنبر زعفران اصل قرنفل ان
هر کدام هشت مثقال خصیه الدیک تره مصطکی از هر یک حب چهار مثقال
و دماغ عصفور سبز تا چهل از هر کدام ده مثقال گرفته بسیار خورد نموده تا نرمه

کرده در شیشه ریخته مقطر سابق الذکر را بالای این ادویه ریخته دوازده روز
در حمام معتدل زعفران نهند بعده برآورده از پارچه کرباس صاف نموده
بقوت تمام بفشرند که آنچه شیره دارد برآید این عصاره را در شیشه کرده
در حمام ماریه معتدل نهند چند روز باشد آنچه در او اجزای غلیظ است
رسوب کند بعد از چند روز باحتیاط برداشته صافی او را شیشه دیگر کنند
بعده عنبر اشهب یک مثقال روغن دارچینی یک مثقال دهن پوست ترنج نیم مثقال
کرده عنبر را سحق نموده بدهنهای مذکوره حل نمایند بعد از آن شانزده مثقال
نبات مکرر خوب با عنبر محلول در او حل سحق بلیغ نموده که خوب بهم آمیزد
باید مصفای سابق الذکر داخل نمایند بعد از آن شراب قرمز عسل مربای
جوز بوا از هر یک سیر دو مثقال عسل مربای زنجبیل شانزده مثقال اضافه

نموده

نموده محفوظ نمایند مقدار شربت از چهار درم تا شش درم است با آب
گوشت یا شراب انگوری کهنه اقلا دوساله یک ساعت قبل از بیمار شدن
تقیه نماید که این اکسیر از مقویات مکنونه و از ذخایر مخزونه است و کسی
تا حال مثل این ننوشته و نخواهد نوشت لکن فقیر محض اعلام مراتب اخوت
تحریر کرده که همه برادران دینی از او منتفع شوند پوشیده نماند که اکثر
عقاقیر با همه حذاقت و منفعت کلیه آنها در تر و تازه بودن است
و در خشک آنها تأثیری چندان نیست لکن با این تدبیر جمله بحالت تازگی
میتوان نگاه داشت و فقط دو گل از اکسیرین انیسون معرق و زهر انیسون
الثابت نیز نامند اول بگیرند انیسون هر قدر که خواهند با آب وزن
او شوره قلمی سحق و صلایه نموده در بوته ریخته یک شب در شمس البطه دهند

انیسون معرق

۱۵ ربع برآورده یک ساعت با او ترا طبخ دهند بعد جوهره حلقه نموده بجهت دفعا
نمایند
نوری سرکه مقطر ریخته بقدر سه یا چهار ساعت تامل نموده بعد از آن تقطیر
ابیض اللون خفیف الوزن جوهری در ته قرع خواهد ماند این جوهر کبریت
ثبت
ثابت انتمونست بسبب احراق بالشوره و طبخ با آب محلول و ثابت شده
طاحون
و در اینکه الکبریت انشاء الله تعالی مفصل ذکر خواهد شد این جوهر برای

عمل ۲ جو

و سایر علل و غایته با بعض ادویه مناسبه مجرب است فصل دویم در بیان

فصل دویم در حرف باء

حرف باء بارود الحجر بارود صینی شوره تیهای ملتهبه و عفنه ...
و دوا مجرب است در جلا و جارها نفع عظیم دارد طریق عمل او قدر الکلفا
... الکلفا گرفته با مثل خود با عصاره زرشک طبخ نموده با آتش بسیار نرم
اینقدر طبخ نمایند که قریب بانعقاد شود و بر روی ... مثل قیماق

بسته شود از آتش فرود آورند بگذارند تا سخت شود
تا که در ته ... ظرف شوره بسته شود از ظرف اول بظرف دیگر آب
صافیه او را ریخته بطریق اول با آتش ملایم بجوشانند تا که در روی او
مانند قیماق ظاهر شود باز بر داشته بگذارند که الاول تا در ته
ظرف رسوب و منعقد شود و منعقد او را انگشت بر داشته صافیه او را با آتش ملایم
جوشانیده بهمین طریق نموده تا جمله منعقد شود این شوره معقوده را با
آب زرشک تازه جوهره حلقه کرده حل نموده چند مرتبه مذکور باز منعقد کنند الی
سه بار حل و عقد کرده که تمام است بعد از آن حفظ نمایند مقدار استعمال
این جوهر از ... درهم الی یک درهم است و گاه میشود با آب ... این قدر
کنند یا آنکه بعصاره ... دهند یا با آب ... المبارک ... زنند تا ... تقعقعا

١٦ باروت زرد جهت بعضی روح زاج معقود نیز گویند و بعضی سرسی الضعف نیز نامند
در اغلب تیرها از تیغ الکفا فوری وزیاد اثنا تیزتر است مع الجنوبی در تیرها کار
عرقه و عنقیه طریق عمل او این است که بگیرند صد مثقال شوره صافیه بعد از حل و عقد
با آب فراوان صافیه یک قرع کرده پنجاه مثقال روح زاج با آلات او ریخته
انبیق سوار کرده و بجام رطلیه تقطیر کنند تا آنکه از قرعه خشک شود و همراه شوره
قدری از روح زاج عقد شود و معقود بدان بود را حفظ نمایند مقدار شربت این
جوهر از شش حبه تا الی نصف درهم است گاهی بعضی روح زاج سر روح شوره
بکار برند و این را باروت دوم باروتی نامند و گاه باشد بعضی کبریت
سازند و باروت کبریتی گویند باروت حدیدی باروت شوره الغیند
نیز گویند استسقا را ایکسا یه و علل اسکوربوطیه و وجع کلاه تشنگ و بابها حار
نیز بکار

و امثال اینها را دفع و قلع و قمع کند مجرب است طریق عمل او شوره
صافیه نصف جزء و درس نصف نیم جزو و زاج حدیدی چهار جزء کوفته
سحق و حل آب کرده به یک قرعی ریخته در حمام ماریه معتدل تا هفت روز
گذارند احمر اللون بلکه هر خواهد شد اگر آتش زیاده کنند تبخیر شود
حفظ نمایند و بعضی اجزاء مذکوره را باوزان مربوره گرفته با آب
فراوان صافیه حل کنند چون علاقه نموده عقد نمایند خوب خشک کرده
نگاه دارند خواص این کالاول است مقدار شربت این هر دو
جوهر از شش حبه الی بیست حبه است قاعده تصفیه شوره بقسم دیگر است
بگیرند شوره هر قدر که خواهند با آب صافیه و شیرین حل نموده چون
علاقه کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا که نصف او زایل شود و برداشته

۱۷ بجای خشت پخته گذاشته صبح برداشته مرسب و معقود او را گرفته

غیر معقود و مانده او را باز بآتش ملایم گداخته تا که لطف شود برداشته

کما اول مکیب ترک کرده صبح معقود او را گرفته مکرر این عمل نمایند

تا جمله عقد شود مثل بلور شود و این عمل را با بید هفت دفعه مکرر عمل آرند اگر

در تصفیه مبالغه خواهند شوره مذکوره را بعد از حل و عقد سیم در بوته نموده

در آتش ذغال گذاشته گرم باشند تا ذوب شود و کم کم کبریت بسیار

صاف بقدر نخود بر شوره مذاب ریخته و صبر کنند تا که کبریت بسوزد

و شعله آتش تمام شود و بقدر نخود کبریت باز ریخته نمایند و صبر کنند که بسوزد

و شعله آتش تمام کرده و بهمین طریق عمل کرده تا شوره شفاف و درخشنده

و مانند ستاره براق شود و بعد بر روی سنگ مرمر یا جای مناسب خالی

بریزند

نمایند الحاصل بعد از سرد شدن باب مانند قرابه حل نموده و جزو علقه

کرده عقد نمایند الحاصل هر قدر در حل و جزو علقه و عقد در بوته

ذوب و بکبریت رجم مکرر شود آن جوهر شوره اجود و اعلا

و سریع النفوذ تر شود و از نکات مشکله کیمیاست این جوهر شوره

بعد از تدابیر مذکوره زرد رنگ شود و اگر این جوهر را در بوته

گذاشته آتش شدید کنند یا ابله و حس شدید دهند سفید شود مثل بلور

و الماس خواهد شد این جوهر را مغناطیس الحکما گویند برای حرقت البول

و تقطیر حصاة کلیه و مثانه از مجربات صحیحه است مقدار شربت آن ثلث

درهم است الی نصف درهم است جوهر املاح فرنگ مثل کوفت

و آتشک و مثانه و قروح دماغ و کلو و غیره که از کوفت و آتشک

جوهر املاح فرنگ

۱۸ و بعد از آن بهم رسیده باشد علاج آن شیافها است و این کافیست **طریقه عمل او**

اصطرک مرصافی لبان ابیض از هر یک دو مثقال صمغ لبه چادر یک مثقال

سنجرف نیم مثقال کوفته همه را کوفته و بیخته با لعاب کتیرا قرصها سازند

کوچک در سایه خشک نموده محفوظ نمایند بوقت حاجت یک قرص او را

در آبشش گذارند علیل را که مکشوف العین تجربه کنند **برای ازالهٔ ورک**

معرقا سنجرف دو از ده مثقال اصطرک قالی مرصافی از هر یک یک مثقال

را با تنابج ابیض ده مثقال گرفته کوفته با قدر سفید قرصها سازند در سایه خشک

کرده و در وقت حاجت یک قرص او را تجربه کنند که کاملی سبحان مرقا شود

اگر از یک قرص سبحان نشود تا سه قرص و رسم روز تجربه نمایند به صحت

بلسان الاسرب مرده قابض است زیاده تیره نموده باده را قطع کند

در بندر ج

وانواع امراض ملتحمه نیز را در فضاء و فارجات وغیره نماید ملتحمه نیست جوششهای آن

از شدت حرارت جوشش و سرخی چشم را نیز نماید و عظیم وارد اگر دانها

با بعضی مایعات مناسبه حل کرده استعمال نماید و اگر فارجا استعمال کنند با روغن

زیتون ممزوج کرده خوب سحق و صلایه نموده که بقوام مرهم آید آن وقت

لصق کنند و روح ردیه را و تباکو را منقیه بلیغ کرده باب را از یاده فراجها

و امثال اینها حل نموده بچشم کشند یا بچکانند جوشش و حمرت او را دفع

کنند **طریق عمل** بگیرند ۱۰ درم مرداسنگ ذهبی هر قدر که خواهند بعد از سحق

و صلایه در قرعی کرده و بر بالای آن قلیل او سرکه مقطر انگوری ریخته

که چهار انگشت از دوا بالا ایستد و بچوب بهم زنند و با آتش ملایم آن

قدر طبخ دهند که طعم و حموضت سرکه نماند بالمره نابود شود و صلابت بهم رسانند

یا آنکه شش مثقال مرداسنگ ذهبی را کوبیده صد و بیست مثقال سرکه مقطر
بر او ریخته بیست چهار ساعت در حمام ماریه در شیشه بگذارند و گاه گاه
بهم زنند بعده سرکه را صاف کرده در حمام ماریه بقوام عسل آرند بعده بر او ده
بقدر شش مثقال آب نمک بر او ریخته نمک سفید خواهد شد او را جدا حل(?)
کرده مصفا بکرار در حمام ماریه بقوام آورند آب ریخته تجزیه و حل نموده
در حمام ماریه بقوام آورند این عمل را الی پنج مرتبه مکرر نموده بقوام
بقوام عسل غلیظ آورده که طعم او شیرین و رنگ او سرخ گردد و بلسان
لطیف و خواص او بسیار است و مخفی نماند که هر قدر در این عمل مکرر
سعی در تجزیه و حل و قوام و باز آب حل و تجزیه حل کنند قوت او مضاعف
بر مضاعف شود و بعضی این را دهن المارسب الحلو گویند و در حالت قمر(?)

منتج زند(?)

مخ دهد بعد از آن با روح شراب تبع این را گرفته تجزیه و تقطیر کرده
در حمام ماریه بقوام بلسان آرند حفظ نموده وقت حاجت بکار برند اکثر
اطباء ترکیب این بلسان را در اغلب جروح و قروح استعمال نمایند بعضی
مرداسنگ اسفیداج را با خل مقطر بمنوال مشروح حل کرده بعد از حل محلول
مصفا را با روغن بادام شیرین یا آنکه با روغن یکی از حبوب بارده
ممزوج نموده در آتش ملایم طبخ دهند تا بقوام بلسان شود این بلسان
و دهن المارسب گویند و بعضی دیگر ملح اسرب را با بحیذان(?) و دهن الخل
و دو چندان روح شراب و شیشه کرده و در ذبل تر یا حمام ماریه تقطیر
گذارند تا آنکه نمک سرب محلول در بخار روح جذب و ممتزج شود و مثقال
کافور قیصوری سه مثقال جدا بیدستر(?) و حل او دیه مذکور کرده بعد از تحقیق

هو فاریقون در دهن او کرده در حمام ماریه طبخ دهند اما اگر روح شراب

خشک شود بعد از کرباس محکم صاف نموده شانزده مثقال لبان با

و نصف بهار مثقال روح سقز علاوه نموده در آتش ملایم برنج طبخ

کرده حفظ نمایند از اطباء فرانسه راس نام حکیم در العلاج جراحات

این دهن را آورده هو فاریقون بغیر و سریع النفوذ تر دانسته طریق

استعمال این بلسان آنست که اول آن جراحت را بشراب ابیض بار و

شسته از بلسان مذبور تجمیع آن جراحه طلا کنند اگر همه جای جراحه ممکن

نشود با هیچ کاری که آب در زدگ نامند و بعربی زراقه گویند در آن

ریخته بهمه جراحه برسانند و دهن آن جراحه را بهم آورده بهم بندند

و بر روی جراحه نیز طلا کنند او را خوب محکم بسته لیکن یک باره کتان

٢٠ وصمایه دو وار دو ساعت در حمام ماریه تعفین نهند بعده بر آورده حفظ

نمایند این را بلسام الاستقرائی گویند این دوا مسکن و مقوی است خارجاً وجع

مفاصل و نقرس و اوجاع عصبانیه را نافع و بی نظیر است مقدار استعمال این

از ده قطره تا ده قطره است **بلسم اندیسی** میان جراحان فرنگ مشهور

و مستعمل است و بسیار لدوع و برای جروح طریه گفته اند که در حبس انهار ساعت

به دمند حل کرده بسیار مجرب است و سریع التأثیر است **طریقه عمل** نوه

بگنود کبیر رنه شوکه المبارکه از هر یک هشت مثقال کوفته و بجه با هشت

مثقال گندم ناکوب در دهن ادویه مذکوره کرده بکسر تبع ریخته بعد مثقال

روح شراب ابیض با آن او ریخته جهت چهار ساعت در جایه گرم نماند ده

بعده سی و دو مثقال روغن زیتون کهنه بر روی آن علاوه نموده شانزده مثقال

بجهت تعفین

٢١ چوب کرده باید به بندند مدت چهار ساعت باید بحال خود بسته

بماند بعده واکنند که مندمل و خوب شده باشد اگرچه زخم کاری و عصبانی باشد

باشد خوب خواهد شد **صنعت الصابون** رومیلیوس نام حکیم اینرا

بلسان را اختراع کرده است برای جراحت و التهاب اوجاع مفاصل

و نقرس و عرق النسا و امثال اینها را طلاء یا اینکه بکرباسی مالیده

بر روی اوجاع نهند که بسیار سریع التاثیر است و مجرب است

طریق ساختن او این است صابون حلبی شانزده مثقال کافور قیصوری

دو مثقال با قدر الکفایه روح شراب هر دو را داخل کرده به یک

قرعه ریخته در قرعه را محکم بسته در جای گرمی [illegible] بگذارند بعد از

هفت روز برداشته نگاه کنند اگر رسوب داشته باشد صاف او را

گرفته دو روز را بار تحلیل گذاشته تا بهم حل شود نگاه باشند بعد

الاقتضا چهار مثقال کافور در ضمن نمایند نگاه باشند دو مثقال

زعفران علاوه نموده حفظ نمایند **صنعت الطرطیر** طرطیر عبارت

از زنگ درد شراب انگوریست و این غلا خارجا استعمال میشود از

علل برنده و غیر برنده و در تلیین اعصاب و تعفیف صلابات و اوجاع

مفاصل و نقرس مفید و مجرب است **طریق ترکیب عمل او اینست**

هفتاد و دو مثقال طرطیر محلول شصت چهار درم قرمور الطرطیر المسحوق

باهم ممزوج کرده در آتش ملایم طبخ دهند تا که خشک شود بعده

بیک قرع گذاشته قدر روح شراب با لرکه معطر بالای او ریزند

که چهار انگشت بالای دوا باشد بطریق قانون منع او را گرفته

۲۲ بجو علقه نموده در حمام ماریه بقوام ملبن آورده حفظ نمایند مقدار استعمال

این نیم درهم است **ملبن الکبریت** کبریت را با بعضی ادهان حل کرده

مثلا با دهن انیسون یا انجیل یا کهربا و خطا و خارجا استعمال نمایند اما داخلا

قروح داخلیه را منقیه و جلا دهد احتیاج او را با دوار و دفع کنند

و مانع تولد چرک و ریم شود و سل و ذات الریه و قروح الریه و قروح

کلیه و مثانه را دوا است سعال و ضیق النفس و الصدر به الخصوص

با صمغ عسل خرد و جاجند روز نوشیدن مجرب است اشتها را زیاد کند اخلاط را

از تعفن و فساد منع کند از ادویه مدره است جنس بسل طمث و سیلان رحم

و حصاة کلیه و مثانه را مجاب است اما رطب المزاج را زیاده آن بیت و نافع است

اما استعمال او خارجا منفردا یا به ملبن اسود ممزوجا جراحات جدیده را

نیکو است

بزودی مندمل کند و جراحات کهنه را اول منقیه بعده اندمال نماید تقویت

اعضاء غدویه را کذالک خیارک متقرح و سرخ شده را بسیار عظیم النفع است

اما ملبن الکبریت الابیض در منافع داخلیه مثل ما سبقت لکن در علل صدریه

الا فیونیه و ملبن الکبریت ۶

و نوازلیه و معدیه ابلغ است و انفع است ملبن انیسون در علل صدریه

عظیم النفع است **طریق عمل** هشت مثقال کبریت مصعد جبلی و هشت مثقال

روغن بستق یا روغن کهربا یا دهن انیسون یا دهن انجیل را با کبریت

مصعد حل کرده در شیشه نموده در حمام ماریه یا در حرارت آفتاب

نهاده گاه گاهی شیشه را حرکت داده تا که منحل شود و اجزا آن کبریتیه

حل گردد و دهن مذبور احمر اللون شود و صاف نموده حفظ نمایند استعمال

این ملبن از هشت قطره الی بیست قطره است اطفال را سه قطره کفایت

فصل سیم در بیان حوت الثاه

۲۲ میکند **فصل سیم در بیان حوت الثاه** تراب الطرطیر المورق از ملینات

لطیفه است وعلل مراقیا و اوجاع مغاص وعلل صفائیه وحمایه دوا و کا نیز

واکسیر شانیه است علی الخصوص در تبهای دایره مزمنه و امثال آن مشکل الصلاح

وبره العسر علل را اصلاح و ازاله کند و نسار دم را اصلاح نماید خصوصاً

با نیم طبار قرن الایل و نیم طبار افاعی استعمال نمایند که غایة الغایة مجربست

طریق عمل او نیم طرطیر بقدر رطابت که بالذ نعات تا ده بار با بسیاف حل

وجرد علقه و عقد شده باشد بعده ده دفه نیز بسرکه معطر دمل وجرد علقه

و بآتش ملایم عقد نموده تا که آن نیم سیاه شود و تکرار با قدر زمل معطر

نرم ودسته نوبت تقطیر کنند آن نیم کامل الحاصل الطعم یعنی ترشی تقطیر

شود بعده او را به روح شراب خالص حل کرده جرد علقه نموده در شیشه

یا در ظرف

یا در ظرف چینی یا ظرف کاشی عقد نمایند بار منوال مذکور دو سه نوبت

دیگر به روح شراب حل وجرد علقه کرده تا که نیم موصوف ابیض اللون ورق

ورق گرده و مثل طلق شود و در شیشه گلی کرده ضبط نمایند استعمال این از لکدس

در هم الا ثلث درهم است اموی و یوسف نام طبیبان عمل را بسیار مختصر

نوشته که بقدر رطابت نیم طرطیر نمایند محلول و معقود دیگر از مثلا ده مثقال

صد و بیست مثقال سرکه معطر بالای شاره ریخته در زیبل تر تعفین نمیکنند تا که

منحل شوند بعضی یعنی نیم در سرکه حل شود و بعده بر داشته در آتش ملایم

بطبخ وغلیظ و عقد کنند و در شیشه ضبط نمایند لیکن نزد متاخرین این نوع را تمام

میدانند الحاصل اگر تراب الطرطیر در جای چند روز مکشوف بماند محلول

شود و دهن الخمر گردد و در علل اکسیر و نافع نیست الکلو بعوض و بدل محلول

الطرطیر غایة النهایة مناسب است فیلیفوس نام طبیب درین عمل میگوید که طرطیر
غسل نقید را حاجت در شیشه کردن کم رنجیه تقطیر کنند بعد از تقطیر دهن
او را از روح جدا کرده دهن را جدا حفظ نموده بکار دیگر خواهد آمد
آن روح را منفرد امیان ریگ نهاده باز تقطیر نموده بعد از روح مقطر
بروح شراب خالص ممزوج کرده بعد به قدر لکفایه طرطیر مصفی بیک
شیشه بریخته روحهای مذکورین را با ملح ریزند که چهار انگشت روح
بالای ملح بایستد در شیشه را بسته در زیر تر با حمام ماریه بهفت روز
تعفین کرده بعد با آتش ملایم عقد نمایند لیکن درجه اخیر باید در تبخیر
دهنی آن ملک را تقطیر کنند که آن ملح را منعقد و بعضی مثل کافور تصعید نمایند

تقطیر ه

اگر قوه و فعل ونفوذ او را بیشتر خواهند او را در شیشه نهاده قدر روح

شراب بالای ملح ریخته که دو سه انگشت بالای او بایستد و بکار برای تعاند
تا چند روز که ملح منحل شود و بعد از انحلال بکار برد که انشاء که رسوب
و عقد شود مثل الماس سفید و شفاف و براق کرده در شیشه کل حفظ نمایند
بعضی گفته اند یک جزو طلا مطهر با شش جزو زیبق مفلق ملغم کرده بعد از ملغمه را
با آب نمک مکرر شسته تا آنکه آب و نمک سیاه نشود و با دو جزو کبریت
حاجیه سحق و صلایه کرده و با آتش ملایم احراق نموده تا کبریت و زیبق
رفته و طلا متکلس شود این طلای متکلس را با ملح سابق الذکر سحق و صلایه
و تشویه داده قطره قطره از او داده تا ذهب مثل غبار شود و تا یک ماه
از ین ملح قطره قطره داده سحق و صلایه و تشویه کنند بایا تدبیر گفته اند
که آن طلا سفید و قابل طرح شود و بلمونت نام حکیم گفته از ملح بوره هشت مثقال

۲۵ باید مثقال دو و شراب خالص ممزوج کرده بکل زیبق نهاده تا که متحد شوند
چو که متحد شوند و منحل شود در کسر دو و [illegible] بکار خواهد وسایر ادویه حیوانیه
و نباتیه و معدنیه را بتقطیر [illegible] و **تطهیر الزیبق** نیز باین [illegible] اکسیرها و کیمیاویه و [illegible] آب
علامات تطهیر ارواح و انفاس واجب است و در جمله اعمال زیبقیه تطهیر
و تنقیه زیبق است از جمله اصول است زیرا بعضی از معادن سمیه و اجزاء
و سمیه با زیبق مخلوط ممزوج است و رنج آن محسوس نیست پس در اعمال او دیر
زیبقیه خود را مبتنی از نفع باشد و سواد او را که عبارت از زنگ
و سم الفار است و بشکل سواد بنظر می آید ازاله او واجب است **طریق تطهیر**
او این است که قدر الکفایه او را بجز که بجوز [illegible] گرفته شود یا آنکه آب [illegible]
در دو شراب یا انگور یا آنکه سرکه بسیار تند یا عرق [illegible] هر کدام که گلگون باشد

بشیشه

در شیشه ریخته که زیبق در او باشد مکرر شسته بهم زنند و حرکت
دهند تا که آن سرکه یا عرق سیاه شود و آن آب سیاه شده را ریخته
باز آب تازه بر او ریزند و حرکت دهند مکرر بهم زنند تا آب
سیاه شود آب را ریخته باز تجدید نمایند تا که آب سیاه نشود
بعده با ماء الملح مکرر شسته و خشک کرده و از چرم بلغار بدر کنند — نسخه [illegible]
و بعضی دیگر با نمک در ظرف چینی محکم سابیده قطره قطره سرکه داده
تا که نمک سیاه شود زیبق شسته تجدید نمک نموده با دسته هاون (انقدر)
بسایند که سیاه شود باز زیبق را شسته تجدید ملح کنند و همچنان
انقدر با ملح بسایند که ملح سیاه نشود و سفید ماند بعده از شیشه — نسخه [illegible]
صاف نموده که زیبق شفاف و مانند بلور صاف گردد **طریق دیگر** بگیرند

قدر الکفایه شنجرف سحق نماید بمساعی و سه وزن آن آهک آب ندیده

باندرونی قنینه انداخته به سحق و صلایه کرده و در یک شیشه گردن کجی که گرفته

شنجرف مسحوق را کرده قابله بسیار بزرگی سوار نموده لکن قابله را آب

پر نموده چهار ساعت ترک کند بعد از آن آتش نمایند کم

زیاد کرده الا حد آتش تصعید تا هفت ساعت که جمله زیبق در آن

آب تقطیر کند بعد از آن کرباس بسیار محکم سه تا کند رانیده منعقد نمایند

بعض دیگر زیبق را با طرطیر و حجر خبز سحق مسحوق و صلایه کرده مثل سابق

الذکر تقطیر کند طریق زیبق معقود منعقد این بود که ذکر شد تمت

معدنیه از اختراعات فرفوریوس نام حکیم است در کتاب کیمیای الملک

که از تصانیف حکیم مذکور است مسطور بود از آنجا نقل کرده نوشت

تجربه فواید عجیبه و خواص غریبه از او مشاهده شده است تقاوه

و عرق نولیت اگر طبعت بانها حاجت نداشته باشد هیچگاه از

اینها منع نمیکند و استعمال بظهور نخواهد رسید اخلاط ردیه را تنقیه مواد

عفنه و عامیه را دفع خواهد نمود و نوازل عسیر العلاج و استسقاء نقرسی

و امراض افرنج و علل سمیه و قروح ردیه و جرب مزمن و حکه و جذام

و برص و آنچه امراض که از فساد دم و اخلاط محترقه و امثال اینها

و دوار شانیه و علاج کامنیست و از جمله مجربات است و از اسرار

مکنونه و اشیاء مخزونه حکماء فرنگ است غرض آنچه امراض ظاهری

و باطنی که از اخلاط اربعه بهم رسد جمله را مانند اکسیر اعظم مجرب

مکرر است و آیتیست از آیات الهی و دوا این است از عجیبات

تا صفای درشفا همچو اکسیر و استعمام بدو شفا نماید لیکن تا امراض را شناسند

بر استعمال این دوا جسارت ننمایند و مریض بسیار سست و ضعیف و نحیف

و نفیه کمتر دهند که بر خطر است و حکمت طریق عمل او آنست که بگیرند زیبق بطلا

بشست کرده دو وزن زیبق عرق کبریت بر روی زیبق ریخته در شیشه

محکم بسته در حمام ریگیه هفت روز گذاشته بعده تقطیر کنند تا که زیبق خشک

شود باز عرق را بار دیگر ریخته مکرر سه روز دیگر در حمام ریگیه متصل نموده

باز تقطیر نمایند تا سه دفعه بهمین دستور عمل نموده بعده بمقدار عرق کبریت جدید

بر او اضافه کرده یکبار دیگر تقطیر نمایند و آتش را زیاد کرده و بیندازند تا رنگ

بحال خود ترک کنند که شیشه سرخ شود یعنی از زیادتی آتش شیشه و کوره

خوب سرخ کرده و یکشب ترک کرده بعد از سرد شدن شیشه را شکسته زیبق

برآرند

برآرند که تصعید شده باشد سحق و صلایه کرده باب فراخ چندین مرتبه

شسته تا که اثر حموضت در وی نماند بعده خشک کرده در شیشه طویل

العنق نموده دو شیشه را به یکدیگر بسته گل گرفته در آتش ملایم میان ریگ

یا خاکستر نهند بعد از کشیدن شیشه را شکسته و آنچه تا ثابت است بگردن

شیشه و اطراف شیشه تصعید شده است و آنچه ثابت است در ته قرع

قرع بسته قرص را گرفته باز سحق و صلایه کرده سه دفعه دیگر با عرق مکرر

احراق کنند یعنی عرق بالای او ریخته بسوزانند سه بار این عمل را مکرر نموده حفظ

بتشی

نمایند قدر شربت از این ادویه حبه الی شش حبه است با تریاق ممزوج

کرده با رب السوس یا با سایر خلاطات دیگر مناسب مرض باشد ممزوج

کرده حب نمایند منفرد استعمال کردن جایز نیست زیرا لثه را متآکل کنند

بعض دیگر هشت مثقال زیبق حل شده بطریق سابق الذکر با یک مثقال طلای خالص

ملغم کرده قدری از عرق رطوبات داده و قابلی از شیشه سنگین باز هر سه

ملغمه را میان قالب نهاده در حمام رطبه دفن کنند تا که منجمد گردد و صفر لون

بگیرد چنانچه یوم در یاقوت و الولوی یک جبابه را کنترل کنند اشهر است طریق دیگر

قدر الکفایه زیبق حل شده را مصعد کرده در ظرف شیشه با جای محکم کرده با آب

اهک آب نمک نه بار ریخته بر هم زنند و بگذارند که رسوب کند و صاف شود

صاف کرده چهار بار و بیک جزء

بگیرند صافی او را بجوهر علقه دفع زنند زیبق را با آتش ملایم تا که زیبق حل شود

او را از کاغذی صافی نموده حلول مصفا قطره قطره حلول ظرف بر باد بگذارند تا

بری صفرالیون جوهری رسوب خواهد کرد او را گرفته با آب صاف شسته

تا که حدت او برود و دیگر شسته خشک نمایند مقدار شربت این جوهر از نیم حبه الی شش

حبه

حبه است نافع تر خاند که عمل تر به معده ببیار است هر حکمی را الطیف بعض

گفته اند سلم شغوق طرانی تا نیت لکن اید جوهر تا شرایح روز بارد و شراب

الطاطیر در حمام رطبه تعفین کنند بعده روح مزبور را الحاق کرده حفظ

نمایند گفته اند در این صورت قوه منقیه او بر طرف شود و قوه اسهال

و تعریق او میماند مقدار شربت این از نیم حبه تا نیم حبه است تطهیر الذهب

در اعمال کیمیائیه آنچه مشغلت بدین طریق است که اگر مسکوک چهل

مثقال نشاد ریلح اند را نیم طعام مدبر از هر یک هشت مثقال

گرفته با هم سحق و طلایه با نوشادر با بوره زرنیخ ترطیب کرده بعده طلا را

سکه باریک نموده صفحه صفحه کرده در بوته فرشی ولکاف طلا را ساعت

تا شش ساعت بدرجات آتشی رعایت کرده پس دهند آنچه ساده

۲۹ دیگر اینست هم بسوزد و طلای خالص ماند طلای ناقص را بطریق ذوب قدر یکفاه
طلا در بوته کرده بعد الذوب بسه وزن او انتیمون مسحوق کم کم با و رجم نموده
قدری صبر کرده تا انکه ذوب انتیمون ممزوج طلا شود و باید که ذوب با هم ذوب
ممزوج شوند طلای مذوب را به ریخته قالب نمایند که سرد شود سفید رنگ
خواهد شد در روی نمس مصفی نقطهای سیاهی خواهد بود ازاله کرده و جوهر طلا را
باز ذوب نموده کم کم شوره زده و نفخ شدید کرده طلا را بهم زده بار شوره
رجم نموده قدری صبر کرده باز بهم زنند تا که صفوت طلا ظاهر شود و اجزای انتیمون نیز
محترق گردد در این صورت طلا پاک شود زیرا انتیمون را بغیر از طلا
هیچ معدنی طاقت نیارد و جمیع معادن را بسوزاند مگر انکه بر روی طلا
مانند چرک سوادی هیچ خواهد رسید ان سوادی که مانند چرک است اندر وی طلا
ست

گرفته با قدری براده حدید ذوب کرده و بعد الذوب قدری شوره کم کم رجم کرده
بیک دریچه ریخته کالاول جوهر شود مثل نقره که در طلا با هم ممزوج شده باشد
مخفی نماند که قاعده حل نقره در تیزاب فاروق اینست که ابتدا قدری از
تیزاب بیک شیشه کرده و قدری نقره خالص نیک دران تیزاب انداخته
بر روی خاکستر یا ریگ گرم گذارند تا که نقره حل شود ان تیزاب را اسحاق گویند
خواهد شد ان تیزاب را بتیزاب دیگر ممزوج کرده [illegible] بتیزاب
دیگر سفید فام رنگ شود چند ساعت او را ترک کرده [illegible] کرده رسوب
و صاف شود صاف او را در شیشه دیگر کرده یک مثقال نقره را به مثقال
ز تیزاب صافی ریخته در شیشه یکبار اتش نهند تا که نقره حل شود قواعد
تکلیس جیوه بقانون حکمت بگیرند طلا هر قدر که خواهند باشد وزن او

نوع تکلیس جیوه بقانون حکمت

زیبق مصعد کرده مکرر تصعید و تکرار تصعید نموده زیبق مصعد را گرفته با طلق
مذکور ممزوج کرده با آب مقطر زاج لاری سحق و صلایه کرده تصعید کنند
تکلیس نحاس
و همان دستور عمل نمایند تا طلا مکلس شود و تکلیس نحاس بگیرند نحاس هر قدر
که خواهند ذوب نموده با گوگرد رجم نمایند تا که بطریق دلخواه مکلس شود
تکلیس قمر
تکلیس قمر بطریق نحاس کبریت رجم نموده تا اینکه بالکلیه مکلس شود و یا اینکه
بصفایح مصعد افتاده سحق و صلایه کرده و تشویه داده تا اینکه مکلس شود یا اینکه
بنمک سحق و صلایه کرده و تشویه داده و یک دو دست داده مکلس شود بعد از تکلیس
با آب گرم شسته مکرر با آب گرم نمک او را بگیرند که اصفا شود روی او نمایند
قاعده تنقیه و تصفیه اجساد
همین قواعد هر جسدی را که خواهند مکلس نمایند قاعده تنقیه و تصفیه اجساد
بگیرند سرکه بسیار تند ده جزء و نمک مکلس یک جزء و شب یک جزء و نطرون یک جزء
ربع ...

ملح قلیا یک جزء با هم سحق و صلایه کرده با سرکه بجوشانند که جمله املاح ذوب
شود بعده مجرد علق نموده و از اجسادی که تصفیه خواهد مکرر احمی و طفی نمایند
فصل چهارم در بیان ...
تا که دلخواه کرده فصل چهارم در بیان حرف تا تاریخ الحکماء شوره
مدبر مذاب که بطور سعدیه تیز نامند عفونت را دفع کند و التهابات
عطش را تسکین نماید و مواد لزجه حاره را قطع و اوجاعی که از ... حاصل
شده باشد ازاله کند و جمیع حمیات محرقه و عفنه را دوا شاید
و علاج کافیست و از جمله برای ... است خصوصا با لعوقات متوقه
و حل کرده استعمال کنند و به بدرقه بعضی مایعات مثل ماء الحماض سائل
الغورها ماء النارنج و امثال اینها نوشند چهار یا پنج قطره روغن زاج
چکانیده و در حمیات مذکوره استعمال نمایند در تم ... التهاب عظیم

التهاب ...

۱۹

اگر حادث شود قدری نمک در میاه مناسبه حل کرده اگر غرغره
نمایند سده کبد و ماساریقا و تهیجاتی که از آنها حاصل شده جمله را
نافع است و یرقان را دفع کند اگر با قرمور الطرطیر داده شود
التهاب کبد و طحال را زایل سازد اگر با ماء الحیاة منقطر داده
شود حصاة صغیره کلیه را اخراج کند و بول را ادرار نماید و اگر با
نبات سفوف کرده شود و صاحب بحة الصوت یعنی کسی که آواز از شدت
خواندن گرفته باشد چند روز صبح ناشتا میل نماید صدای او را
بگشاید لیکن معده را بارد کند و ضعف بهم رساند اراده او مضرت
او احتراز نماید و گفته اند که قدر شربت او ثمن درهم الی نصف
درهم با میاه مناسبه ممزوج کرده و قدری شکر قند را با آن نیز

نفعه

شود و حل نموده استعمال نمایند با آنکه در صد درم ماء الشعیر یا آب
بنفشه و قدری قلیل از دیامور الطرطیر و از این جوهر نیز ثلث درهم
ممزوج کرده غرغره نمایند اگر در حمیات ملتهبه که خشونت و سواد
زبان و عطش غالب داشته باشند ثلث درهم الی نصف درهم از این
جوهر را با گلاب حل کرده تا چند دفعه استعمال نمایند که اخلاط حاره
و محترقه را دفع کند اگر با میاه مناسبه حل کرده باشند مضمضه نموده
درد دندان را فی الحال ساکن سازد و اگر با میاه مناسبه حل کرده
بسوختگی آتش کمادها و ضمادها سازند در چند ساعت شفا دهد و تجربه
در خواص و منافع این جوهر نوشته شود و از هر یک دارو بسیار اندک
خواهد بود الحاصل خواص جلیله و منافع جمیله او در باب اتقاء زنگ بنهور

٤٢ و در السنه و افواه انسان مذکور است طریق عمل او این است

که بگیرند قدر الکفایه شوره و تلمیه نمایند که چند دفعه حل و جمد و عقد

کرده باشند در بوته بزرگی کرده بر روی آتش گذارند کم و زیاده

تا که شوره ذوب شود کبریت بسیار نماید الیقدر نخود نموده شوره

مذاب رجم نمایند و صبر کنند که کبریت مشتعل شده تمام شود بار قدری

کبریت رجم نموده صبر نمایند که مشتعل شود تخمینا صد مثقال شوره را هشت

یا ده مثقال کبریت بطریق مذکور کم کم رجم نموده صبر کنند که شعله او

تمام شود تا که شوره در میان بوته مانند ستاره درخشنده بنظر

آید و هیچ وجه کدورت در روی نماند او را بر روی سنگ صاف ریخته

بعد التبرید حفظ نمایند و یا اینکه دستهها و نی را در میان بوته کرده

بیرون کشیده

و میان شوره فرو برده بر آورد که بدسته خواهد چسبید شوره را

از دسته لوله بر آورده باز میان شوره مذاب فرو برده و باز شوره را

از دسته جدا کرده باز فرو برده و همچنین تا آنکه شوره از بوته تمام

شود اگر درد شوره در روی باشد در ته بوته خواهد ماند و بعضی از حکما

بعد از تدبیر مذکور شوره مزبور را بگلاب حل کرده و جمد و عقد کرده

بعد عقد کرده و تکرار در بوته ذوب نموده کماکان اول کبریت رجم نموده

و قدری شب یمانیه اضافه کرده یعنی صد مثقال شوره را یک مثقال

شب علاوه کنند که بغایت سفید شود و مقدار استعمال این از نیم

درهم الی نصف درهم نیز در بعضی از اقسام جایز دانسته اند و گاه باشد

بعد از حل بگلاب قدری شکر طبرزد الحاق کرده بآتش ملایم عقد کنند

یک درهم و

درین صورت نفع سکر نامند و بار معده بلغم تنقیه نماید و در دفع علل مذکوره
این نیز مثل اول است بلکه در بعضی جا مفید تر خصوصی در قطع نزف الدم
از جلاد و به تجربه است فصل پنجم در بیان حرف جیم جلاب جمیع نوازل
محاینه و غیر محاینه را دوا کامل است دماغ را قوه دهد نوازل را از نزول
منع کند از انصباب نوازل آنچه حادث شود همه را سود دارد مکررات
و مرات تجربه شده است طریق عمل او آنکه ده عدد گل نیلوفر برگهای کنار
گل را دور کرده اسطوخودوس عربی یک مثقال با قدر آب نیم کاسه چینی جوش داده او
کرده و قدری شربت نیلوفر الحاق نموده حفظ نمایند نصف او را وقت
خواب و نصف او را صبح ناشتا بخورانند و در سه دفعه باید نوشید بخوب
و این فصل جلاب حبات از مفرحات مشهوره است منع نوازل کند
سینه

فصل پنجم در بیان حرف جیم

و سینه را قوه دهد و تلیین طبع نماید سعال را از مواد غلیظه بهم رسیده باشد
دفع سازد و هاضمه را قوه اعانت کرده ریاح را ازاله نماید حکماء
فرنگ گفته اند که قایم مقام ذهب ما در است طریق عمل او این است
که بگیرند صد مثقال نبات مثقال شکر طبرزد سفید در چهار صد مثقال
گلاب مکرر حل کرده چهار صد مثقال روح شراب خالص بر او علاوه
نموده در شیشه ریخته بهم زنند بعده در شیشه را محکم گرفته بیست و چهار
ساعت ترک نموده بعده از کاغذ صاف کرده حفظ نمایند گاه هست که
ده صد مثقال شراب طلب با آنکه دو شاب رقیق صافی اضافه نمایند
و گاه باشد که بعد از حل شکر در گلاب قدری آب لیمو اضافه نمایند
با آنکه آب زرشک علاوه کنند و گاه باشد عوض روح شراب روح

تفاح با روح عسل اضافه سازند و گاه باشد مفطر با منقوع و ایرنی و زنفل
تا تولد یا امثال اینها را در روح شراب کرده ترکیب نمایند الخاص اینها
همه بحسب موافقت طبیعت مریض و حسب الاقتضا است شربت این از پنج
درهم الی پانزده درهم است **جلاب دیگر** مواد خام که از امراض تقدم
مراتبه که از ریاح حادث شده باشد دفع کند با سعال و عسر النفس
و اوجاع مفاصل که از مواد غلیظه و بارده نشات کرده باشد و دوا
علاج آن مثل است و نوع دیگر را مکرر باین دوا معالجه کرده ایم اغلب منافع
این مثل اول است **عمل ترکیب او** زیره مدبر حبت پنج مثقال دارچین سیاه
پنج مثقال قرنفل هشت مثقال و نیم خولنجان طرخون پوونه زنجبیل فلفل سیاه
سیولوسقیطیون از هر یک
از هر یک پنج مثقال نانخواه سه مثقال و نیم ثمث و اینها جمله دارفلفل سنبل الطیب

حب بعد

جوز بوا از هر یک دو مثقال و نیم سحق و صلایه کرده بقدر رجاب بگز
جوارش نمایند قدر شربت این از یک مثقال تا دو مثقال و نیم **جوهر بارود**
یعنی جوهر شوره از محلول شوره عبارت است مفتاح اعظم ماء الهی از این
کنایت است افعال جمیله مفاتیح را جامع است حکما گفته اند که باین مفتاح
جمله مولدات ثلاثه را حل کرده مستعد مقام اکسیریت و شفاء هر علت را
میهوات کند و مفتاح این مفتاح روح شراب است که باین روح
ممزوج کرده تدبیر نمایند لم من فهم و علم من علم **جوهر ازهار** کل بنفشه و لسان
الثور و شقایق در هر مرکبات و امثال اینها را جوهر گرفته گیرند تا **عده**
آن این است که هر یک از اینها را که ذکر شد در شیشه نموده و عمیق
عیار سوار کرده در حمام ماریه ترک کنند تا که رنگ در وی الی ... ل

شود و بعده عصیر نموده عصاره او را در شیشه بزرگی ریخته شکوفه یا گل تازه در شیشه
ریزند که اول در حمام ماریه معتدل چند روز ترک کرده که رنگ و آب گل
مبدل و متغیر شود باز عصر کنند عصاره را گرفته در شیشه کرده باز گل بریزند باز در حمام ماریه
نهند تا بقدر حاجت عصاره حاصل آورده و بعده عصاره مزبوره را با سفیده تخم مرغ
صاف نمایند که اصلا درد نداشته باشد رطوبت زایده او را در حمام ماریه گرفته
تا بقوام عسل شود و تقطیر نمایند بعد از آنکه طعم و رایحه او زایل شود و در اسفل قرع و انبیق
خلاصه جوهری ماند گرفته حفظ نمایند مقدار استعمال این از سدس درهم الی ثلث
درهم است با معطره خود یا به او اهلهم استعمال نمایند فصل ششم در بیان حبوبات

فصل ششم در بیان حبوبات

حب ترمنتینی یعنی حب سقز مواد ترنجیه در علیه و فساد منی و تقطیر البول و حبس البول را
دفع کند مجرب است در ابتدا ذرور و طلی استعمال کنند ترکیب حمل او این است

سی و دو مثقال

سی و دو مثقال سقز صافی گرفته با آب ترب یا آب کاکنج با نشا ملایم بیخ
نموده که صلابت بهمرساند بعده هشت مثقال عرق السوس المسحوق علاوه کرده او
کرده بهم آمیخته حبها ساخته مثل نخود یا کوچکتر در سایه خشک نموده حفظ نمایند
مقدار استعمال این از یک درهم الی دو درهم چند روز تا شفا حاصل نماید
حب دیگر ذرور و طلی ایضا متون طین السرطان از هر یک چهار مثقال تخم خرفه
معدنیه طین مختوم عرق السوس ایرسا کهربا ابیض بذر البنج از هر یک سه مثقال
مصطکی لبان ذکر مرجان زعفران از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته بقدر
سقز حبها بسته در سایه خشک نموده حفظ نمایند مقدار از شربت این با ده
حب اوسط حب القرطم تا بیست حب نیز میتوان استعمال نمود صبح و شام
میل نمایند حب دیگر ذرور و طلی این با خوش را بقدر سستی کم نمایند

مانند علامت او آنست که زود انزال شود و منی بسیار رقیق و مثل آب باشد

و صاحب این احوال احتلام بسیار شود و او را اولاد نشود و این مرض عسیر

العلاج است و گاه باشد که علاج او بهیچ وجه میسر نگردد و این حب از برای

این گونه امراض از جمله مجربات است **طریق عمل آن این است** حب افشرده مثقال

با یکدیگر سیاه مدرج حل کرده طبخ نموده سه و هشت مثقال رب السوس سه مثقال

خلاصه حنظل یا یک مثقال گرفته کوفته و بیخته حبها سازند مقدار شربت این حب پانزده

حب است **مجرب سمندر** از اتباع براکلسوس به باسلیوس نام طبیب این حب را نسبت

کنند صبغ الانتیمون لباسیلیوس نام نهاده اند علاج عام و دوای نافع است

که صورت زوجیه و کیفیت حقیقیه این دوا جمیع عوارضات ردیه بدن انسان را

دفع کند امراض حاره و بارده و رطبه و یابسه که بواسطه ضعف معده و غیر آن باشد

علاج کامل است

علاج کامل است مجرب و استعمال عاجلا یا فطار روا است بدان سریان کند

در اصول و فروع امراض را قلع و قمع نماید و حرارت غریزیه را حفظ نموده

وجود آدمی را از فساد پاک سازد و بلکه مزاج طبیعت را که به گردد باعتدال

آورد و قوه نامیه را بیفزاید و هر ولایت و سعفار را تسهین کند و دم را صاف و پاک

نماید جذام و برص و آتشک و امثال اینها را سود دارد و کهن ...

و موی سر را که ریخته باشد برویاند و امراض رأس و صدر و معده و کبد و طحال

و گرده و مثانه و رحم هر قدر که مزمن شده باشد دفع کند سموم قاتله

و مهلکه را مقابله نماید برابر از تریاک اکبر و کبریت احمر بهتر خواهد بود

مرض عقرا در یک هفته علاج نماید و در وانث نطفه را الصلاح آرد و کذالک اگر

در بیضه افسرده را هم مزاج گرده استعمال کند ترویج جدید و عتیقه را مندمل کند

هر قدر که ممکن باشد در تکلیف علاج نماید بر ارباب حکمت و اصحاب
فطنت پوشیده نخواهد بود که صفات مذکوره و خواص مزبور در شان
حجر مکرم یا اکسیر اعظم خواهد بود انشاء الله تعالی فیما اشاره **طریقه عمل ان این است**
که بگیرند انتیمون مکلس شوره بقدر حاجت و بعلاج انتیمون مکلس بقدر کفایه
سحق و صلایه کرده در شیشه ریخته بالای او سرکه انتیمونی ریخته که چهار انگشت
در بالای او بایستد و در شیشه را بسته یک هفته در حمام رطبه بگذارند
که مثل مذکور رنگین نیست پس سرخ شود و چونکه سرکه رنگین شود و سرکه را
از روی آن دوا با احتیاط بریزند و دیگر ریخته او را تجزیه و علقه نموده ضبط نمایند
باز سرکه انتیمونیه بالای آن ماده ریخته که چهار انگشت بالای آن بایستد کما او
یک هفته در حمام رطبه نهاده باید حرارت آن حمام مثل حرارت آفتاب تابستان

باشد

باشد بعد از یک هفته آن سرکه رنگین شده باشد کلیت بر و در شیشه ظرف دیگر
سرکه صافیه او را خالی نموده تجزیه و علقه کرده بالای سرکه اول ریزند و ضبط نمایند
باز سرکه جدیدی انتیمونیه بالای آن ماده ریخته که چهار انگشت بالای او شد
در شیشه را بسته در حمام رطبه نهاده که سرکه مذبور رنگین شود و باز آن
سرکه را بطرف دیگر خالی نموده تجزیه و علقه کرده بالای سرکه اول بریزند
بهمین طریق مکرر عمل نموده تا که آن ماده بالکل حل شود و چونکه حل شد
و سرکه انتیمونیه را رنگین کرده دیگر و علقه ها نموده در یک شیشه بزرگ
ضبط کنند بعد از آن بیارند آن سرکه مذکور را در قرع و انبیق ما ثبت اول
او را تقطیر شود و بعده بالای این جوهر آب باران مقطر ریخته مکرر تقطیر
کنند که آب باران تا که جوهر سرکه در راجه او دفع شود و علت او زایل

[illegible]

کرده این قدر تقطیر کنند که آب باران بشیرین مقطر کرده بعده تخفیف کرده

با روح شراب حل نموده کیفیته به تعفین نهند بعده بر آورده مبیع او را بگیرند

و بهر صد درم از این مبیع شش درم ملح انتمونیه مسحوق اضافه کرده و شیشه

دور دایم ریخته چهل روز در حمام حکما نهند و بحرارت آتش ذغال دایم اورا

حل کنند بعد از ان در حمام ماریه روح شراب را ازو گرفته او را در کردن

نکی ریخته در حمام رملیه بآتش شدید تقطیر کنند دهن تقطیر شود مانند خون غلیظ

[illegible] بج

ان دهن را دو دفعه دیگر تقطیر کرده حفظ نمایند بعد از ان چهار درم زیبق

انتیمونیه قدر الکفایه در یک قرع کرده بالای او نصف وزن زیبق

روح زاج جدیدی ریخته در حمام رملیه تقطیر نموده تا زیبق خشک شود در

بطن قرع یابس بماند اول زیبق مذکور را در شیشه که تفاعات [illegible] نامند

[illegible]

کرده او را بقدر وزن زیبق دهن احمر سابق الذکر ریخته سر شیشه را

بخاتم سلیمانیه مهر نموده در کانون فلاسفه چهل روز تعفین کنند تا که از [illegible]

زیبق حل شده باهم ممتزج و متحد منعقد شوند مثل یاقوت که مثل یوم

باد نه حرارت آتش ذوب و وقت مدید بآتش شدید تحمل آورده

مقدار استعمال این دو حبه است فصل هفتم در بیان حروف خاء خل مقطر

روح خل نیز گویند در اعمال کیمیای مرطبه استعمال کنند قاعده تقطیر او این است

که بقدر حاجت سرکه خوب انگوری فربعض شراب مستحیل سرکه شده در قرع

و انبیق در حمام ماریه تقطیر کنند ثلثان یا نصف او چون تقطیر شود بعده متعاقبه

دیگر سوار نموده تا ارضیه بقوام عسل آید تقطیر نمایند لیکن در حمام رملیه باید

بآتش شدید اگر در تقطیر بو و حدت زایده مواد باشد تکرار در حمام رملیه

فصل هفتم در بیان حروف خاء

دود فهم بسته دفعه دیگر تقطیر حدت او مضاعف شود ولیکن باید در اول تقطیر

باتش ملایم و بتدریج زیاد کنند و بعض از رفیه او را خشک کرده در ظرفی بدوس

شده باید داده که سفید شود مثل خاکستر شود و بعده با آب قراح ملح او را گرفته

عقد نموده با قطره خود ممزوج نموده تقطیر و تقطیر کرده تا ملح بدو

حل کرده و با سرکه متحد گردد و این را اهل تقطیره اینجا گویند و حل اجساد

مکلسه بدو میفما دارد و سیماب را عقد صالح نماید **عمل بالبس** یعنی سرکه

خشکانی جوهریست که در حین احتفا قدری از این جوهر در آب قراح

حل کنند بعینه در طعم و رایحه و حدت مانند سرکه باشد در اغلب حالگار آید

طریق عمل قدر الکفایه طرطیر ابیض گرفته با ماء القراح غسل و تجفیف کرده

بعد السحق الصلایه قدری مثل خرما و بادام او ریخته در حرارت لطیفه خشک

بپزند

و بار سرکه ریخته مثل اول خشک نماید الی هفت مرتبه سرکه ریخته به بخار آتش

خشک کنند اگر سرکه بیش از هفت بار بر او ریخته و خشک کرده بهتر خواهد

بود هر چه بیشتر سرکه خورانند بهتر میشود و بعد از آن حفظ نماید **فی منافع** خاصیت

و خواص این از جالینوس مبالغه منقول است با طلیون نام حکیم او هر گز

نگرد و منتی و عسر النفس را دفع نماید و چشم و گوش را قوه دهد و بشره را

سرخ و رنگین نماید و از بخارات فاسده ایمن گردد و کسالت دیگر

اعضا رفع کند و فم را قوه دهد و بد بوئی دهن را دفع و جمیع اعضا را ایل

سازد و اشتها را بگشاید و معده را قوه دهد و فم را خلل نماید

و وجع مفاصل نبند و سده و طحال و کبد و ماساریقا و جمیع اعضا را پاک نماید.

الحاصل در هر حال صحت را حفظ کند و ادوی را بمعبر طبیعی رساند **طریق عمل**

[illegible]

بکوبد و آب او را در آفتاب خریف که هرگاه آب او خشک شده باشد پیاز که اعلا باشد

پوستهای او را دور کرده از چوب چنار سوزن ساخته پیاز مذکور را با آن چوب سوزن

بند بر رشته نموده و بیخ چوبها کشیده در سایه خشک نموده چهل روز بگذارند که خود

تا آنکه به اعتدال خشک شود و بعد از این خشک شده صد مثقال گرفته هشتصد مثقال

سرکه بسیار تند بالای او ریخته در شیشه محکم کرده در آفتاب جا دهند

الی چهل روز نهند و سرکه را صاف نموده حفظ نمایند بعضی گفته اند بعد از خشک شدن

پیاز در سایه به دسته چوب او را قدری بکوبند و بعضی تربیت او را به سرکه مثقال گفته

اند و بعضی دیگر گفته اند در موسم خریف آن پیاز را گرفته پوستهای او را دور

نموده او را به خمیر گرفته در تنور بگذارند که خمیر او پخته شود و بگذارند بعد برآورده

و هشتصد مثقال

خمیر او را دور کرده بعد و پنجاه مثقال سرکه خمر بسیار تند ریخته در شیشه محکم

سر بسته

گرفته در آفتاب جا دهند بعد از چهل روز قدری در حمام [illegible]

جوشانیده بعد صاف نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این سرکه از چهار

مثقال الی پانزده مثقال است لکن حکما تا وزن چهارده درهم گفته

اند غرض این سرکه اکثر بدانست فصل افتیمون یعنی سرکه افتیمون برای علل

که در ابتدا مذکور شد نفع کند حرارت و التهاب را قطع

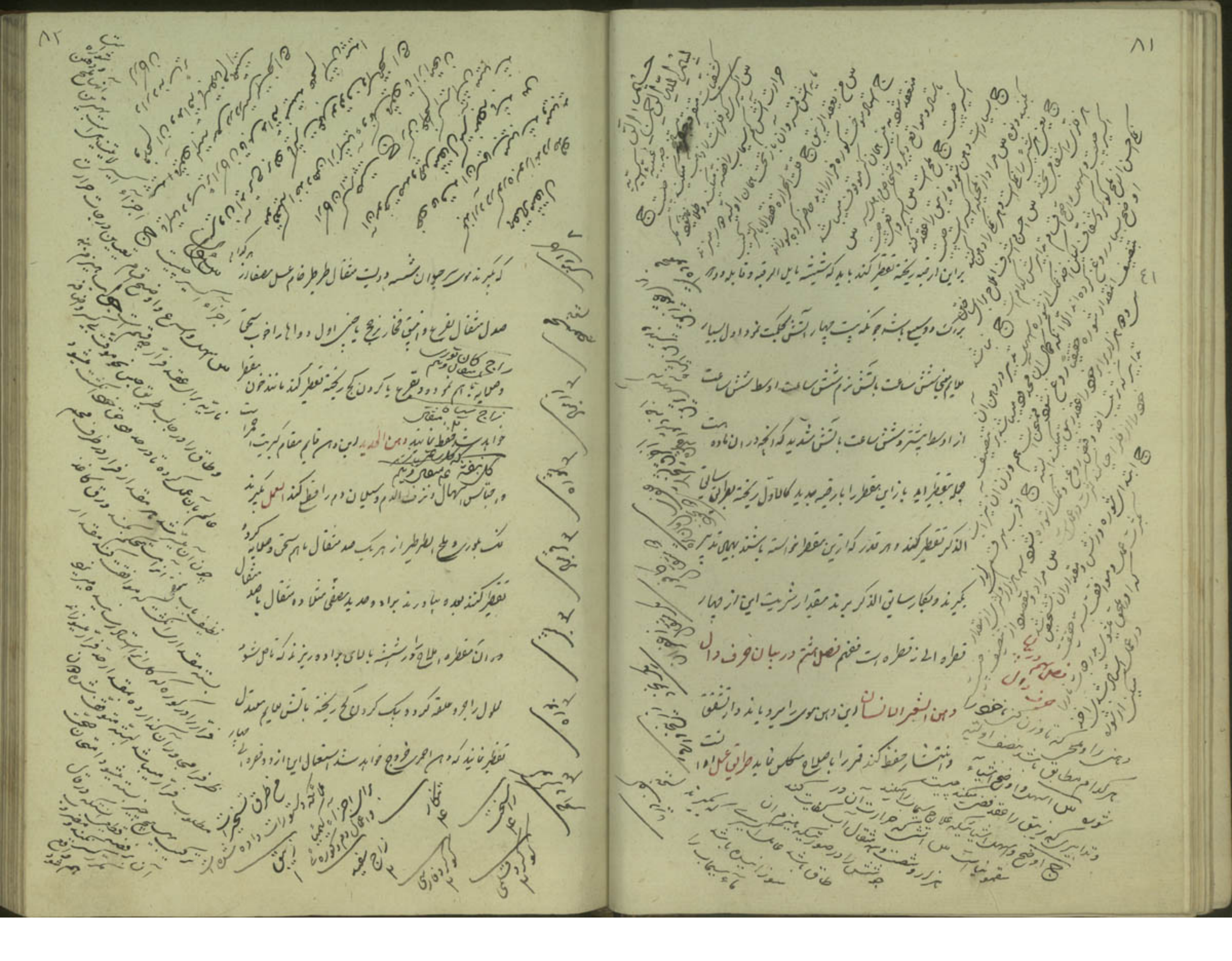
نماید علی الخصوص در حمیات ردیه و صرع و حصاة و وجع نقرس این امراض

و دوای کافیست نقرس را با شکر از زمان استعمال نمایند العمل بگیرند افتیمون

خام قدر قدر الکفایه جوکوب کرده به یک گرد [illegible] گرفته نهاده

قابو را سوار کرده تقطیر کنند مثل چهار ساعت آتش نیم ریح نموده

تا آنچه دارد تقطیر شود و بعد از انقطاع تقطیر بیارد از قبه جدید تقطیر اول را



براین ارضبه ریخته تقطیر کند باید که شیشه مایل الرقبه و [illegible]
بزرگ و وسیع باشد چو کند بیت چهار آتش [illegible] نمود اول بسیار
ملایم یعنی شش ساعت بآتش نرم شش ساعت اوسط شش ساعت
از اوسط تیزتر و شش ساعت بآتش شدید که آنچه در آن ماده هست
جمله تقطیر آید باز این مقطر را بار دیگر بدید کالاول ریخته بطریق سابق
الذکر تقطیر کند و هر قدر که ازین مقطر خواسته باشند بهای تدبیر
بگیرند و بکار سابق الذکر برند مقدار شربت این از چهار
قطره الی ده قطره است فقط **فصل هشتم در بیان حرف دال**
دهن الشعر الانسان این دهن موی را برویاند و از تشقق
و انتشار حفظ کند قدر را باصلاح [illegible] نماید **طریق عمل** او

که بگیرند موی سر حیوان شسته و در بیت مثقال طرطر خام عسل مصفا از
صد و [illegible] مثقال [illegible] و [illegible] بخار [illegible] اول دو [illegible] را خوب سحق
و صلایه نموده [illegible] ریخته تقطیر کند مانند خون مقطر
خواهد شد فقط تمام شد **دهن الحدید** این دهن [illegible] مقام کبریت احمر است
و [illegible] سهال و نزف الدم و سیلان دم را قطع کند **العمل** بگیرند
تنک بوری و ملح الطرطیر از هر یک صد مثقال با هم سحق و صلایه کرده
تقطیر کنند بعده بیاورند براده حدید مصفی مثلا ده مثقال با چند مثقال
در آن مقطره [illegible] شسته بالای براده ریزند که تا حل شود
[illegible] را [illegible] کرده یک کردن کج ریخته بآتش ملایم معتدل
تقطیر نمایند که دهن احمر خواهد شد مستعمل [illegible]

قطره است این دهن بعد از تطبیخ و تسقیه و تشویه و دو سه ثابت و قابل طرح

نماید **دهن بارود و بعضی شوره** روغن شوره بهترین ارواح شوره است

بعد از تدبیر حل و عقد و علقه که مکرر ذکر شده بعده آن شوره را بکحل سرشور

یا کل دیگر بالمناسبه خوب ممزوج کرده در شیشه کردن کج تقطیر کند بقدر حاجت

بعده قطره مذبور را منفرداً به شیشه کردن کج رنجه تقطیر نماید ابتدا [illegible]

[illegible] کند بعده روح حامض تقطر شود و بقیه قدری روح حامض آمد غلظت

کند تا بوا عوض نموده بعد از آن آنچه آید الطف و احسن و اجود روح

این دهن را روح البارود گویند با آنکه روح اول را در قرع و انبیق کرده ترکیب

مذکور تقطیر نماید چونکه لطف روح حامض آمد بگذارند که سرد شود الجید

در ته بوته قرع مانده همان روغن شوره است جمع او نمود اطلاع باین نوع

[illegible] شود [illegible] دهن طعام **دهن بزرالبنج** قدر و متنوم [illegible] اجاع [illegible]

دواء بطریست و انواع صداع را سود دارد و زایل کند اگر بار روغن [illegible]

[illegible] استعمال شود و جوششهای بدن را زایل کند اگر با موم کلیتین و خصیه طلا

کند سستی را یعنی [illegible] انزال را دفع نماید اغلب جراحات را مندمل سازد

طریق عمل قدر [illegible] بزرالبنج سفید جدید خشک کوبیده با ماء القراح ترطیب نموده

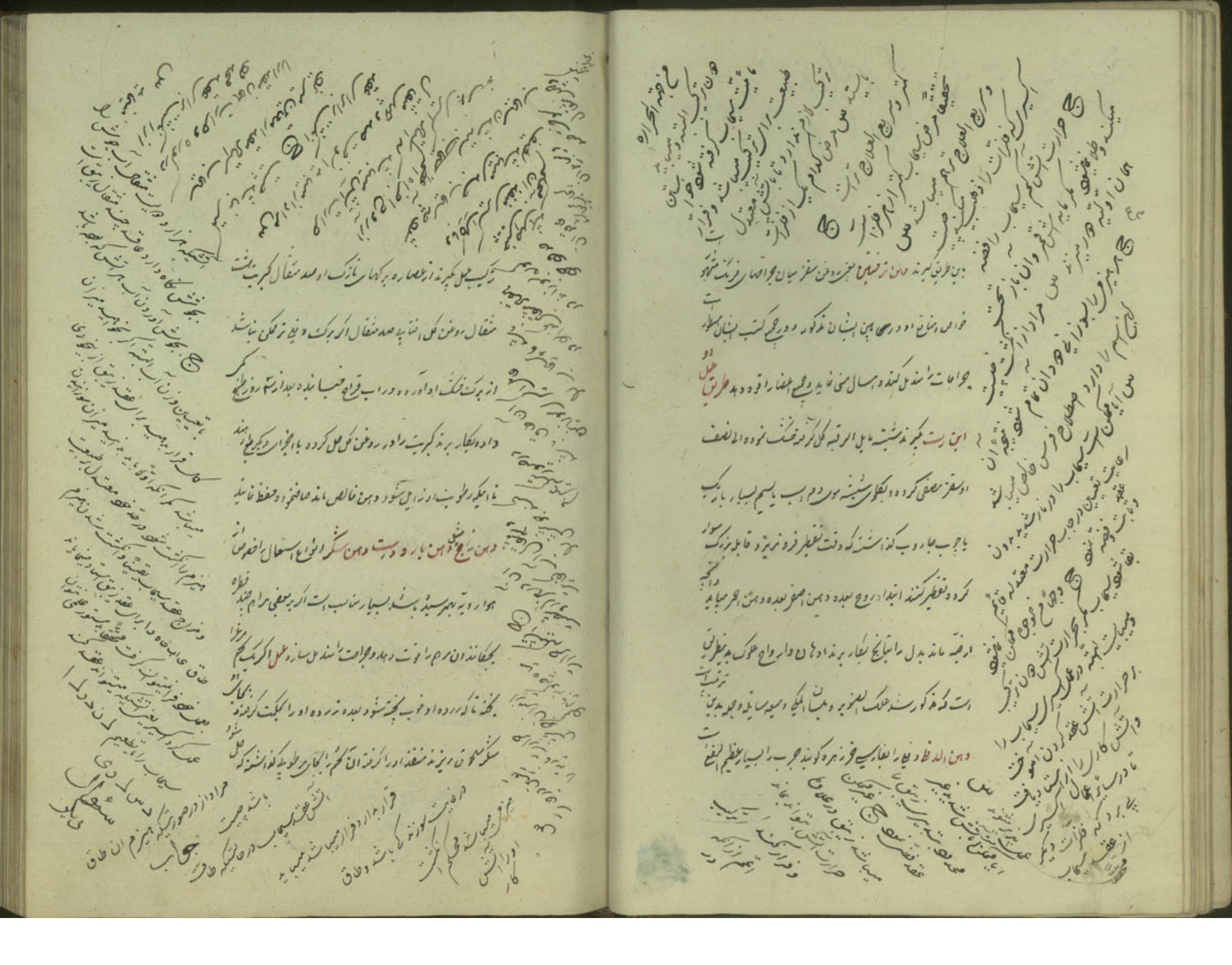
در کاسه با فتاب گذارند و گاه گاه زیر و بالا کنند تا که خشک شود

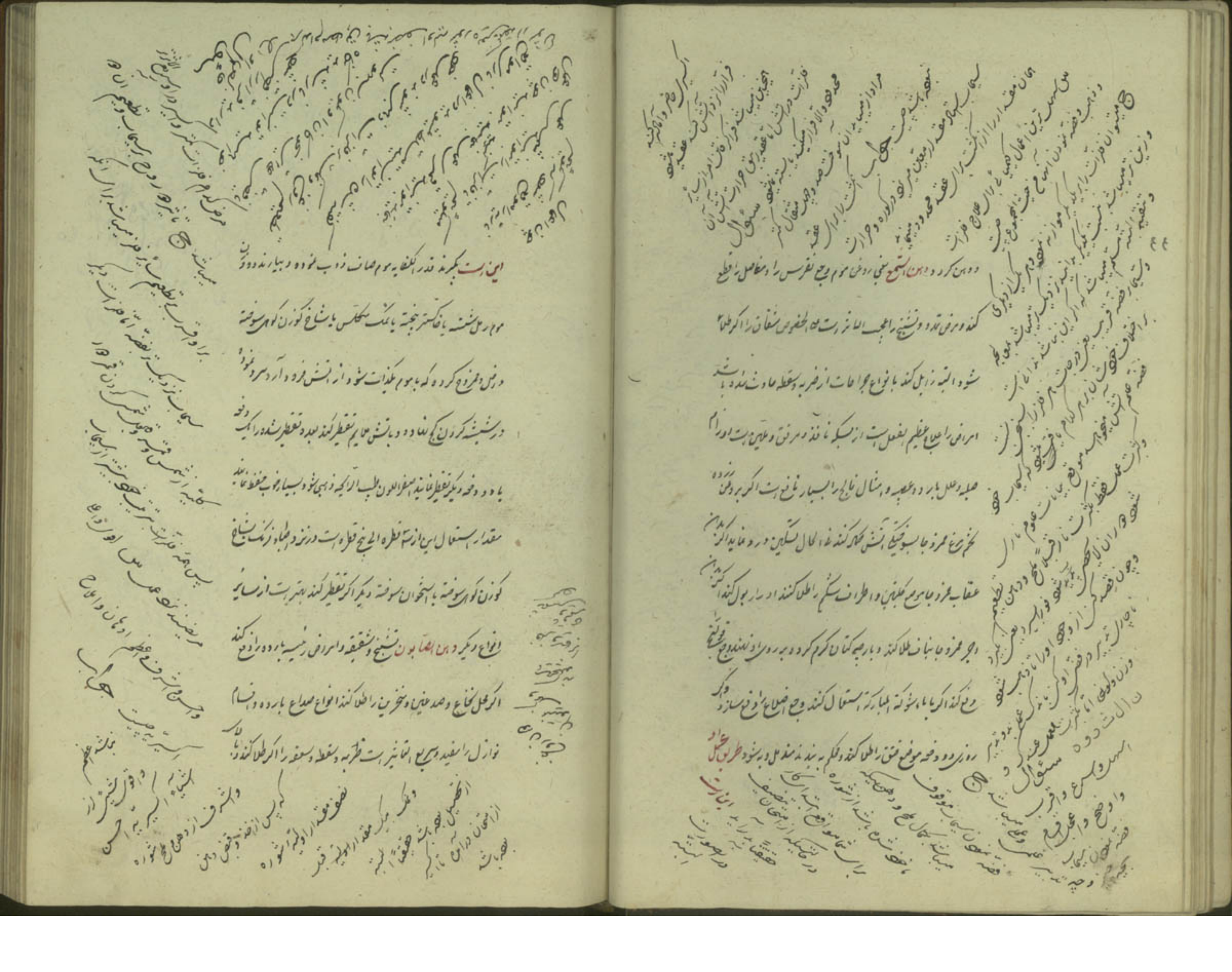
رنگ وی [illegible] که مثل [illegible] و [illegible] حافظ [illegible]

که خواهند روغنش را گرفته حفظ نماید [illegible] با روح شراب ترطیب نموده

روز تعفین کنند بعد از آن [illegible] روغن او را [illegible]

ترک کرده [illegible] روغن کشند [illegible] دهن [illegible]





روغن کرده و دهن الشمع یعنی روغن موم وجع نقرس را و مفاصل را قطع
کند و مرض تمدد و تشنج را عجب النافع است علی الخصوص شقاق را اگر طلا
شود البته زایل کند با انواع جراحات از ضربه و سقطه حادث شده باشد
امراض را علاج عظیم انفع است از آنکه [illegible] و مرض [illegible] است اورام
صلبه و علل بارده عصبیه و [illegible] را بسیار نافع است اگر بر دمل [illegible]
[illegible] جانب [illegible] آتش [illegible] کنند [illegible]
عقاب [illegible] و اطراف [illegible] را طلا کنند [illegible]
[illegible] را طلا کند و پارچه کتان گرم کرده بر روی او نهند وجع [illegible]
دفع کند اگر [illegible] استعمال کنند وجع اضلاع را دفع سازد و اگر
روزی دو دفعه موضع [illegible] را طلا کنند [illegible] طریق عمل

این است بگیرند قدری [illegible] به موم صاف ذوب نموده و بسیار [illegible]
موم [illegible] یا خاکستر [illegible] یا نمک [illegible] یا شاخ گوزن کوهی سوخته
در [illegible] کرده که با موم [illegible] شود و از آتش فرود آرد و سرد نمود
در شیشه کرده [illegible] نهاده و با آتش ملایم تقطیر کند بعد تقطیر شده را یک دفعه
یا دو دفعه دیگر تقطیر نماید [illegible]
مقدار استعمال این [illegible] قطره الی [illegible] قیراط است [illegible]
گوزن کوهی سوخته با استخوان سوخته دیگر اگر تقطیر کند بهتر است از سایر
انواع دیگر دهن العقارب تشنج و شقیقه و امراض [illegible] بارده را دفع کند
اگر [illegible] و صداع [illegible] را طلا کند انواع صداع بارده و [illegible]
نوازل را مفید و سریع التاثیر است ضربه و سقطه را اگر طلا کنند [illegible]



و برگ کرنب گذاشته بسته تا پنج ساعت صبر کنند فی الحال به شود

و وجع [illegible] و امثال آنچه از ارباح و اوجاع حاصل شود و جمله را تسکین نماید

و همچنین وجع خاصره و وجع کلیه و وجع مثانه را نافع است و اوجاع مفاصل

بارده و نقرس را عظیم النفع است و آنچه منسوب به نقرس است و ورم [illegible]

و غیره را دفع کند **ترکیب عمل او این است** بگیرند صابون حلبی ده بیست

مثقال و از رنده کنند رانیده با چهار صد مثقال آهک آب ندیده ممزوج

نموده از قرع و انبیق زجاجی تقطیر کنند ابتدا ماء رقیق بعد دهن [illegible]

کند تفریق کرده دهن را حفظ نمایند بعضی با [illegible] ممزوج نمایند بعضی

دیگر با عرق مل کرده تقطیر نمایند **دهن الطرطیر** از [illegible] قویه است

برای ادرار آنکه غالب باشد بیرون کردن سنگ قولنج و اختناق رحم و امثال

انبار را اکسیر اعظم است و همچنین در بعضی اضمده و طلاها با زعفران ممزوج کرده به [illegible]

زنان اگر وضع کنند صلابات او را زایل کند **طرز تهیه عمل او** بگیرد [illegible] حاجت

طرطیر ابیض طاهر کوبیده در [illegible] کردن که [illegible] و قابله بسیار بزرگ [illegible]

نموده بنار [illegible] مثل دهن بارود و [illegible] تقطیر کنند و جمیع قطرها [illegible]

با ماء [illegible] الحاق کرده از کاغذ صافی نموده که دهن از کاغذ نگذرد و دهن را گرفته
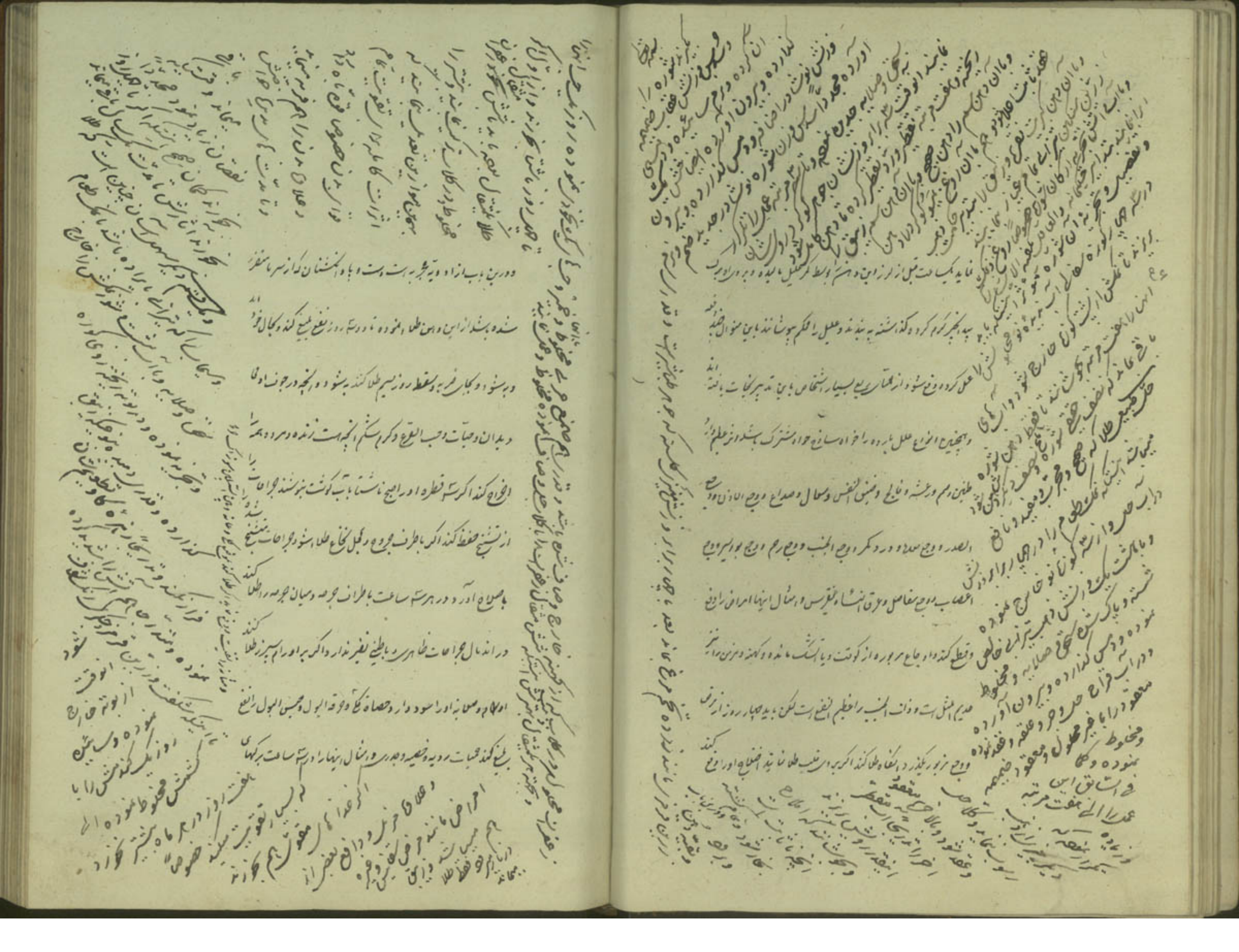
با شاخ گوزن کوهی سوخته ممزوج کرده [illegible] منوال مذکور عمل نمایند و در شیشه

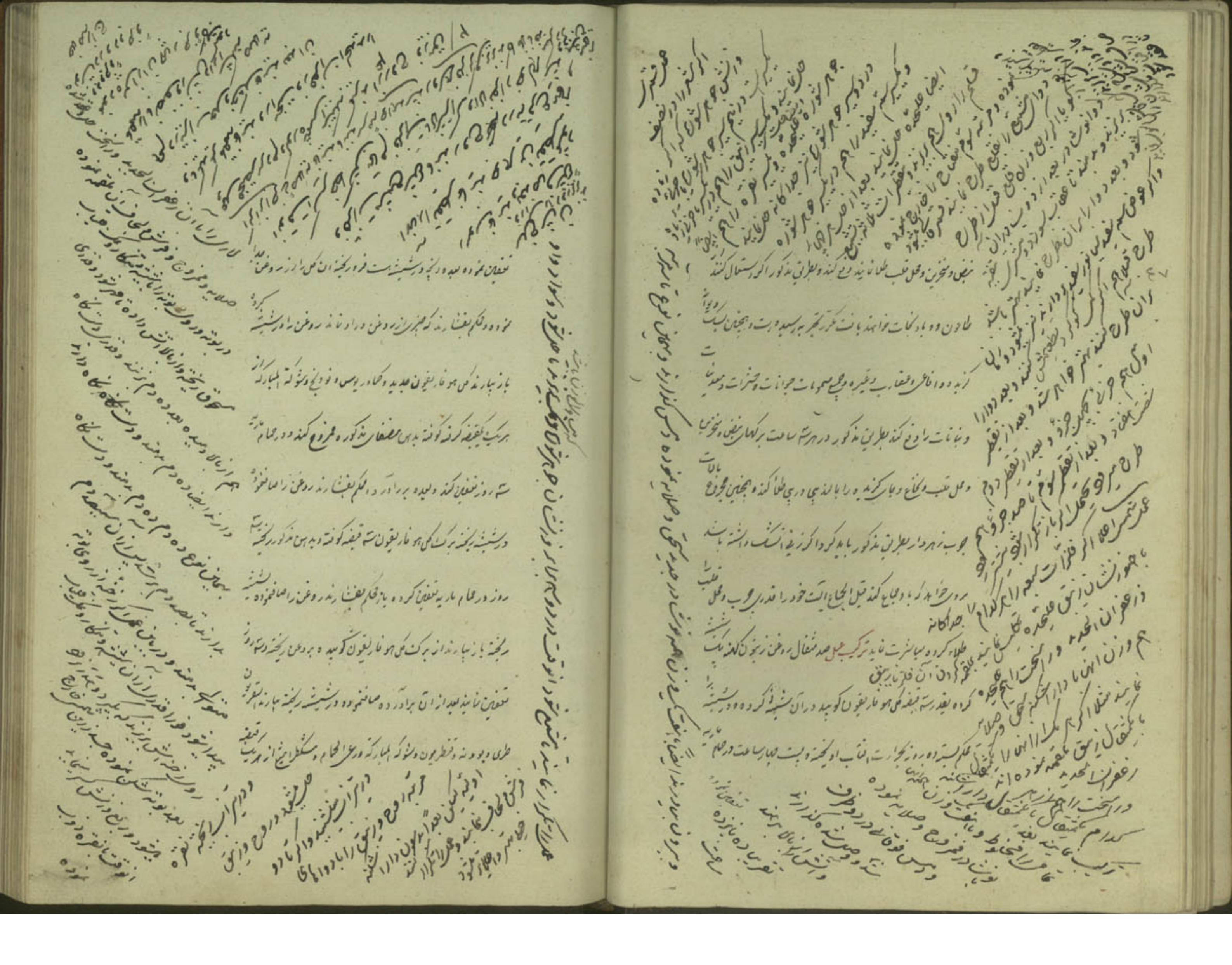
کرده و حفظ نمایند که تمام است و روح [illegible] طرطیر که از کاغذ صافی نموده بودند یکبار

دیگر تقطیر کرده حفظ نمایند مقدار شربت آن از سه قطره است الی چهار قطره

دهن العقرب الکبیر اجزای [illegible] نام حکیم است در افق درجه دوم گرم و خشک است

[illegible] و رقیق و سریع النفوذ و [illegible] را دفع کند یعنی تب و لرزه را زایل





نبض و بخورین و محل عقب طلا نمایند دفع کند و طلای مذکور اگر استعمال کنند

طاعون و وبا نجات خواهند یافت مکرر تجربه رسیده است و همچنین لسبب

گزیده و افعی و عقارب و غیره و جمیع سموم حیوانات و حشرات و سمیات

و نباتات را دفع کند طلای مذکور در هر سه ساعت بر گاهان نبض و بخورین

و محل عقب و گلاغ و جای گزیده را بالذی و ربی طلا کنند و همچنین مجروح

چوب زهردار طلای مذکور باید کرد و اگر زخم خشک و داشته باشد

بروی خواهد کرد با دو جماع کند قبل الجماع آلت خود را قدری چوب و محل طلب

طلاء کرده مباشرت نماید ترکیب حل صد مثقال روغن زیتون کهنه یک

کرده بقدر سه قبضه گل هو فاریقون کوبیده در آن شیشه کرده و در شیشه

ملکر سیزده روز بحرارت آفتاب او گذاشته و بعد چهار ساعت در حمام

تعفین نموده بعد و آنچه در شیشه است فرو ریخته آن گل را از روغن جدا

نموده و ملکم بتفا زند که چیزی از روغن در او نماند روغن را در شیشه کرده

باز چهار ماند گل هو فاریقون جدید و گچ و نودانچو شوکه المبارکه را از

برگ یک قبضه گرفته کوفته بدهن مسطحان مذکوره ممزوج کند و در حمام ماریه

سه روز تعفین کند و بعده برآورده ملکم بتفا زند روغن را صاف نموده

در شیشه ریخته برگ گل هو فاریقون سه قبضه کوفته و بدهن مذکور ریخته سه

روز در حمام ماریه تعفین کرده باز ملکم بتفا زند روغن را صاف نموده در شیشه

ریخته باز چهار ماند از برگ گل هو فاریقون کوبیده به روغن ریخته و سه روز

تعفین نماید بعد از آن برآورده صاف نموده در شیشه ریخته چهار ماند

طری و بو و قنطریون و شوکه المبارکه و الحمام از هر یک قبضه

کوفته با روغن مذکور ممزوج نموده دو روز در حمام ماریه تعفین کرده و بعد از آن
بر آرند خوب بفشارند روغن را باز بشیشه نموده و بعده زر نباد سنبل الطیب و نفس
مقلیا زرآوند مدحرج از هر یک سه درم سعد و بون یکقبضه کوفته مدتی با شراب
مبلولا بد بهن مذکور ممزوج در حمام ماریه سه روز تعفین کرده و بعد از سه روز برآورده
فشرده و روغن را صاف کرده بشیشه ریزند بعده بیارند مصطکی قاقله علیه جاوب
از هر یک شش درم حب البلسان چهار درم حب السودا سلیخه از هر یک شش درم
اذخر یاسعد کوفیه از هر یک پنج درم صندل السفید چهار درم افزاه را کوفته بیخته
با روغن مذکور و ادویه ممزوج نموده سه روز در حمام ماریه تعفین نمایند بعد از آن
بر آورده خوب بفشرده و صاف نموده و دهن را در شیشه ریزند بعد از چهار عدد سعید
عقرب زنده که نفس داشته باشد که گرفته باشند در یک قرع کلی گرفته بگرده

و بروی خاکستر گرم با ملگ نهاده و که آن عقربها عرق کنند و با مضطراب آیند
در آن وقت روغن مذکور را با آن عقربهای مضطرب بریزند و در شیشه را
بسته سه روز در آفتاب بنهند و سه روز دیگر تعفین کنند بعد بر آورده در
سفره بفشارند و صاف نمایند و دهن را بشیشه کرده و بعده بیاورند فوه حبش
و مرمکی و صبر سقوطری از هر یک سه درم سنبل هندی ده درم زعفران
یکدرم تریاق فاروق و مثرودیطوس از هر یک چهار درم زعفران را کوفته
و بقیه را حل کرده بر روغن مذکور داخل و ممزوج کرده در حمام ماریه سه روز
تعفین کرده بعد تصفیه محفوظ نمایند دهن عقرب بر دو نوع است یکی طبیعی
و قسمی مقطر در علل مثانه و ذرب و زحیر و قولنج ریاحی استعمال شود بعد از
آنکه زحیر را خوب کند قروح او را نیز مندمل سازد ولیکن باید که قبلا

او را در آب نعناع یا با آب لسان الحمل بچکانند و بنوشند غایة النهایة
از او دیده بعد و حرارت طریق تقطیر روغن زرد میزنند لیکن غایة لطافت که کوره بر
و بنم ... سنگ ریزه و ملکس یا انکه ریگ شسته نکوبد بجز و کرده و در شیشه
کردن کج ریخته تا بر وسطی سوار کرده تقطیر نمایند اول آب سفید بر آن
تقطیر کند بعد روغن زرد و ممتزج با آب سفید تقطیر نماید بعد روغن
سرخی آید روغن را از آب جدا کرده حفظ نمایند مخفی نماند که جمیع صموغات
بای تدبیر روغن گرفته میشود و مقدار شربت این دهن از چهار قطره
الی شش قطره است طریق مطبوخ آن این است که بگیرند جهت چهار مثقال
صمغ ... صد مثقال روغن گل ... در هم ریخته بر سر آتش ملایم نهاده بگذارند
و بهند تا صمغ ... در روغن حل شود بعد صاف نموده حفظ نمایند دهن ...

دهن

دهن باره و دهن است دهن طلا که او را دهن ذهب ... و در خیر نامند و در معالجه
قلب و امراض او و تقویت دماغ و کبد و جمیع ... مانند اکسیر است برای

تقویت

جوانی ... حفظ کند اگر خورده شود از این دهن دو روز
قطره تا چند روز الی بیست روز در جمیع عمر خود مریض نشود و پیر نگردد
و ریش او سفید نگردد و اگر خواهد شیب مثل دختر را جواب گوید و
و حرارت غریزی او کم نشود از طاعون و وبا و امثال اینها محفوظ
ماند الحاصل این است مجرب مکرم و اکسیر اعظم بالفعل و بالقوه و بالطبع
الخاصیه و المنفعه انتهی است ای بشارت که بشارت داده ... مکتاب ...
محرم اسرار لجات ترکیب عمل او این است که بگیرند چهار جزو از شوره
قلمی ساییده و دو جزو زاج ... کوب کرده باهم مخلوط نموده در قرع کنند

۵۰ و حکمت تقطیر نماید تا مجموع تقطیر شود این تقطیرها و زرین نامند ما اهلک نیز
گویند بعد از آن بسیار طلای ورقی تنک کرده بسیار نازک نموده و مقراضها
داده و ریزه ساخته مثقال از این طلا را ده مثقال ازین تیزاب که مذکور شد
حل کنند این طلا را در آب بر روی خاکستر گرم بعد از آن میریزند آن محلول را
در قرعی بزرگی و دهن آن قرع را بگیرند بگذارند مشغول باید و هیچ جا نباید از آن نفس
مبخار سوراخ قطره چند از دهن طرطیر که مثل چکانیدن این دهن هر انبیق گوشش
ایبد و غلیان نماید اگر محلول طرطیر نباشد محلول نمک تیزاب برتر جابزیت و صبر کنند
تا که طلا رسوب کند و از آب جدا شده و در ته نشیند مانند خاکی زرد ولی
فرو نشیند بعد از آن حکمت آب او را ریخته طلا را مکرر با آب صاف بشویند
تا که طعم و حدت تیزاب را نماند بعد از آن در آفتاب خشک کرده و از آتش
دور دارد



دور دارد زیرا که اگر آتش به او در گیرد مانند توپ صدا کند و بسوزاند
باو قدر کرده و باید الحال اینجا نیز نزدیک او نبرد زیرا که مثل آتش مشتعل گردد
فردلیوس حکیم گوید که این خدمت از عقاب و دهن طرطیر باشد مثل آنکه
بابا شوره و کبریت خدمت مخفی نماند که روح شوره مثل شوره خبیث
با روح کبریت نباشد از ارواح الطف و احسن از جسد باشد پس باید
وارث درگیرد و تحلل کند اجزاء طلا را و میل صعود نماید اگر بگذارند
حبه از این طلا بر روی آهن که نزدیک آتش باشد همانند غرش کند و از آن
آهن بگذرد و این طلای مبارک نفع کند بدن را و جلب عرق نموده و دفع کند
اکثر امراض را بیرون اگر بوزن طلا کبریت صافی ممزوج نموده با آتش بمانند
و بگذارند که کبریت بسوزد و طلا بماند سرخ اگر این خاک بریزند روح نمک

ع الحال حل شود و نقش طلا المحلول مردم گمان برند که این حل حل طبیعت نیست

اینچنین که میکنند بلکه این بار باصل خود رجوع کند **روح البول** بگیرند و در طی بول

انسان معتدل المزاج جوان در حمام ماریه تقطیر کنند و جدا نمایند مائیه او را

بتقطیر یکبار یا دو بار الی سه مرتبه در حمام ماریه نیز تقطیر شود آن کرده چون

مائیت را با ثمره تقطیر کرد ارضیه را تصعید کنند باتش شدید نشادر او را

و ممزوج بقطره او نموده مکرر تقطیر کنند و در تقطیر سیم بقدر مقطر بول آنچه باز آن

مقطر ممزوج کرده تقطیر نمایند اول روح بول آید بعد از روح آب مقطر شود

و در ته قرع آنچه مانده بود در قابله دیگر او را تقطیر کرده الخ بعد از آن

آتش را تند کرده نشادر را بگیرند و جدا نگاه دارند مکرر روح را با تقطیر

کرده که بد بوئی او دفع شود بعد بار رند [illegible] از این روح و مجموع روح شراب

بر [illegible]

با املاح و ممزوج نموده [illegible] و تعفین نموده بعد تقطیر کنند این است روح

بول صحیح **استخراج روح ملح** بگیرند نمک صد بار [illegible] بقدر حاجت سحق کرده

در [illegible] قرع جدید کرده تقطیر نموده ارضیه را برآورده دور اندازند و باز نمک

ارضیه جدید و مقطر را با ارضیه ریخته باز تقطیر کنند و همچنین ارضیه جدید

و مقطر بر او بهمین قسم تقطیر کنند الی قدر حاجت بهمان قدر پر گرفته شود و قیده اگر

روح مذکور را انبیق و قرع جدید و مرتبه تقطیر نموده نگاه دارند بعد از آن بیارند

طلای مذکور را و از این روح بالای او ریخته و در کنار آتش نهاده تا نرم شود که

حل شود و چون که حل شد روح را از محلول بطریق تقطیر بگیرند باز بریزند بالای

محلول روح جدید که حل شود باز بگیرند روح را از محلول بطریق اول همچنین

تقطیر تا هفت مرتبه بهمین قسم حل و عقد نمایند که آن طلا و همین طبیعی شود اگر

حل شود دیده طلای که در ته قرع تصعید نشده مانده است برآورده به روح طلا
بطریق سابق الذکر حل کرده عقد نموده اند هفت مرتبه تا که دهن را تیار کرده بعد از
آن قطره قطره روح بول بچکانند تا که از غلیان و جوش بیفتد تمام زعفران
نهاده بعد از آن بطریقت تقطیر کنند که روح تقطیر شود بعد از آن آتش را تند
نموده تا که طلا تصعید شود و طلای متصعد شده را گرفته بعرق شراب کالا اول
در روی انگشت بجوشانند تا که عرق سرخ شود بجوهر علقه نموده باز عرق جدید ریخته
بجوشانند که عرق سرخ رنگ شود او را بجوهر علقه گرفته باز عرق جدید ریزند
بهمین تدبیر عمل نموده تا هر طلای متصعد حل شود بعد از آن جمله عرق را یکجا
بقرع کرده تقطیر نمایند و باید باتش بسیار ملایم اول عرق را تقطیر نموده بعد
آتش را زیاده کرده که طلا بجمله تقطیر آید مانند یاقوت احمر گرفته در شیشه

بطریق طلع نیز روح را از طلا تجفیف کنند جا بر است یعنی بمقدار بجوشانند
که طلا خشک شود و روح ریزند لکن طریق اول بهتر است بعده بگیرند بمقدار طلای
محلول از روح بول مذکور قطره قطره بر طلای محلول ریخته باید ظرف بزرگی
باشد زیرا وقت چکانیدن روح بول خواهد جوشید صبر کنند تا که از جوشش بیفتد
بعد از آن در زیر تربت هفته تعفین گذاشته بعد از آن بر داشته در شیشه کردن
نکو ریخته در حمام رملیه تقطیر کنند باتش معتدل تا که ارواح اول تقطیر شود بعده آتش را
شدید کرده تا که اگر طلا تصعید شود بگیرند تصعید شده را وصل کنند بروح شراب
بحرارت لطیف تا که عرق سرخ شود آن عرق را بجوهر علقه بگیرد و باز بر عرق جدید
و باتش بسیار ملایم طبخ دهند تا که عرق سرخ رنگ شود باز بجوهر علقه بگیرند و باز
بریزند از عرق جدید و طبخ دهند بهمین قسم تکرار کرده تا که جمله طلای متصعد در عرق
تمت

محلول ضبط نمایند این است دهن طبیعی ذهب این محلول باصل خود رجعت کند و آن
طلا کبریت است اگر قلیلی از این بر نقره و طلا و بسیار کنند مع منفعه و به غرض این است
ذهب قادر با قدرت که پیر انرا جوان سازد و جوانرا از پیری محفوظ
دارد و انچه در وصف این محلول تحریر نماید … است حل ذهب بنوع دیگر
بگیرند از ذهب مکلس که بطریق احراق مکلس شده باشد بقدر حاجت و …
بروح بول تقطیر شده و روح شراب بطریق سابق الذکر دوازده روز
حمام ماریه تعفین کنند تا که نضج یابد بعد از آن بریزند بشیشه دور دایم
و چهل روز در حمام ماریه معلقه نهاده باتش بسیار ملایم و …
حل نمایند هر چه روح او کم شود روح جدید براو اضافه کرده تا که
طلا ذهبی شود مانند یاقوت احمر ان دهن را یک قطعی کوتاهی …

کردن بچ بها و تقطیر کنند کرش چون روحی تقطیر شود مانند یاقوت و چیزی
سیاهی از رقیقه جواهر مانده این روغن رفع کند جمیع امراض را و تقویت کند
جمیع اعضا را و نفع کنند سکته را و وجع و برص و جذام و استسقا و مفاصل و امراض
و حمیات و مالیه و خاطر و غیره جمیع امراض حادث شده از اخلاط ردیه زایل کند
این امراض مذکوره را ارسطوطالیس حکیم گفته است که این حل طبیعت … چونکه
شابه خون آدمی شده و کیفیت خفیه بهم رسانیده است و مناسبت کلی با طبیعت
طبیعی پیدا کرده است لاجرم این خواص عجیب و منافع غریب بهم رسانیده است

حل ذهب

نوع دیگر بگیرند ورق طلا بقدر حاجت و دیگر مروارید ناسفته و حل نمایند
و اگر نباشد نیز میشود و در فنجان چینی بریزند آب لیمو و روغن و بالای که مردی
بالای او بریزند طبخ دهند و بجوشانند تا سرکه تمام شود و باز سرکه بریزند و بجوشانند

٥٤ و بهمین قسم هر چه سرکه با آب لیمو ریخته و بجوشانند تا که حل شود یعنی ...

حل و عقد هر چه سرکه با آب لیمو کم یعنی خشک شود هر سرکه گرم ریخته و بجوشانند

که تا دهن شود مقدار شربت این طلا یک قیراط است برای انواع تبهای عفنه

ردیه قایم مقام اکسیر است برای دفع جذام و برص و نقرس(؟) و کوفت و امثال

حل ذهب

اینها مجرب است **نوع دیگر** بگیرند براده یا ورق طلا هر قدر که خواهند

با زیبق ملغمه نموده با کبریت تکلیس نمایند با خل مقطر طبخ و حل و عقد کنند تا دهن

شده عقد نشود بعده بگیرند یک وقیه از دهن مذکور با یک رطل عسل مصفی یعنی

مقطر با هم ممزوج کرده نگاه دارند این دوا را استعمال کنند در جمیع امراض

دخله و خارجی زیرا این است باز هر جمیع امراض ظاهری و باطنی سوداوی و بلغمی

دهن الفضه

و صفراوی والحاصل نظیر الحق با التجربه **دهن الفضه** بگیرند دو رطل نشادر و چهار

رطل زنجفر خشک با هم سحق و صلایه کرده زنجفر تازه بر نمیشود و بعد از صلایه بگیرند

تقطیر نمایند بعد تقطیر کرده با نشی [illegible] را کم کم زیاده کرده تا که

تقطیر شود بعد از آن بگیرند از این مقطر شش وقیه و نقره بسیار نیکو دو وقیه

و نگاه دارند در شیشه محکم دهن او را گرفته در جای گرمی نهاده چهل روز

تعفین کنند بعده برآورده با آب گرم شسته تا طعم نشادر از وی زایل شود

و باز قرص کنند بروغن شراب که چهار انگشت روغن شراب بالای او باشد و باز

دو هفته در جای گرمی تعفین کرده بعده برآورده که حل شده است با غلظت

و از دهن این دهن نفع دهد جهت رشته بارده و حاره و امراض عصب و مفاصل

حل قمر

سده و بیرزه و رحم [illegible] باید و **نوع دیگر** بگیرند نقره

مکلس بقدر حاجت و بالای او سرکه مقطر ریخته که چهار انگشت بالای او باشد

از جمله مجربات است خصوصاً چنانچه شخصی در اسلامبول متأهل شده بود و کار

از او ساخته نمی‌شد و حکیم فلم نیز نسبت چندین سال بود که باین مرض گرفتار بود تا آنکه

روزی نزد راقم آمد و شکوه حال خود کرد فقیر یک ارطال مطبوخ حب الزوم

با خولنجان مسحوق باو دادم و بعد روغن مربوز گفتم که خود را چرب نماید و اطراف

زهار و خصیه و حوالی آن بمالد و مداومت نماید بعد از چند ماه وطی او باذن الله

شفا یافت **ترکیب عمل دهن مورچه** بگیرند مورچه‌های بزرگ با تخم مورچه بیست دو مثقال

فرفیون چهار مثقال بذر الرابیج شش مثقال و هم جوز بوا است چهار مثقال دهن بزر

الجره و دهن خردل از هر کدام هشت مثقال روغن جوز الکبریتی شش مثقال روغن

روغن بسته از هر یک چهار مثقال گرفته همه را ... کرده بیک شیشه نهاده

مدت چهار روز بحرارت آفتاب گذاشته بعد ... کرده و تصفیه کرده در شیشه ریخته

دهن النمل

دهن شیشه را گل گرفته و کنار کرم نهاده که هر گاه وقت عمل شود و منافع کما هو دهن ٥٥

النمل روغن مورچه برای تقویت باه از ادویه مجربه مشهوره است زیر باه و عانه و زهار

و آن اطراف را چرب کردن باین روغن تقویت باه بهشتار و نعوظ کامل آورد

مورچه که بمورچه سوار مشهور است شانزده مثقال در شیشه کرده نصف چهار مثقال

روغن زیتون کهنه یا تو که صاف نموده باشند بالای مورچه ریخته چهل روز در حرارت

آفتاب بگذارند بعد از آن از شیره عصر کرده و تصفیه نموده حفظ نمایند منفعت تام بکند

تحریر کرده که هم وزن مورچه تخم انجره ...

در شیشه کرده در آفتاب تا چهل روز بیاویزند بعد از یک اربعین در شیشه نهاده

شیره شدید دهن او را گرفته صاف نموده یا آنکه بعد از چند روز که اثار دهنیت

و سواد در آن معلوم شد روغن او را به هر نوع که دانند بگیرند نفع نماید که اینها

ربجه

۸۶

بچارند ململ که مقطر و روغن جنبه بید مشک مقطر از هر یک یک مثقال روغن قرنفل بلسان

مثقال دهن سلیخه مقطر دهن کبابه مقطر دهن سنبل مقطر از هر یک نیم مثقال ...

دهن الورد

خالص یک مثقال مشک ده دانه جمله ممزوج کرده حفظ نمایند دهن الورد مشهور است

در بعضی پراهم و هند و دواهم آن استعمال نمایند لیکن دو نوع است یکی مقطر

دهن الورد و عطر شاهی و عطر اسلامبولی گویند و یکی منقع یعنی گل را میان

روغن کنجد کرده با آفتاب آویزند و هر سه روز گل را فشرده برگ گل تازه

میان روغن ریخته در آفتاب بگذارند و هر دو دفعه یا سه دفعه ربع وزن

روغن برو روغن مذکور اضافه کرده تا گل است ایام قسم عمل نمایند بعده روغن را

عطر شاهی

فشرده ضبط کنند دهن الورد المقطر المسمی بعطر شاهی باین طریق است که

بگیرند گل بسیار خوب قدر الکفایه بطریق گلاب گیری اول قدر آب قراع و قدر ...

ایام بحری باد و باشیده بطالقعین تقطیر نمایند مقدار گلاب بسیار ممزوج باد ...

قلیل حاصل شود تفریق دهن کرده دهن را حفظ نمایند و گلاب جدا حفظ

و باز بچارند گل تازه و گلاب مذکور را بریزند بالای گل جدید و تقطیر نمایند

و باز بچارند گل تازه و گلاب مقطر را بالای گل او نشود و تقطیر کنند و همین قسم

الی هفت مرتبه در تقطیر سیم باز قدری نمک برادر اضافه کرده تقطیر کنند

بعد از آن یعنی بعد از تقطیر هفتم آنچه روغن در گلاب است به پر مرغ

بگیرند و ما باقی را در شیشهای کجه نشب در آباز کنند شیشه دهن او را به پر مرغ

گرفته در نمود دو در شیشه را گل گرفته در آفتاب بیاویزند و هر قدر که

عطر خواهند بهمین تدبیر بگیرند حفظ کنند و بعضی از حکما گل برگ گل ده مثقال

ایرسا مسحوق پنج مثقال نمک اضافه نمود و قدری از آب چاه اضافه

دهن کبریت

۴۷ کرده تقطیر نموده بطریق معهود و تقطیر بار دیگر جدید نمایند و دهن گیرند و دهن کبریت
کنند
سازج سده‌های باطنیه را بگشاید و سوء القنیه را زایل کند علل و بابید را دور
نفع
علل صدریه مثل ضیق النفس و امثال او را نیز دور و رفع کند و خواص جلیله بسیار
جمله او بسیار است و در جمیع علل مفیدترین ادویه است طریق عمل او این است
بگیرند کبریت صاف بسیار شفاف و چند دفعه ذوب کرده و در آب قراح بریخته
تا خوب صاف شود و بگیرند صد مثقال ازین کبریت و پنجاه مثقال رمل شسته
گردن
کبریت را بعد السحق با هم ممزوج کرده باز با هم صلایه کرده بریزند در شیشه
زیر
تنگ و کوره برای این شیشه درست کرده و شیشه را میان کوره جا داده
و گلکت
و بالای شیشه را رمل ریخته و آتش از بالا و پائین بطریق وسط داده که هوا نم
آتش رسد
آتش بخورد و کم کم بچکد اگر تحت و فوق چاهی و بسیار این شیشه بجا است ...

خواهد تقطیر شد و اگر خلاف حکمت شود خواهد سوخت باید که حرارت
بهوای
آتش از هر طرف مثل حرارت آفتاب تنور باشد اما شما شبانه روز
بعد
سوال آتش کنند تا که جمله کبریت متحمل شده بقطر آید دهن الکون اگر خواهد
خوب
که دهن احمر اللون باشد عوض رمل مسحوق حجر مصطکی نمایند کبریت را با حجر
سحق و صلایه کرده مثل سابق الذکر عمل نمایند نوع دیگر دهن کبریت بگیرند
ممزوج
سنگ نمک شش رطل و دو رطل سرکه خمر انگوری بسیار حاد و شند با هم
ن
کرده گرم گرم با سرکه سحق و صلایه کرده تا هفت روز تعفین نهند بعد از آ
نمایند
تقطیر نمایند یا آنکه اول سه روز یا هفت روز تعفین کرده بعده تقطیر
بگیرند
ادر
ازین مقطر بگیرند و تحلیل کرده سه وزن کبریت از سرکه مذبور بالای
و سه روز او را در حمام یا در جای گرم تعفین کرده بعد تقطیر نمایند تا که کبریت

جای گرم یا ی

متحلل شده و من شود و اگر کبریت باشد که ممزوج شده را یک هفته یا دو هفته یا سه هفته

با یک اربعین در سرگین اسب عمل کنند در تحت تقطیر نماید و بعد و تقطیر نمایند بسیار بهتر و تمام

تر شود فصل نهم در بیان عمل و فوائد ادویه حارسوره بواسیر و وجع نقرس را

بسرعت ازاله کند طریق عمل او این است غبار آسیا هشت مثقال زعفران المدبر

العاقرقرحا چهار مثقال کما بریوس بیخ بوسیر از هر یک دو مثقال ماء السماق نعمان

نبات مر و دم الاخوین کندر ذکر سورنجان مصری از هر یک یک مثقال گرفته

کوبیده و بنفشه حاجت ذره و رغاید اگر زخم باد دانه باشد چنبه کنه بسفیده

تخم مرغ مالیده و از این دوا پاشیده سیاه یا لصق کنند اگر در شراب بخیسانند

بعد خشک کرده نگاه دارند فصل دهم در بیان عمل و فوائد رصاص انتیمون

نزد اطبای کیمیاویه شایع این رصاص را بکار برند بعضی ترکیب کرده و باعمال گزیده

فصل نهم در بیان حار و سورنجان

فصل دهم در بیان عمل رصاص

بسنج

صرف کنند از جمله انتیمون الانتیموئیة را مطلقا حقون الحکیم بوطوالوس گفته که

الدق و امثال اینها را جزو اعظم است کذلک در اینجا از این رصاص انتیمون

حب جاویدان سازند و بگویند حب استعمال نماید چند حبه کامل شود و بعضی اسهال

کنند با فضلات حب بیرون آید باز او را از فضلات گرفته شسته نگاه دارند

تا چندین مرتبه خوردن است هر چند این عمل مطبوع طبع نبود لیکن علم آن

بعید از نهج او است الحاصل اگر از این رصاص طاس ریخته و ساخته شود و در آن

طاس شراب ابیض یا انگور یا مایعات از اشربه و غیره کرده و یک شب نگاه دارند

و صبح از آن ربع از جمل تا شصت مثقال بنوشند مواد فاسده فضله را بقی

و اسهال دفع کنند و اگر شراب ابیض باشد سهیل حیز قطور کنند بسیار مفید

و فرد حالات ردیه را عضو الاعظم النفع است صنعت رصاص انتیمون

٥٩ انتیمون مرق صد مثقال طرطیر شوره از هر یک شش مثقال کرفته بعد از سحق و صلایه

یکبوته در آتش گذاشته بدمند تا سرخ شود بغایت و آهن از مسحوق مذکور بود شسته

در بوته ریخته صبر کنند تا بسوزد بغایت و دیگر بریزند و صبر نمایند که سوخته شود و همچنین

فانشوق فانشوق در بوته ریخته و کم کم منفخ دمیده تا که مسحوق مذکور تمامی آن

تمام شود بعد از آن بشدت تمام بدمند که ذوب شود بعد از ذوب کامل در ریجه ریخته

بعد از سرد شدن علاقه او را زده تا که چرک او و سیاهی او از او جدا شود و منقی

نقره شبیه بر آن بنظر آید اگر از رصاص مذبور دو جزء شوره طرطیر از هر یک جزو

کوفته سحق و صلایه کرده تکرار عمل طریق مذکور کرده شود رصاص مزبور صاف

و شفاف تر خواهد بود و بعضی رصاص مذبور را ذوب کرده بشوره صاف نمایند و بعضی

دیگر بگیرند انتیمون صد پنجاه مثقال طرطیر و شوره از هر یک پنجاه مثقال و بعضی دیگر

انتیمون

انتیمون و شوره و طرطیر را مساوی اختیار کرده اند **رصاص انتیمون**

طریق عمل او این است که شصت مثقال چلیک خورده کرده با انگیه نعل باره

در بوته بزرگ نهاده منفخ بزرگ بدمند تا که آن آهن خوب سرخ و در بوته

آتش بنداز آن و نیت صد مثقال انتیمون مسحوق با آن آهن ریخته دمع

نموده تا که ذوب شود آن و نیت بیست و چهار مثقال شوره کم کم بر آن

حله یه مذوب رجم کنند که بجوشد ذوب و بجوش آید آن وقت بدر ریجه

کرفته خالی نمایند بعد از سرد شدن بکلیچ زده تا که چرک و سواد او فرو ریزد

رصاص خالص او را مکرر بشوره نقاذ ذوب کنند و شانزده مثقال انتیمون

مسحوق با آن او ریخته باز ذوب نموده کم کم بیست و چهار مثقال شوره

با و رجم نمایند باز بدر ریجه موم کرفته ریخته بعد از سرد شدن آنقدر را

اورا در نوره و صلایه نماید و اورا باز ذوب کرده پس چهار مثقال نوره با گوگرد

نماید باز بر گچ ریخته بعد البرد قشور و سواد اورا دفع نموده رصاص مذکور صاف و همچون

ستاره براق و شفاف خواهد شد اما عمل رصاص انتیمون ذهبی الامال است طریق

آن این است که چهار مثقال طلای عیار در بوته ریخته ذوب نموده پس دو مثقال

رصاص انتیمون ساذج با آن طلای مذوب نموده ذوب کرده کنند لذلک رصاص

انتیمون مذکور فضه رصاص مذکور و نقره خالص هم وزن مذکور گرفته ذوب نمایند

در رصاص مشترن براده و اقمش نموده ذوب کنند اما رصاص کاسیس را طریق این است

که برادهٔ نحاس طرطیر و شوره صلایه از هر یک یک دو مثقال انتیمون خبط شکست

مثقال کمی و صلایه کرده و رصاص انتیمون ساذج عمل نمایند روح نشادر حامض

الطبا کیمویه را عوض از این روح طیار نشادر را ازاله کرده و اجزاء ثابته اورا

نعده

اول رصاص انتیمون [illegible] نموده [illegible]

بقوهٔ آتش از او دفع نموده نمایند ترکیب صنعت آن این است که بگیرند نشادر

گرفته

صلایه با طرطیر با یک سر شوره قرع و انبیق تقطیر نمایند روح طیار و مصعد اورا جدا

و آنچه در بطن قرعه است بر آورده با ماء [illegible] عمل کرده بعد جوهر و علقه معقد

نموده بعد و [illegible] مخلوط را با سه وزن او گوگرد زرد مخلوط کرده و چنانچه [illegible] ملح بر

کردیم با آتش شدید تقطیر نمایند و در این وقت روح نشادر حامض صحیح

تقطیر کند زیرا نشادر با جزء از اطیان چونکه ممتزج با تقطیر شود جوهر ثابته

اورا نگاه دارد و اجزاء طیاره روح را ظاهر کند بعده بواسطه آتش شدید

اجزاء ثابته حامضه اورا تقطیر کنند این عمل از جوامع الاسرار است بگیرند نشادر

بقدر رطل [illegible] براده [illegible] مستنزل ذوب شده صلایه خرج کرده بعد از

سحق و صلایه روح طیار و مصعد اورا گرفته و آنچه در بطن قرع مانده است فیه را

سحق کرده قطره قطره روح شراب داده سحق نموده باز روح شراب بمقدار
ریخته تا که چهار انگشت از بالای او بگذرد و بر وی انگر طبخ داده و جمیع او را گرفته
باز روح شراب ریخته طبخ داده و جمیع او را اخذ کنند با انکل جمیع او چون گرفته
شد چهار دیگر روح عصفور را بقرع و انبیق تقطیر نمایند اول بگیرد ما بقی
متقطر شود بعده آتش را شدید کرده و در گردن موجه خفیف الوزن جوهری
تصعید خواهد شد با روح مقطر آنچه در مصعد راس کرده تکرار یک سوم
گذاشته بار تقطیر کنند اول روح مقطر شود و در بطن موجه متصعد خواهد ماند
هر یک را جدا گرفته علیحده حفظ نمایند روح مذکور را رز جمیع ارواح نشادر
در فواید اکثر و در نفوذ بیشتر است و مقدار استعمال این شش قطره است
نماند در ابتدای آنچه نشادر که تصعید شده بود او را بیارند با روح شراب

بالدفعات

بالدفعات قبضه و بالدفعات جوز علقه نموده جمیع او را گرفته روح بعضی نوعا
در حمام ماریه تقطیر کرده چو که روح شراب متقطر شده و در بطن قرع زعفرانی رنگ
طیب الرایحه مانده با ساق الورق ممزوج کرده بنهند که اگر انشنه گرم شود
ذهبی اللون و دهنی خواهد بود در لون و رنگ و اسب خواهد شد
این طبیعی است و در جمیع امراض جسمانیه و الام نفسانیه و اسقام روحانیه
بکار رود و الحاصل از مفاتیح جلیله و از ادویه جلیله مکنونه است حقه من
اشکر بیا روح باروت یعنی شوره از مدات قویه و از مفرحات است
عطش و التهاب را دفع کند قولنج و حمیات ردیه را زایل کند و فواید عظیم
بسیار دارد با بعضی مایعات مناسبه اگر الحاق شده غرغره کنند اغلب بلکه
جمله امراض گلو و قروحات او را زایل کند و همچنین در اغلب کیمیا

۶۴ استعمال شود و در حل معادن از تیزاب بهتر است طریق عمل اول آنست

که بگیرند قدر الکفایه شوره مائیه سه وزن شوره که مس سرشوی پاک باشد انگیه

رنگ شسته ممزوج کرده سحق و صلایه خوب نموده یک موجه که گرفته ریخته

کلی ثلث موجه خالی باید باشد بعده قابله بسیار بزرگ سوار کرده

شش ساعت نار معتدل خفیفه آتش دهند یکماده مائیه صرف برآید و ثقیله

در قابله دخان ابیض پیدا شد قابله را عوض کرده بتدریج آتش او را زیاد

کرده دخان احمر ظاهر کنند با مواد مائیه روح تقاطر کند با این منوال دوازده

ساعت آتش کنند و ثقیله دخان احمر منقطع شد علامت روح است قطرات

مجموعه را منفرداً بیک موجه جدید گذاشته در حمام رملیه تقطیر نموده ابتدا

بلا ظهر یکماده خروج کند این ماده اجزاء مائیه شوره است و ثقیله در قطرات

صفت

محفوظ مشاهده شد قابله را عوض نموده باقیه روح را بالکلیه تقطیر کرده

حفظ نمایند مقدار شربت این پنج قطره الی پانزده قطره است با آب گوشت

یا با شراب بنوشند با ادویه‌جات مناسبه استعمال شود اگر خواسته باشند که روح

موصوف زیاده حدت داشته باشد مجدد دفعه دیگر منوال مشروح تقطیر

نموده و در هر دفعه در اوایل تقطیر قدری مائیه او را گرفته بعد روح خالص را

تقطیر کرده که روح محض تقطیر شود و در شیشه محکم ضبط نمایند این را دهن اعظم و

نیز گویند اقولیوس طبیب گوید که در ابتدا عمل که مس سرشوی یا رمل شسته که با شوره

مخلوط نمایند اگر ده وزن شوره ممزوج نمایند بهتر است در این صورت شوره

بالکل منحل شود و تقطیر آید چونکه همه شوره منحل شده تقطیر آید عمل خواهد کرد

زیرا در ارواح اصح شرط آنست که جوهر ملح بالکلیه منحل شود و در قابله

٦٧ آید معلوم نماند که آنچه در قابله بخار احمر ساده شود روح قیاس شود ربط اول

باید روح طیار اولا باین تدبیر بگیرند مبادا قابلهای متعدد بزرگ

حاضر ساخته چو بکه دیدند که قابله مملو از بخار احمر شده چپ و چپ آن

قابله را برداشته قابله دیگر بجای او نصب کنند و قابله که برداشته در شیشه را

محکم سد نموده و قابله دویم نیز چون پر شد از بخار احمر باز برداشته قابله دیگر

بجای او گذارند و آن قابله پر از بخار مثل شیشه اول در او را محکم بسته جای

خنک بگذارند که آن بخار مستحیل بعرق شود و همچنین قابلههای متعدد پر کرده

تا بخار احمر تمام شود و اگر بعد از بخار که در قابله است مستحیل نشود و ذره کافور

میان قابله انداخته در شیشه را محکم بسته که زود مستحیل شود و بعد از آن

ارواح را گرفته و هم کافور را از روح جدا نموده روح در شیشه محکم کرده

ودر شیشه

و دیگر مضبوط بسته حفظ نمایند **روح البارود الملو** مطلق ریاح و قولنج ریحی و ریاح که

الحقوی

و معده و سایر علل معده و مراقیه و در اکثر این امراض عظیم الفایده است مثلا

السانح

التهاب بار ریاح قلاع رس زیاده از حد ممدوح است مثل روح البارود

غایه نیز ندارد **ترکیب این عمل** روح بارود است و نجوه روح شراب دو

جزو گرفته باهم ممزوج کرده که نصف تعفین کنند بعده از یک موجه تقطیر کرده

تا چند بار تکرار نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این از حبه قطره است الی قطره

اگر روح شراب خالص باشد در روح بارود نیز که هیچ ماند نشده باشد

در وقت ممازجه غلیان عظیم کند در این صورت باید اول روح بارود را

در قرعه ریخته بعد از آن از روح شراب قطره قطره بالای روح بارود ریخته

در حال انبیق و قابله سوار کرده کم گرم آن منفرد را یکبار دیگر تقطیر کرد

[illegible]

صعد نمایند گاه باشد که عوض روح شراب روح الیمون یا روح ابیض وضع کنند

روح الزاج الحمر معده را قوه دهد و جلا تمامها را نافع است عطش و التهاب را

دیرقان و حصاة را دفع کند و این از اسرار حکما است در اصلاح عفونات

و طاعون و وبا و سایر امراض وبائیه را منفعت عظیم دارد و مکرر مشاهده

شده است ترکیب عمل آن هشت مثقال روح زاج خالص دوازده

مثقال گرفته و با هم ممزوج ساخته در حمام ماریه بدرجه نار ثانیه ترک کنند تا اینکه

روح با ملح القلی متحد و منعقد شود ذکر قطعه فقط نمایند بعد از آتش جدا

نموده است با میاه مناسبه بعد از تنقیه استعمال نمایند روح زنگار در تقطیر

[illegible] زیاده معمول است معده را قوه دهد [illegible] زایل کند و بحران

در امراض رئیسه مراتبه منافع عظیم مشاهده شده است رحم را تعدیل کند و فوائد

ضحی

حیض را بگشاید و خفقان رحم را دفع کند صرع را تاثیر عجیب دارد ترکیب عمل

بگیرند قدر الکفایه زنگار بعد از سحق بیک ظرف ریخته تا بالای او سرکه مقطر ریخته

که چهار انگشت از بالای بگذرد و در جای گرمی نهاده تا چهار روز که سرکه

ازرق اللون شود صاف نموده [illegible] علیحده گرفته و بدارد و باز سرکه ریخته

که چهار انگشت از بالای او بگذرد باز تا چند روز در جای گرمی نهاده

چون سرکه ازرق اللون شد صاف نموده باز بالای درد زنگار سرکه

مقطر ریخته بهمین طریق الی آخر که جمله می شود همه زنگار محلول را جمع کنند

این را از انبیق الزجاج [illegible] در تنقیه قرع [illegible] از آدوه و به معده

بعده از این [illegible] قدر الکفاره گرفته و مجموع ریخته و مثل سابقه روح الزاج

تقطیر کنند مقطر [illegible] قرع و انبیق در حمام ماریه [illegible] چند دفعه دیگر

تقطیر نمایند اول اجزاء مائیه آید و بعد از اجزاء روحیه او تقطیر شود و حفظ نمایند
مقدار شربت ازین سدس درهم است الی ثلث درهم است روح شراب
خالص روح شراب نزد اطبا و کیمیون مفتاح اعظم است اکثر او را در اعمال
کیمیون بکار برند علی الخصوص در گرفتن از مولدات اجزاء ملکیه و ناریه
در عمل طبیعی چو به گرفتنی مراد شود و باین روح محتاج شوند سایر منافع
او مشهور است و معروف است طریق عمل او این است که قدر الکفایه
شراب خالص در قرع و انبیق نحاس وضع کرده و لوله انبیق را یک قابله
بزرگ استوار نموده شده و وصل طبخ کنند بعد و تقطیر نمایند بجا تا جمله
روح جریان کنند و چکیده از جریان بیفتد و تقاطر نماید قابله را عوض
نموده قابله دیگر سوار کنند آنچه در قابله آید روح باشد و او را روح شراب

عاده گویند مقطر شد بوریک قرع و انبیق است کرده و در حمام مائیه
تقطیر نمایند لکن در بطن قرع قدری ثفل روح باشد که آن مائیه شراب
است بزوال شروع چندین مرتبه تقطیر نمایند بقدر امکان اجزاء مائیه
او را ازاله نموده و حفظ نمایند عالیه خوبه روح مزبور آنست که قدری
از روح در طریقه ریخته احراق کنند اگر بالمره مشتعل گردید و بهوا منقلب
شد نهم مطلوب و اگر در ظرف نقصی مائیه ماند تقطیر کنند تا که بالمره
مائیه او تمام شود و امتحان خوبه او این است که چند قطره از جار بر نفخ
بچکانند اگر متحلل شده بهوا قبل از رسیدن بزمین بسیار خوب است
و اگر بزمین بچکید هنوز مائیه دارد و بعضی مقطره روح مذکور را بنوع ریخته
و بلبارچه ماهوت جب کرده بدهن قرع بسته انبیق را سوار کرده تقطیر

کنند روح شراب از ماهیت چوب میگذرد و مایه در قرع میماند باین
تدبیر روح مذکور خالص تقطیر خواهد شد فرق ماند که تفریق روح شراب
از مایه او باین طریق از جمله بهتر خواهد بود که بگیرند روح شراب خواه یک
دفعه و خواه مکرر از تقطیر گرفته شود تفاوت نمیکند صد مثقال او را در شیشه
کرده یک شب نیم طرطر در میان روح مذکور ریخته و قدری حرکت داده
یک روز یک شب بحال خود ترک کرده نیم طرطر را خواه مایه روح مذکور را
نشف کرده ملولا در ته قرع ماند از روی نیم روح را الگلت جدا کرده
تکرار روح مذکور را بشیشه کرده یک شب دیگر نیم طرطر میان شیشه
ریخته حرکت داده باز جهت چهار ساعت بحال خود ترک کرده بعد
بار صاف نمایند و همچنین باز تک ریخته حرکت داده بحال خود گذارند بعد از

جهت چهار ساعت

جهت چهار ساعت صاف نمایند و بهمین طریق کرده تا آنکه نمک طرطر بحل
نشود و بحال خود باقی باند در آن وقت روح مذکور را منفرداً بانبیق
در میان در حمام ماریه تقطیر کرده در شیشه ضبط نمایند و سر شیشه را محکم
بسته نگاه دارند و بعضی از حکما گفته اند که بمقدار الکفایه شراب
صافیه در شیشه کرده در میان زبل تعفین نمایند تا چهل روز بعده برآورده
ششصد مثقال از او گرفته بیک قرع بلند قد و بلند گردن کرده
تقطیر کنند تا بقدر دویست مثقال از شراب موصوف و دویست
روح را مزوج ششصد مثقال شراب کرده باز تقطیر کنند باز دویست
مثقال روح از شراب ممزوج بگیرند باین تدبیر هر قدر که خواسته
باشند بگیرند یک روح لطیف تیار خواهد شد که نمک و نشانی او متعذر

خواهد بود و اگر با ثابت هر سه کرده کجا از سلیمانیه در شیشه یا خم کنند فی الحال خانند

که در عمل ذهب و فضه و رنگ و حل و عقد و جمیع اعمال کیمیائیه بغایت مکرم است اما حکماء

اهل اسلام بجای روح شراب روح الزبیب استعمال نمایند طریق او آنست

که مویز سیاه شیرین بقدر حاجت اول او را از خاک شسته و قدری جوش

داده بعده بیک ظرف مناسب کرده و قدر خمیر مایه یا اندکی قدری از نان

با جو در او کرده و در ظرف را محکم بسته که منفذ هوا بسته شود و در جای گرم

نهاده تا که جوش کرده و رسیده و پخته شود یعنی بکمال رسد بعد از آن

صاف نموده بطریق سابق انبیق روح او را بگیرند و بعضی از حکماء گفته اند بعد از

آنکه روح موصوف دوازده دفعه دیگر او را در حمام ماریه تقطیر نموده

بعد از آن او را بشیشه دوره دوایم کرده و چهل یا هشت روز در سرگین فرس

گذارند تا که تصفیه شود بعده بر آورده با ثقل شیشه که هر سفیدی رسوب

کرده بشر از روی او روح صافیه او را گرفته که آسمان چون اللون

و ثقالی از اراکه خواهد بود این را و هم شراب بیز نامند بعد از گرفتن

این روح لطیف بگیرند ارضیه او را بجو لیف کرده و تکلیس و احراق نموده

که تا سفید شود و ملح او را گرفته با روح ممزوج کرده بحل گذارند

تا که با هم متحد و محلول شوند این روح را روح شراب احیا گویند

همچنین در دردی شراب بعد از احراق و تبییض بمقدار ده مثقال گرفته در قرعی ریخته

و بر روی او دویست مثقال روح شراب ریخته بر روی خاکستر [illegible] آرام بست

و چهار ساعت ترک کنند بعده بیار خفیفه روح العطر گرفته بعدت آتشی

او را شدید نموده تا خوب خشک و تکلیس شود او را برداشته باز [illegible] و بهم

۹۲۸ منی احراق نمایند تا که تقلید شود باز روح با لای او ریخته صب و لعاب (ساعت)

بر روی آتش نهاده باز کالاول روح او را تقطیر گرفته باز آتش را (شدید)

کرده از قبه را خشک نموده باز برآورده احراق کنند تا که تقلید شود

بار منوال مذکور عمل نموده تکرار تا که تحلیل یابد روح تقطیر آید این را روح (شراب)

فیلسوفیه گویند اگر طرطیر حقیقی در قرع ریخته در بالای او روح شراب ریخته

که دو انگشت از طرطیر حقیقی بگذرد تقطیر کند که لطف آن روح تقطیر شود

این را روح شراب طرطری نامند گاه باشد که چند دفعه تکرار بطرطیر (حقیقی)

جدید روح تقطیر را ریخته تقطیر کنند بعد حفظ نمایند لعینی النفس و الصدر

و العلل الصدریه کلها مجرب العمل است [illegible] گویند [illegible] و چهار مثقال

[illegible] سه دو مثقال کبریت [illegible] دو مثقال [illegible] گویند و [illegible]

[illegible]

و بسته کردن کم نموده در جام [illegible] تقطیر نمایند روح باد [illegible] تقطیر

شود روح را از دهن [illegible] کرده روح را [illegible] تقطیر نموده

در هر تقطیر تجدید قرع نمایند تا آنکه قرع را نکو با پاک و صاف نمایند مقدار

از شرب این از پنج قطره الی بیست قطره است روح الکبریت عرق کبریت

از روح الزاج انفع است مخصوصا در تبهای محرقه و مطبقه و ملتهبه و مفرادیه

و مواد متعفنه و آنچه از امراض عفنه حاصل شود و همه را دوا و انفع است (بحرانی) (حمیات)

در تبهای نوشابیه و معدیه و اسهال [illegible] اگر چه در علل صدریه منع

منع کرده اند لکن عرق کبریت مناسبتی با [illegible] ندارد و الحاصل در علل صدر

علی الخصوص ضیق النفس و ضیق الصدر [illegible] و امثال اینها اکسیر است (که مجربه)

مرکبات امراض مذکوره را با دهن [illegible] کنند و همچنین فروحات

٧٩ و اصل فم و لهاترا با بعضی ادویات غرغره نمودن دوا بی بدیل است و منفعت او

مشهور است مقدار شربت او بقدر آنکه لب تر شود و شربت با آب یا دوا

دیگر اگر با قند بخواهد آورد مثل قرص لیمو قرص سازند و استعمال نمایند بسیار خوب

است **روح العقاب** یعنی روح نشادر طیار روح نمک و روح محلل الریاح نیز

نامند و در تحلیل جمیع ریاح از ادویه مجربه است و احتباس بول را بگشاید و در

حفظ صحت از ادویه عمده است و همچنین علل مراقیا و علل رحمیه را نیز

مناسب است **ترکیب عمل** عقاب نشادره خالص هر طرف از هر یک صد مثقال

گرفته با هم سحق و مصلایه کرده یک سوم کرده لیکن باید متوجه از نشت بخارات باشی

که یک انگشت سوراخ او ره داشته باشد یک قابله بزرگ سوار کرده باید

صد مثقال روح شراب در قابله اول کرده بعد بسته وصل نموده و بزیر او آتش کرده

بعده

در سوبه گرم شود چونکه خوب گرم شد از سوراخ بالای او از دو دانه گو

بقالتون میان متوجه بریزند و سوراخ را زود بپوشند که بخار خروج نکند

قدری مکث کرده باز بقالتون دیگر ریخته باز بپوشند و همچنین بهمین طریق کم کم

از آن سوراخ ریخته و سوراخ را پوشیده و قدری مکث نموده الی آخر که دوا تمام

شود بعد از اتمام از قابله روح را گرفته بچرد و قطعه های قیمتاز اگر خواهند یکدفعه

دیگر تقطیر نموده ضبط نمایند مقدار شربت این از ده قطره الی سی قطره است

روح الملح در تفتیح سده از ادویه شریفه و از مدرات لطیفه است حصاة را

تفتیت کند مواد لزجه را در ترقیق و تحلیل از ادویه قویه است لهذا در تفتیح

سده کثیر الاستعمال است اصحاب استسقاء و یرقان بسیار مناسب است

در اطفاء عطش فعل عجیب و از خوب دارد و اگر دندانها را ازین روح بمالند

٧

سفید شدن صدف کنند فسادات قروحات را بجا او تیه و دفع کند با روغن بنفشه

ورهن سوم ممزوج کرده اگر استعمال کنند دفع نقرس را زایل سازد و ورم سائله

وساقی که از بلغم باشد اگر طلا کنند بخشد و فتور زایل شود و در حل معادن از

جمیع تیز ابها بهتر است بعضی حکما گفته اند که طلا را حل طبی کنند ترکیب عمل دو بیست

مثقال ملح بحری ملح طعام هر کدام که باشد سحق و صلایه نموده باشند و از

ملح قلی زرد با انکه قلی زنی باهم ممزوج نموده بعد سحق با قدری زاج قبرسی نوده

مثل نمدی قی حبها بسته خشک نموده در سوده سیلان کرده با نشی ملایم تقطیر نمایند

ابتدا مائیته او را که نه و شیشه در قطرات محوفت بیدا شود یک نابه بزرگ

سوار کرده بعد از شده وصل منیع آتش را زیاد کنند بخار ابیض ظاهر خواهد

شد و روح خالص تقاطر آید تا آن دخان و بخار ابیض هست باید تبدیل

آتش او را

آتش او را زیاده کرده تا آنچه هست مقطر شود و چون که دخان و بخار ابیض تمام شد

چند ساعت دیگر نار شدید کرده بعد بحال خود واگذارند تا خنک شود

روح را از قابله بقرع رنجه شود احتیاط دفعه دیگر تقطیر نموده تا تفریق مائیته

او شود و روح صرف ماند در شیشه محکم کرده حفظ نمایند مقدار ربع

این از ده ثلاث اما بیست ثلاث است معتبر و ثابت مناسب در این عمل عوض کمی

اگر بار یک شده باشد نیز جایز است لیکن طلای محلول بسبب غوامی انفعالات

نقش نماند که بعد از تفریق مائیت روح مذکور را اگر بوزن ملح اول که از نشسته

و تقطیر شده بود بهت او را روح حرانیه گویند مثلا صد مثقال نمک

صد مثقال روح خالص اگر بدهد باشد نعم المطلوب او را تمام الجواهر

گویند و الا نقا اسهل طریقی است که بعد از تقطیر بنوال مشروح از قبه آورد

۷۱ او را بر آورده با قرابه وصل کرده بجرد و حلقه نموده ملایم با آتش وصل کرده

کالاول تقطیر نمایند و همچنین تا سه کت وصل شده و تقطیر اید بعد از آن روح الملح را که ما

کرده بود و تقطیر کرده تا اجزاء مائیه او را تمامه از فحول اطبا که میوه و غلو

بر روی تمام طب و استخراج روح الملح کوید که سه دو مثقال ملح مکلس تا ملح آب

که با آب قراح که صد و بیست و هشت باشد و در این آب ملح حل کرده بیست و دو

مثقال دهن زاج ببلع طول مرور فروج کرده تقطیر غلیان خواهد کرد و بعد از

غلیان او را تقطیر و انبیق با تمکه بنوبه تقطیر نموده ابتدا با آتش ملایم باشد تا او

خروج کند بعد صافی الطعم روح الملح ابواب تقطیر کنند و بعد از آن اخراج

اجزاء غلیظ ملح را با قوه نگاه داشته منعقد شود منعقد مذبور را گرفته با آب

حل کرده بجرد و حلقه نموده بعد التصفیه عقد نمایند این ملح را ملح عجیب گویند و نزد

اطبا و کیمیاگر مشهور است فواید جلیله و خواص جمیله دارد و اکر روح ملح تقطیر را با ملح جدید

ریخته تقطیر نموده باز روح تقطیر الملح جدید ریخته تقطیر کند تا هر قدر که روح ملح

باشد و این قدر که بکیرند هر چه بیشتر از روح ملح جدید تقطیر شود بهتر خواهد بود و در تقطیر

نهم و دهم روح مذکور سبز رنگ خواهد شد و این را روح الملح الاخضر نامند

و بعضی چهار نه مضاف تکرار محلول و مجوور منعقد و تکلیس تکرار و دوازده مثقال

بعد از آن چهار نه و دهن روح الملح تقیه را که ملح بر روی آن دو غلیظ کنند خروج

با روح را در شیشه کرده تا سر شیشه را محکم بسته در کاهدان مع الفه گذارند و آتش بسیار

خفیف داده تا که ملح منعقد شود و طب را که قرمی شود منعقد مذبور را در موضع

مطلوب تقطیر نموده تا فایده ظاهر شود و فان مذبور منحل شده بروح مستحیل کشته مجدد تقطیر

ابد این را روح الملح الجوهریه الجوهری کویند در وقع بقیه بروح اساسات ملح الشمع

۷۲ ودرین موجود است واز عجایبات مجربست شربت این از سه قطره الی چهار قطره
است کذالک علاج نباتات مثل همین است روح الملح الملون بروح الملح
الساذج شرین گفته اند در ایام وبا برای حفظ صحت از ادویه نویه مجربست
زیرا انواع عفونات را دفع کند مزاج اهلیه معده وسایر اعضاء باطنه را حفظ
کند و باین روح صبغ مرجان و صبغ ذهب گرفته شود و ترکیب عمل کیمیائی
از اجزاء ثانیه تفریق شده روح خالص بطریق سابق الذکر گرفته باشند
ودر روح شراب علی التسویه گرفته تا که اتحاد تمام بهم رسانند تقطیر کنند حاصل
مثل روح البارد دو طوعمل نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این از ده قطره الی
سی قطره است صبح و شام باشکر مشکل نمایند اگر روح ملح از اجزاء مائیه کما ینبغی
تفریق شود و یک شبنه گرده و در هیچ شیشه را بجهت حکمت بسیار محکم نموده نگاه دارند

معده فلاسفه اگر مدتی ترک کنند دفعات او زایل شود و دفع حرارت
بهم رسانیده عبده وطحال زنبور را بطلی امتزاج دهد و باروح شراب علاج کرده بعد
التخفیف اگر مثل روح ملح ساذج تقطیر شود و این تقطیر و تشرین نمود بعلاوه
مشایخ مذکوره صبح اگر دندان را بگیرد و علاج تنقیحی کند صبح و شام شش قطره
استعمال نمایند رو به رشد و تقویه نقش طلا کنند عقیق اوقیه بارها را خوب گرم کرده
بروح ملح انداخته که روح ملح را اجزاء بارها بخود کشد آن اجزاء بارها را مجموعه
تقطیر کرده روح طلا گیرند و در صبغ ذهب بکار برند روح الملح الحدیدی
منجمی و هم الحدید الا نقص نیز گویند انواع سده ها را مفتوح سده کبد را و طحال را
و ماساریقا و سده رحم و امثال اینها را بگشاید و در استسقاء نیز بالدفعات
منافع عظیم و خواص کریمه شاهده شده و مجربست طریق عمل بگیرند قدر الکفایه

۷۴ براده حدید با روح ملح کرده بجا تصفیه در بالی الرقبه نهاده تقطیر کنند

و قطره را حفظ نموده بعضی روح ملح اندرانیده با نمک طعام دو وزن برابر آن

حدید بکوزن با هم خوب ممزوج و سحق کرده تقطیر کنند و اجزاء مائیه تفریق نموده

حفظ نماید مقدار شربت این پنج قطره است الی پانزده قطره است روح

الملح المعقود از مفرحات لطیفه است عطش صاحب استسقاء را تسکین کند و اعضا را

قوه دهد حرارت غریزیه را حفظ نماید عفونات را ازاله کند و سده‌ها را

بگشاید ماده رطوبیه و لزوجت اخلاط و ریاح را دفع کند حصاة بول و مثانه را

تفتیت دهد و ادرار بول کند و نفع [illegible] و یرقان و حمیات مزمنه و غیره

دو بانیه و امثال اینها را بسیار عظیم النفع است ترکیب عمل او [illegible]

دفعه [illegible] و عقد کرده و مثل موم شده باشد بعد المحق در قرع کرده بکوزن

و بیرون

و نیم او روح خالص که دهن الملح او را نیز گویند قطره قطره بر ملح اسپشاتی بچکانند

بعده در شیشه را محکم بسته در کانون [illegible] تعفین کنند و بعد [illegible]

اسپشاتی تا که متحد شود و منعقد گردد بعده برآورده در شیشه ضبط نماید مقدار

استعمال این از نصف حبه الی پانزده حبه است با مایعات مناسبه استعمال شود

مثل با جلاب استسقاء با آب [illegible] بنوشند روح الورد و لطیف الرایحه روح [illegible] است

که روح حیوانی را و ضعف [illegible] را قوت دهد حکما گفته اند که [illegible]

کنند کفایت کند ترکیب عمل قدر الکفایه [illegible] قبل از طلوع شمس گرفته در یک

[illegible] کوفته در شیشه کرده [illegible] قدری [illegible] رسیده با گلاب عمل

نموده در آن ظرف [illegible] کرده در شیشه را محکم بسته یک مدت بجای گرم

[illegible] کنند [illegible] شود و مثل شراب بوی [illegible]

گرفته با روح و امثال آن تقطیر نموده روح دیگر کار آید تقطیر بر بوره کلی

محلول مزوج کرده تقطیر کنند و آنچه تا باین منوال تقطیر نموده شود و بعده مقطر را

یک مزوج کردن و راز کرده تقطیر نمایند ابتدا روح اول و فرود کنند گرفته

گچ خند آنچه دیگر تقطیر نموده که مانند او تکلیس رود و روح خالص نماند فقط نماید

مثل روح شراب مستعد احتراق و اشتعال باشد بعضیها گل را بعد از کوبیدن

قدری آب خالص بالای گل ریخته مثل سابق الذکر عمل نمایند بعضیها برای اعانت

جوش و غلیان او قدری شکر نیز داخل کنند بعضی گاه که رطوبت شبنم کم داشته شد

هفت جزء نبات کوبیده هفت جزء نیم با هم کوبیده و ممزوج کرده در ظرف مزججه روز

بجای گرمی با آنکه در زبل تعفین یا در حمام ماریه نموده و چنانکه غلیان و جوش خود را

مانند شراب تمام نموده و بوی شراب از آن ظاهر شد قدر تکفایه گلاب ممن

ربع اول

ربع اول او کرده بطریق سابق الذکر عمل نموده تقطیر کنند و بعضی نیز گل را

در آب شور کجیده تعفین و بار تقطیر نمایند از این قسم قدری روحی اول و نیز

حاصل شود و بوی روح نیز از اقسام دیگر زیاده گردد و باید ملوحت آب

انقدر باشد که اگر یک تخم مرغ در آن آب اندازند فرو نرود و غوطه

نکند بر روی آب باستد **روح النشادر** از اوده و بهتر نه و منقطع

و نفخه و مدره هست اگر باین روح حدید یا طلا یا غیر معدن حل شود و بعد

تقطیر کرده روح مثل اول بار عاده و با قوت اول برآید در تنقیح شده دور

نفخت مصاعد اقوی از اول شود و اگر با روح شراب قمر جا چند دفعه طلا شود

روح نوشادر را تسکین نماید بالخصوص یکقدر کافور در او حل شده باشد **طریق**

عمل او آنست که بگیرند نشادر را با آب گرم حل کرده یکقدر آنچه باره و آب

نموده و میان او محلول اندازند با لهان آتش خشک کنند یعنی محلول نشادر را با آب باران

بگذارند بعد از آن هر بار که راسحق و مصابه کرده بموجه ریخته در حمام رطبه تقطیر کنند

بعد تقطیر آن بار را مجدد و نیز دیگر شود و تقطیر نموده حفظ نمایند یا اینکه چون نشادر

مقصود باروح شراب ترطیب کرده در حمام ماریه یا جای گرم و نمی مثل حمام

نهاده و در یک هفته حل شود و محلول را بعد از تصفیه بیک قرع کردن و را را لقوا گشته

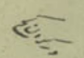
تقطیر نموده الا اینکه لطیف نشادر تقطیر آید بعد تقطیر را باز روبرهم کرده کالاول

تقطیر نمایند و آنچه در ته قرع ماند بتقطیر نشود آنرا اشد تر کرده که تا باز بتقطیر

آید و همین نشادر را این قدر حل شود بعد و تقطیر شود بعد تقطیر را چند مرتبه مشود تقطیر

نموده اجزاء مائیه او را متفرق کرده حفظ نمایند یا اینکه قدر الکفایه نشادر سحق نمایند با

آب ... و در قرع و با آب خمیر کرده چهار مثقال ... پسته گنک نموده مثل ارواح دیگر



در کردن که تقطیر کنند استعمال این سه قطره الی شش قطره است روح انیسون در

الانیسونیه در خواص و منافع مثل روح نشادر است بعلاوه فواید انیسون

در تحلیل ارياح بر او افزوده است طریق عمل صد مثقال ماء الطاهر بوزن آب

حل کرده سی و دو مثقال انیسون کوفته و نجبه در او ریزند و چند روز در جای گرم

نهاده بعد صد مثقال نشادر کوفته بمیان اجزاء مذکور ریخته با قرع و انبیق در

کار دار به تقطیر کرده حفظ نمایند قدر شربت این روح از ده قطره الی سی قطره

است بدل انیسون قرنفل یا امثال آن نیز میشود و کتب الاقتصار روح نشادر

طیار در تفتیح سده از بهترین مفتحات است و سریع النفوذ تر در اکثر امراض منافع

ما لا نهایة له مشاهده شده خصوصا در امراض خفقان رئیه و صرع و سکته

و نفس ساعه و امثال اینها نیز با و طلاء او ضماد مفید و مجرب است و همچنین در علل

٧٦ رحم مثل احتباس طمث و خناق رحم و امثال اینها بسیار مجرب است اگر یک
شیشه و چینی سنگ که اشته بنوعی زنگه و برزاید او فعال کنند فی الحال با ساییده
بزاید طریق عمل نشادر شصت و چهار مثقال کلس حجر یعنی آهک و دوست مثقال
علحده سحق نموده و با هم ممزوج نموده فی الحال در قرع کرده یا در موجه نموده
بتدبیر سیصد و دو مثقال آب قراح علاوه کرده فی الفور انبیق سوار نموده
و نایبه نهاده در حمام ربلیه تقطیر کند مقدار یک ساعت به آتش خود که خود
تقطیر شود بعده بر غایت درجات آتش تقطیر نموده بخمیات ساعت آتشی بکند
روح نشادر طیار بالکل تقطیر شود بعضی از حکما نوع دیگر نیز عمل کرده اند مثلا
شصت چهار مثقال نشادر مثل او طرطیر علحده سحق نموده در قرع کنند و سی و
چهار مثقال آب خالص بالای او ریخته فی الحال انبیق و نایبه سوار نموده در حمام
ربلیه

ربلیه بدرجه ثانیه آتش نمایند و چنانکه قطرات منقطع شد آتش را قدری زیاد
کنند که جوهر بقیه انبیق صعود خواهد کرد و آن جوهر را علحده گرفته حفظ نمایند
از جمله بقیه مانده را با ماء قراح حل و بجوش علقه و عقد نموده حفظ کنند این جوهر
از جمله در جهای دایره استعمال کنند مقدار استعمال از هشت حبه الی بیست
حبه است قبل از نوبه با آب مقطر یونت و امثال آن حل کرده بنوشند و بعضی نیز
بگیرند نشادر بعضی مثل نشادر براده حدید بعضی با هم ممزوج و سحق کرده در قرع یا موجه
کتابا انبیق گذاشته بنار مکشوفه تقطیر کنند اول روح طیار بر آید بعده بقیه انبیق
صعود کند زرد مایل بسرخی روح مذکور را روح النشادر طیار الحدید گویند
و جوهر صعد را از هر نشادر الحدیدی نامند اگر از قیه او را سحق و بعلاوه
ملکیت بنداهر لذا از ند حل شود بعده او را در موجه تقطیر نموده قدری رازو

روح تقطیر شود باز ارضیه او را بر آورده سحق کرده بعد به نهاده که حل شود
باز تقطیر کنند تا ارضیه است با پن ته پر حل نماید روح نشادر الذهبی
از مفرحات قویه و از ادویه رئیسه و قلبیه است علی الخصوص بسیر غش و خناق
و مراقبارا از جمله اسرار مکنونه است خون حیض را ادرار کند و بخور او هم
زایل سازد شتر را از جمیع ارواح در حل مذکوره احسن و اسلم است و وارد اعجب
اعراض مجرب است ترکیب عمل بگیرند قدر الکفایه نشادر و مثل آن طرطیر
بیک ترع نهاده قدری روح شراب خالص بالای او ریخته بطریق سابق
الذکر حل نموده تقطیر کنند تا روح طرطیر روح طیار نشادر تقطیر شود
بعده قابله را بهم زده روح طیار نشادر که تصعید شده است با روح تقطیر
نموده خوب شیشه را بهم زنند که روح با نشادر مصعد امتزاج تمام حاصل نماید

بعده وزن

بعده وزن کنند هر شش مثقال روح ممزوج را یک مثقال دهن قرنفل
یا دهن دارچینی یا دهن نعناع یا امثال اینها دهن دیگر بجهت اتفاق قطعا
از هر کدام که باشد داخل ممزوج روح کشته متحد شوند مذکور کرده شیشه را بسیار
بهم زنند تا که دهن ممزوج روح کشته متحد شوند بعده بقرع و انبیق چند دفعه دیگر
تقطیر نموده تا که هم طیار منحل شود با روح سما تقطیر آید مقدار استعمال این از
ده یا دوازده قطره الی پانزده قطره است مخفی نماند که در عمل روح نشادر الذهبی اکثر
به اطباء کیمیائیه طرق متعدده اختیار کرده اند لکن این طریق از همه بهتر است
و خواص او بیشتر است بگیرند روح شراب ... جز نشادر ریخته بعد السحق
با هم تقطیر کرده بعد از تقطیر روح تقطیر دارچینی یا انیسون یا از امثال اینها یا با یکی
از اینها مکرر عمل کنند تا که مثل دهن شده بعد از آن حفظ نمایند اگر از روی

۷۸ و اصل روح تقطیر شده را در امراض مذکوره با شیاء مناسبه استعمال نمایند

مثل اکسیر است برای اسهال روح الکافور از ارواح لطیفه است دافع [illegible] ترکیب

است انواع صداع و درد دندان و وجع مفاصل و نقرس و امثال آنها را بزودی

دفع کند اصحاب فالج و سکته نیز مفید است طریق عمل بگیرند کافور چهار مثقال

سالم طبری دوازده مثقال روح شراب خالص صد مثقال بعد [illegible] در

قرع در حمام ماریه تقطیر نموده تا کافور با روح شراب [illegible] تقطیر شود روح

الکافور الدهنی بگیرند قدر الکفایه کافور با دو مثل خود [illegible] ممزوج کرده در

حمام رملیه در شیشه [illegible] تقطیر نمایند مثل [illegible] خروج

کند بعده دو مثل مقطر [illegible] ممزوج کرده در قرع نموده روح شراب

بالای او ریخته [illegible] بالای او باشد انبیق [illegible] کرده

تقطیر نمایند

تقطیر نمایند در حمام ماریه وقتیکه روح شراب خروج کرد و بعض اجزای کافور به سبب علو

کند آتش [illegible] کند روح شراب مقطر [illegible] را در شیشه کرده بالای او کرکم

بگیرند [illegible] مقطر [illegible] چون شود چند ساعت [illegible] کرده

دهن کافور منفصل شود بالای روح باشد یک آلتی دهن را تفریق کرده حفظ

نمایند بعده آنچه در ته قرع ارقیه ماند روح شراب بر او ریخته چند بار دیگر معمول

مشروح تقطیر کرده دهن را از روح تفریق کرده قدر دیگر دهن باین معمول

و تدبیر حاصل شود روح دهنی کافور قدری کافور [illegible] شراب فاروقی ریخته

چند روز در جای گرم [illegible] تا آنکه کافور حل شود و مثل دهن گردد و برابر آن شراب

السیداء آن دهن را گرفته حفظ نمایند [illegible] که دهن مذکور را با دهن [illegible] مساوی

باهم ممزوج کرده [illegible] در [illegible] ارقیه نموده تقطیر نمایند تا آنکه متحد شوند

و چند دفعه دیگر همچنین تجدید را با تقطیر مزج و تقطیر کنند این دهن را دهن الکافور

الکهربا گویند سواد نقیه را ببرق غیر طموس مزج کند و در جمیع حمیات ردیه

مناسب است مقدار شربت این از هشت قطره الی ده قطره است با معاجین مناسبه **فصل**

یازدهم در روغن زاج الحدید چه که در این جوهر قوت سلامی است یا الوم

اشتهار بگشاید کبد و طحال و کلیتین را قوه دهد و سدها را تفتیح کند استسقا و اورام

رحم را دفع نماید و حبس دم حیض را بگشاید و با کثرت [illegible] بسیار عظیم النفع است

در ابتدا عوارض مرا [illegible] علاج کافی است اگر نیم درهم او را کسی بخورد [illegible] شب

تنقیه بیخ کند و همچنین اگر نیم درهم او را با قدری شربت [illegible] ممزوج کرده صاحب ذو

سنطاریا لعق کند از عجب دارد **ترکیب عمل** کبریت پنجاه مثقال بر داده [illegible]

در شیشه کرده قدری روغن زاج با روغن کبریت با قدری آب ممزوج کرده [illegible] مثقال

عرق کبر

فصل یازدهم در روغن [illegible]

عرق کبریت ده مثقال آب [illegible] ممزوج نموده بنار [illegible] داده حدید بر [illegible] نرم آتش [illegible]

ترک نموده بعد دیگر [illegible] در ظرف حدید با آتش ملایم طبخ داده تا [illegible]

مانند [illegible] بسته آن وقت بر داشته بجای [illegible] بگذارند و روی او را بپوشانند تا گرد

نشیند بعد از چند روز [illegible] حدید محلول گشته زاج سبز رنگ شود [illegible]

گردد بر داشته حفظ نمایند مقدار شربت این زاج از دو حبه الی شش حبه است **زاج**

النحاس برای استخراج روغن زاج بهتر از زاج حدید است زیرا ارکان [illegible] بعضی از خبث

و خواص این را از زاج حدید مراتب بیشتر دانسته اند در سوء القنیه بسیار مؤثر است

افراط سیلان [illegible] از مرد و زن کم کند مقدار استعمال این از نیم حبه الی ربع

حبه است زیاده بیش [illegible] **ترکیب عمل** [illegible] سوخته با آتش [illegible] باد

نزده [illegible] سوخته باشد [illegible] خوب [illegible] در شیشه کرده

برزند بالای او سرکه مقطر که چهار انگشت از بالای او بگذرد و در جای نهاده که سرکه

آبچه رنگ شود بعد از آن آن سرکه را از روی مس گرفته سرکه جدید مثل اول بر او بریزند

چند روز بگذارند که سرکه آب رنگ گردد و باز سرکه را صاف نموده بطریق اول سرکه جدید

بر او ریزند و بهمین طریق عمل نموده تا جوهر مس حل شود و مجموع سرکه گردد بعده سرکه ها را

جمع و صاف کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا که دو ثلث سرکه کم شود و بر روی او نمک

قلیان بسته شود در آن وقت از روی آتش برداشته بجای خنک نهاده تا منجمد

منعقد شود و زاج بسیار خوب گردد طریق دیگر بگیرند قدر الکفایه براده کاس

و بوزن کاس کبریت با هم سحق و مخلوط کرده در بوته احراق کنند و با سیخ سی را بهم زنند

تا که تمام محترق شود بعده محروق مزبور را هفت هشت دفعه دیگر بقدر زنجی او کبریت

داده سحق نموده کما اول احراق کنند و گرما گرم با آب سرد ریخته و بجای زنند

تنبیه

و تنکه بروت حاصل گردد و چون منعقد شود و صاف کرده طبخ نمایند تا که نقصان او کم

شود او را گرفته و بجای خنک گذاشته تا که منعقد شود نوع دیگر بگیرند براده کاس را

با دو مثل او روح زاج با کبریت و چهار مثل روح آب ممزوج کرده بطریق مذکور

عمل نمایند مقدار شربت این زاج از یک حبه الی سه حبه است با شربتهای مناسبه زاج القلقند

که القلقند نیز نامند اگر قدر قلیلی بقروح گذاشته شود گوشت زاید او را دفع کند و دفع

نماید و انواع ناسور از آن اصل سازد و در سایر منافع مثل زنجار حکیم است با شربتهای

مناسبه استسقا را اصلاح کامل است در مرض شقیقه و صرع و امراض ریه نیز بسیار

نافع است ترکیب عمل قدر الکفایه نقره مطهر سه مثل نقره روح بارود حل کرده

تا که تمام او حل شود و طبخ نموده در جای خنک نهاده در اسفل ظرف زاج النقره

منعقد شود اگر در روی معقود آب صاف مانده باشد باز طبخ نموده کما اول

٨١ بجای مختی نهاده تا مجلا منعقد شود و بعده او را در شیشه گلی محفوظ نمایند مقدار استعمال آن

از نیم حبه الی چهار حبه است اکثر نامعتبر ان مزاج نموده حبها ساخته این حبها را حب

فرنگی گویند معنی این زاج را شبیه کرده در حمام حکما نهاده و کیفیت و سی و دهند

احمر اللون گوهر شود در علاجات کلیه بکار آید زاج الانتیمون در معده

و مجاری که در جوار است مواد غلیظه را هر قدر که زند و عادیه باشد قدری ثقل و ادرار

باسهال دفع کند اگر چه امراض را علاج کامل است لیکن باستعمال جرم این زاج جرأت

کردن طبیبان مبتدی را جایز نیست بلکه بغیر اوستادان کامل و محکم نیز لایق نباشد مگر آنکه

برای علم کیمیا بسیار باین حاجت افتد و لازم شود باین جهت تحریر شد ترکیب عمل

بگیرند بقدر حاجت انتیمون مسحوق نیک ظرف گلی تا به آتش آورند نهاده با آتش ملایم

بو دهند بیک قانون بهم زنند تا مدتی که انتیمون تکلیس شود اگر احیاناً آتش زیاده

شود انتیمون

انتیمون آب شود و اجزای مسحوق او باهم متراکم و مجتمع گردد سرد کرده دیگر باره سحق نموده

باز بتکلیس مشغول شوند تا آنکه انتیمون خاکستر رنگ شود و یا اشهب اللون گردد و آن

از او دیگر دخان ظاهر نکند لیکن در حین تکلیس مخصوص در او احتراز از دخان او

باید کرد بعده مکلس مذبور را در بوته کاسنی ذوب نموده با ظرف سنگی ریخته آسود

اللون غیر صاف بزرجاجی شود مکرر ذوب کنند تا آنکه مایل بحمرا احمر اللون مایل

بسیاهی زجاج براق شود مقدار استعمال این تا سه حبه است در شراب (?)

صبح صاف نموده بجز دو ملعقه الا وقت استعمال نمایند اگر بقدر انتیمون و نصف انتیمون

با ملح ملح مزوج کرده سریعاً تکلیس شود لیکن بعد التکلیس اولاً با آب گرم (?)

باید که ملح او را شستن لازم است و همچنین وقت ذوب باید که صد مثقال انتیمون را

چهار مثقال بوره ارمنی نمایند سریعاً ذوب شود بجوهر زجاج تیز فرز رسانند

زیرا اکثر اجزاء بوره میرود از چهار مثقال اگر نیم مثقال بماند باسلیوس نام

طلب کنند که بگیرند قدر الکفایه انتیمون خام یعنی هنوز بآتش نرفته باشد و مثل

او باروت صابونیه برابر سحق کرده مثل سابق الذکر عمل نموده بعده بجهت ذوب

زجاج صابونیه او را گرفته از او جمع گیرند که آنچه باشد چهار مثقال طلای خالص

و ثلث و چهار مثقال انتیمون باهم در بوته ذوب کرده و بریزند بطلایه

لیکن بعد از ذوب در بر داشتن و ریختن بسیار باید جانب برداشته و بریزند

تا که طلا از انتیمون منفصل شود و نهایت کوب کنند بعده چو بر مذاب را سحق و مثل

انتیمون سابق تکلیس کنند مثل سابق الذکر چند دفعه ذوب کرده و ریخته تا که صاف

شود این را زاج انتیمون الذهب نامند اگر وقتی ذوب قدری کبریت بهم برده

شود زجاج مزبور صاف و شفاف و رمانیه رنگ خواهد شد برای گرفتن مینا بهتر شود

قطعی

قطعی مانند که در وقت ذوب انتیمون موصوف کمیخ آهنی میان بوته فرو کرده

و برآرند و نگاه کنند اگر زجاج مذوب صاف و شفاف است بهتر والا در ذوب او را

مبالغه نموده مکرر امتحان کالاول نظر کنند اگر خاطر خواه صاف شده باشد بریزند

ما حولات سیخ با آنکه ظرف کالسیه اگرچه در عمل زجاج مزبور طرق متعدده نوشته اند

لیکن درین رساله طرق مذکوره مختصر شد زعفران الحدید مواد غلیظه را تقطیع

و انواع سده ها را بگشاید حدوث سده را در مجاری منع کند لهذا استسقا

و سوء القنیه و علل طحال و علل رحم را بسیار مؤثر است الحفوی با صاحب

جمیع الکلب بسیار مجرب است لیکن بار باب ضعف اشتها و باصحاب سده

ما ساریقا چندان مناسب نیست با نها باید زاج الحدید مع ایجات مناسب

داده شود ترکیب عمل حدیدیه یا چلیک هر کدام که باشد پارچه پارچه کرده

در آتش شده و سرخ نموده بعد برآورده در ظرفی پر از آب بزن کرده و یک جانب
کبریت که در آن باشد بآن پارچه حدید یا طلبک که مثل آتش شده است دور
بالای آب مذکور کبریت و پارچه حدید سرخ شده را با هم ملاقی کنند و محکم
بهم چسبیده دارند که آن پارچه حدید با کبریت متلاشی و ذوب شده در ظرف آب
ریزد و دوباره بهمین طریق با هم ملاقی باید داشته باشند تا که سرد باز پاره
دیگر بهمین طریق کرده تا بقدر حاجت محکم شود و با آب ریزد بعد از آن تمام
جمع کرده آتش شدید داده تا که اجزاء کبریتیه سوخته حدید مکلس که زعفران
گویند باقی ماند حفظ نمایند مقدار استعمال این از نیم حبه الی نصف درهم است
از یک حبه بدایت کرده تا به نیم درهم برسانند یعنی روز بروز یکحبه زیاده کنند
تا به نیم درهم برسانند زیرا که موقت حدید بسبب احتراق با کبریت زایل شود

بیه بند

باید دیگر ماده دست نمایند تا نقیه سده و فایده یابند و چنانکه قدر یکفایه براده حدید
با آب ترش ترشت و شوی داده اوساخ غریبه او را دور کرده با هم وزن
براده کبریت ممزوج و با قدری خمیر کرده در ظرفی گلی گلی حمار النار نهاده
چهار ساعت در آتش ملایم ترک کرده بعده آتش را بتدریج زیاده کنند
و یک سیخ آهنی بهم زنند یک ساعت بهمین طریق با آتش شدید گذاشته
تا که کبریت بالکلیه محترق شود و حدید مکلس و شدید الحمره یعنی سرخ
رنگ گردد مقدار استعمال این مثل سابق الذکر است الحاصل چونکه
در سده و رطوبتهای حامض و ترنج بهم رسد بدل زعفران الحدید حدید
مدبر سابق الذکر است و انفع است از او مسلمانید **زعفران الذهب**
محرق دانه او دویه قلبیه است بجز اعظم منفع الذهب است طلای مطهر باسمون

بطریق سابق الذکر چهار مثقال مغنیسیا را نیک و نرم کرده در بوته ریزه نموده

بارود صفی و مع طلام [illegible] اندرا بید باروت نفت و چهار درم طلا (نقره)

چهار درم شب خام چهار درم باهم ممزوج کرده سحق و صلایه کرده در جام (زجاجیه)

تقطیر نمایند ذهب را با تیزاب عقار بر روی آن کرده تقطیر کنند که رطوبت او (خشک)

کرده و طلا را با املاح ارضیه تیزاب در ته قرع ممتزج مانده او را (گرفته)

با آب قراح صاف وجود علقه کرده بجرد [illegible] کم کم بطریقه چکانیده تا طلا (از)

آب جدا شده رسوب کند او را گرفته باز بشویند تا تلخیت او بالکلیه (زایل)

شود بعده خشک نموده در آتش وسط در ظرف فخار صابر [illegible] مقدار یک (ساعت)

او را تکلیس کنند که فرفیری اللون گردد حفظ نمایند مقدار استعمال این از یک

حبه الی ثلث درهم است اکسیر ذهب الرعد با قدر وزن ذهب کبریت

نوع

همو سحق و در بوته بهم زده تکلیس کنند تا کبریت بالکلیه بسوزد و طلا رنگ خود را

رنگ مایل بسرخی شود و اگر این عمل را تا هفت مرتبه که هفت وزن طلا کبریت

داده تکلیس کنند تا کبریت بالمره بسوزد طلا احمر گردد و اگر طلای خالص را

بارنج ملغمه نموده بعده در آتش زیبق برانند طلا تکلیس شود آن تکلیس

مساوی کبریت در آن فعل نموده سحق و صلایه نموده بطریق مذکور آتش دهند

که کبریت بسوزد و تمام شود طلا احمر گردد یا آنکه ملغمه مذکور یکجزو کبریت

صلایه داده و جز بعد از سحق و صلایه آتش دهند تا زیبق و کبریت هر دو محترق

شوند باید که یک سیخ آهن دایم بهم زده شود تا که زیبق و کبریت بر داده محترق

شوند و طلا احمر بماند یا آنکه طلا را باده ورق زرین می کرده محلول مذکور را بر چهار

کرباس نو فرو برند و او را خشک کرده بعده او را بسوزانند و خاکستر او را

نگاه دارند اگر از این خاکستر یک طرف نقره با کلس جا لند مطلا شود عمل با

معدنیه سواد خاسره حاصل را نفعی ایصال و دفع کنند و از این شراب سکنجبین مقوی

سازند و در بین الطلا فرنگ مشهور و قلیل الاستعمال است سبب بد بوی

طعم لیکن علتش چونکه بهتر از جهاتش بود تحریر شد ترکیب عمل قدر لکفاة

انتیمون بوزن او شوره قلمی باهم سحق و صلایه کرده در بوته یا ظرف دیگر

در آتش نهاده خوب گرم کنند بعده مسحوق مذکور را دفعتا در او ریخته چونکه

خوب گرم شد یک دم آتش باد زده تا در گیرد و محترق شود بعد از

آن بر داشته بعد از سرد شدن بوته را بشکنند و دو گونه جوهر از او بر آید یکی

برنگ جگر سیاه و یکی رنگ دیگر آنکه برنگ جگر باشد او را کبد الانتیمون

نامند و او را تفریق کرده با محافظه در شیشه حفظ نمایند مقدار شربت این

ازین

از یک حبه الی سدس درهم است لیکن در شراب حب بنفشه شانزده مثقال

و از آن شراب بنوشند و اگر با شراب داده شود و جمیع امراض او را دفع کنند

شش از کبد الانتیمون کوفته و نخچه سدس درهم او را العلق پاشیده با و

بگذارند که برای اکثر امراض رسب را علاج گشت دو دانه پوست لب کفته

که بارود را در بوته ذوب کرده از آتش فرود آرند مقدار انتیمون

مسحوق بر او پاشیده اگر محترق شود یک قدر او را سرد کرده تا انتیمون

مرجوم محترق نشود باز بوته را بر آتش نهاده چونکه آب شد بر داشته باز

قدری انتیمون رجم کرده بگذارند که بسوزد بطریق کم کم انتیمون مسحوق رجم

نموده و آب کرده با وزن شوره انتیمون بخورد و لیکن شوره با انتیمون خوب

ممزوج و ذوب شود یک دم آتش باد زنند که محترق شود و مشتعل گردد

٨٦ بعد از تبرید بوته را بشکنند کبودی رنگ جوهری از او برآید با ما القواعد او را مکرر
شسته تا علامت او زایل شود مقدار استعمال این مثل اول است یکی این اول
بهتر است زیرا که نوره با آتش همچون نفوذ کند و اجزای کبریتیت او را مهموز
بوطیوس نام طبیب گفته که همچون سیماب و بارود ملصفا از هر یک شانزده
مثقال ملح نکالس شانزده مثقال با هم ممزوج نموده سحق و مساوی کرده بیت رقوایه
در آتش نهاده خوب گرم شود که مثل آتش شود بعده از سیماب قدر بوره یکمثقال
یکمثقال تو رنجیده تا همه محترق شوند بعده ذوب نموده بقدر یک ساعت خوابانیده
ترک نماید بعد از آن تبرید کرده بشکل زجاج اسود برآید صحبت او را از روی
او دور کرده مس جو هر قدر قدر را رنگ باشد بعده اصلی حفظ نماید مقدار استعمال
این مثل بسبعیت لکن اثر ترکیب ماسبق املح و انسب است بعضی ها نوره و ملح و انجبوترا

مساوی کوفته در بوته کرده در آتش نهاده و سر بوته نقبه داری پر بوته
نهاده و آتش ملایم کرده تا دود شوره و همچون از آن نقبه بر دن او
چونکه دود تمام شود بعده آتش را دمیده تا که ماده مذبور ذوب شود
بقدر ربع ساعت ذوب را ترک کرده گذارند و تبرید نموده بوته را بشکنند مثل شبه فرنگ
شده باشد لحیه او را از روی او دور کرده بجا غسل حفظ نمایند قوه اجهان تر
این از تو دو بعضی او بیشتر است مقدار استعمال این مثل سابق الاذکر است منحنخ نام
طبیب گفته که در الکفایه همچون را با مثل او نشادر سحق کرده در آتشی نهد
بطریق سابق الذکر تکلیس نموده بحرست مایل جوهری رسید با آب زاج حدت
او حیث او را شسته حفظ نمایند مقدار استعمال این از ستم جه اماشی تم است
جابجات مناسبه **زعفران النحاس** فالبقی و مخفف است و دفعا و فارجا

شود اگر با صمغ و قالب و بخلفه وزن کرده شود بسیار مؤثر است و روح از راه انحلال

بعد از تقطیر از قبه او را گرفته و خشک کرده باشد پس فراز اع حل داده تا طعم ملوحت زایل بشود

از و بر طرف شود و بعد از آن خشک کرده حفظ نمایند مقدار شربت این از یک مثقال

دو رام است الی ثلث درهم است زهر الانتیمون الثابت مغناطیس انتیمون بیرون کشیده با سلوک

نام طب این شود [illegible] انتیمونیا نامیده و در اوراق [illegible] که از برقی [illegible] بهم رسیده

باشد با روح [illegible] الغلیان اگر استعمال کند در چند روز [illegible] نماید در علل که

انتیمون [illegible] لازم شود [illegible] ترکیب حل [illegible]

دراز باشد و [illegible] بزرگ [illegible] سوار کرده [illegible] کنند

شیشه و کانون گرم [illegible] انتیمون [illegible] کرده از سوراخ

پشت [illegible] قانوق [illegible] قانوق اول [illegible] قانوق

تا بها برزند چونکه قانوق اول ریخته شده و سوراخ را بگیرند و تا [illegible] نمایند که تمام شود

بعد از آن قانوق تا بها را برزند و [illegible] طرح عمل کنند تا دو اجزا تمام شود و در قانوق

سه گونه جوهر حاصل خواهد شد سفید و زرد و سرخ هر یک را جداگانه ضبط نمایند مقدار

شربت هر یک از این [illegible] از یک حبه تا سه حبه است و بعض حکما گفته اند باید که بگیرند

انتیمون با روغن [illegible] نوشادر [illegible] کرده در قرع [illegible] تقطیر

کرده انبیق زجاجی سوار کرده و قابلهٔ شیشه نصب نموده در حمام [illegible] با آتش [illegible] تقطیر

نمایند احمر اللون جوهری [illegible] خواهد نمود [illegible] آن جوهر را [illegible] نوشادر رفته

و جوهر انتیمون [illegible] رسوب کنند [illegible] نموده حفظ نمایند و این صورت زهر الانتیمون

[illegible] خواهد شد و در [illegible] الانتیمون [illegible] نیز استعمال کنند مقدار استعمال

این از سه حبه الی نه حبه است اگر با آتش شدید تصعید کرده شود دقیقی خواهد شد

زهر البارود از مرکبات منسخت نام طبیب است بحیات طبقه بخرده مثقال

آن عظیم النفع است خشونت حلق و التهاب که از سودا و حرارت مفرط باشد رسیده

بیک استعمال رفع کنند و برای سعال و کبد و طحال و کلاه و مثانه و سوء المزاج دو مثقال

اینها را از این کنند و حصاة را بتفتیت و بول را ادرار نماید طریق عمل بگیرند قدر

الکفایه تخم الحلوا با گلاب مل نموده و یک ظرف نازک کیاریچه در او را تا جمیع

بسته در جای حجاج نهاده مبرد چند روز بخارج ظرف نفوذ کرده برآید بیرون

او را با سیخ جدا کرده و آنچه در کوزه مانده باشد او نیز مبرد در ایام نفوذ

کرده بیرون خواهد آمد گرفته حفظ نمایند مقدار استعمال این از نیم درم

الی یک درم است زهر حصلبان در علل صدریه غایة النهایه ممدوح و مقبول است

ضیق النفس و سعال و سده و امثال اینها را بسیار مناسب است طریق عمل بگیرند

نصف مثقال

هفتاد مثقال عسل بندر در ظرف گل نهاده و سرپوشی از کاغذ که شکل قیف مخروطی ساخته

و بر دهن ظرف مذکور نصب کرده و محکم بسته بکیسه تنیده در سر کاغذ سوراخی

کوچک که رشته بعد از آن زیر آن ظرف جابیت یک ساعت یا بیشتر آتش کنند

جوهر او بکاغذ حبه صعود کند گرفته حفظ نمایند مقدار شربت این از یک حبه الی ده

حبه است اگر ارفیه او را گرفته سحق نموده حفظ نمایند در اغلب امراض بکار خواهد

آمد زهر الکبریت بگیرند قدر الکفایه بارود و را ذوب نموده کم کم کبریت

بر او رحم نموده تا که شوره ثابت شود در ظرفیکه شوره ذوب و ثابت شده بود

در او را الکم بسته یعنی سرپوش گلی نهاده آتش بسیار زیر و بالای او ریخته

تا دو ساعت وسی دهند که آن ماده متکلس شود بعد التبرید از بارود مذکور

هفت چهار مثقال کوفته با یک دو مثقال کبریت سحق و حل کرده تصعید نمایند

رهبر الکبریت الابیض خواهد شد منافع این مثل این الکبریت است مقدار استعمال
این از ثمن درهم الی نصف درهم است رنیقی انتیمون استخراج این اکسیر
در نزد ارباب علم کاف بسیار مکتوم است لیکن در کتب حکما ایشان طرق
متعدده مسطور است چونکه از ارکان حجر سمندر بود ما نیز در اینجا مخفی از طرقات
ثبت کردم طریق عمل قدر الکفایه انتیمون غلیظ و مثل او نشادر گرفته بعد السحق وصلایه
در جای مرطوب نهاده شب زیر آسمان گذاشته تا منحل شود بعده تصعید کرده مصعد را
حفظ نماید بعده ارضیه او را باز نشادر در برنج تصعید کرده مصعد را حفظ نموده
کالاول ارضیه او را باهم وزن خود نشادر در برنج سحق و صلایه نموده بعد السحق تصعید
کنند تا که ماده انتیمون همه بهمین طریق نشادر داده تصعید کنند بعد از اتمام
ماده انتیمون مصعدات را یکجا کما بار با نشادر داده تصعید نموده بعد با روح الطایر

عمل نموده

عمل نموده یکماه کامل در جای نمناک نهاده انبوه بعده طایر منحل شده و از جوهر
انتیمون متمیز شود جوهر زرد پور را گرفته شسته وزن جوهر جوهر نصف آنکه
با انگشت الطایر باهم ممزوج کرده در مومجه ویسی دیگر انبیق تقطیر نمایند
لیکن نصف قابله را آب قراح کرده بعده تقطیر مبالغت کنند در آن دو قیمت
زیبق رجراج تقاطر خواهد نمود و بالینوس حکیم گفته که اکثر زر انتیمون و نشادر
بعد السحق وصلایه با روح طایر ممزوج و تا یکماه تعفین نموده بعد از آن تصعید
کرده مصعد را در تابه حدید نهاده بر آتش ملایم نهاده بهم زنند زیبق از و جدا
شود گرفته حفظ نمایند و همچنین تمامی انتیمون نیز را تقطیر کرده بعد از اتمام تقطیر قابله را
عوض کرده چند ساعت دیگر آتش کنند که زیبق رجراج تقاطر خواهد کرد زیبق
الحیاة جمله مواد و عاقبه را لتی درج کنند طریق عمل او این است که اکثر بدین انتیمون

۹۰ بکاسه بزرگی از شیشه نهاده بالای او دو مثل او آب قراح ریخته با شعل فراوان
یکشبانروز رسوب خواهد کرد و جام القوام مکرر غسل کرده حفظ نمایند مقدار استعمال
این از تجربه است هم است بعضی بیمار ند همین انتیمون را گرم گرم با وطول الطرطیر بکار برند
در او غلیان بدهند بعد از مرور یکساعت جوهری با شعل رسوب خواهد کرد لکن
تا غلیان کند باید مقطر طرطیر را بچکانند و دست بر ندارند بعده جوهر مرسوب را
گرفته باشد و القوام مکرر غسل نموده حفظ نمایند اطبای کیمیاییه این جوهر را در
معدنیه گویند مخفی نماند که متاخرین اتفاق کرده اند که سمیت الانتیمون از اجزاء زیبقیه انتیمونیه
وقت که از جوهر زیبق مصعد متاکل شود و بشکل قلول مصعد تصاعد کرده است
اجزاء زیبقیه او را با مزاج تام ممزوج شده است لهذا تربیه و اصلاح باو النوا
و امثال آن ممزوج و غسل کردن کفایت کند تا آنکه در صدد تکلیس ... تنند

سهو کلی خطا

سهو کلی خطا کرده اند زیرا اجزاء زیبقیه او رفته و اجزاء غلیظه او مانده

زیبق الحلو سده ها را بگشاید و دیدان و حیات را بکشد در تصفیه دم عدیم
المثل است امراض فرنگ و جرب و قوبا و امثال اینها را دفع کند و بسیار
سریع التاثیر است مواد مائیه را بلطف تمام کرده اخراج کند با بعضی مسهلات
با صحاب استسقا فایده عظیم دارد و مثل او در زیبقیه فم والتهاب گلو و حلق را زخم
منکند و بسیلان لعاب بسیار سبب نمیشود از خارج بهر امراض جلدیه نافع است

طریق ترکیب عمل کمرنه قدر الکفایه زیبق مصعد با مثل او زیبق بر جواج ملار
در هاون سنگ با دسته چوبین بسیار سحق و ملایه نموده تا که زیبق نحا نمیرود یعنی
بر تن او نماند اسود اللون یک غبار شود در نزد اطبای کیمویه سحق این
هر چه بیشتر شود بهتر است بعده این غبار را یک شیشه طویل العنق

مخروطی اسکل گذاشته ابتدا آتش نرم کرده کم کم بدرجه ثانیه تقریبا هشت ساعت
آتش کنند تا بالکلیه تصعید شود در اسفل شیشه مثل غبار اکثر میماند تر بدگرده
آن غبار را برآرند و در گلوی شیشه غبار ابیض مصعد را گرفته و آنچه در وسط
قبه مصعد شده مثل بلور صاف و شفاف است او را نیز گرفته با یا هم طرا
سحق و صلایه و تصعید نمود و حفظ نمایند آنچه در ته قرع مانده او ماده سمیه است
آنچه در عنق شیشه مصعد شده که مثل غبار ابیض است خارجا در اشتال و جرب
و قوبا و امثال آن استعمال شود و آنچه در وسط است مثل بلوری اسفل از زیبق
حلو است که در فعل استعمال شود مقدار استعمال این از نخش حبه الی نصف درم است
خارجا با ماء الجبر یا خود بسایر مطابخ مناسبه موضع با دخف را لصق کنند قطعی
نماند که زیبق حی با زیبق مصعد باید مساوی باشد و الا فاید نشود **زیبق مصعد**

زیبق

که سلیمانی نیز گویند و دارشکنه نیز نامند اگرچه اکال و قطاع و محرق است
و داخلا استعمال کردن هر نوع آن را جایز نیست لیکن با ارباب حکمت جایز است
و باید با ماء الجبر یا با ماء لسان الحمل کرده در امراض فرنک با بعضی قروحات
بکار برند فواید و منافع او محسوس است **طریق ترکیب** زیبق مطهر زاج محرق
و ملح مکلس از هر یک هفت مثقال شوره مصفی سی و دو مثقال گرفته در هاون
مرمر با قدری نمک کره سحق و صلایه کرده تا که زیبق ناپدید شود در رطوبت
زاید او را خشک کرده به نوعی که طلای کرده انبیق و قابله سوار نموده بعد ساعات
آتش کنند اول تیز تا باید خواهد آمد بعده زیبق تصعید خواهد شد مثل بلور تا بیست
تا دو ساعت آتش کنند تا که تمام زیبق تصعید شود اگر مصعد را باز با
دو مثقال ملح مکلس و سی و دو مثقال زاج محرق بجدید ممزوج نموده سحق

صح

وصلایه کرده و قطره قطره سرکه چکانیده کمان اول تصعید نموده و تا هفت مرتبه بتکرار

تصعید کنند تا که ماده صاف و مثل بلور شفاف شود لیکن در تصعید ملکس

وزاج و ملکس هر یک قروح سحق و صلایه کرده تصعید نمایند این مصعد را جلب اجلال

کیمیاگری اعظم است یعنی دیگر صد مثقال زیبق مصعد مطهر را [illegible] بار

با تیزاب دیگر در روی آتش گرم کرده در آتش رطوبت زایده او را زایل

کرده منعقد نموده صد مثقال از این زیبق صد مثقال ملکس و صد مثقال

شب ملکس [illegible] سحق و صلایه نموده بطریق مذکور تصعید نمایند

و بار دیگر [illegible] شب ملکس [illegible] یا هفت دفعه تکرار تصعید کنند فصل دوازدهم

در بیان حرف [illegible] از منتخب به نسخت نام طب بست [illegible]

و جنون و هذیان در امراض [illegible] عجایبات را از اسرار [illegible]

نعم

فصل دوازدهم در بیان حرف [illegible]

غریب است و عرق آور و طریق عمل بگیرند زاج مقطر بار و [illegible] طلا [illegible]

کرده بیار تکلیس نموده منعقد نموده تیزاب او را گرفته بطریقی که در حرف [illegible] مذکور شد

و [illegible] او را با [illegible] علقه و عقد کرده بعده [illegible] معقود را [illegible]

نموده دوازده ساعت آتش کنند تا که تکلیس شود [illegible] آتش [illegible]

کرده بعده تبرید نمایند [illegible] مذکور را باز کرده و با آب [illegible]

خواهی نموده بعد الحل و العلقه عقد کرده و بمنوال مذکور دوازده ساعت دیگر

آتش تکلیس دهند اگر [illegible] ده مثقال این [illegible] را با یک مثقال [illegible]

متحد و گداخته [illegible] خواهد شد [illegible]

شیشه کرده در کاه [illegible] تا متحد و گداخته شوند [illegible]

در امراض [illegible] و بدل [illegible] شود [illegible]

این ادویه با زهر به بسیار ترکیب کرده اند و در این رساله نیز از مجربات حکماء
چند نسخه منتخب گشته تحریر شد از جمله این نسخه از مخترعات حکیم ارطوس [illegible] حکیم
جالینوس است خواص جلیله و منافع جمیله بسیار دارد و در اغلب امراض برود [illegible]
است **طریق ترکیب** بگیرند [illegible] کوزن [illegible] هر کدام هشت مثقال
قشور اترج [illegible] هر یک ده مثقال زرنباد یکمثقال سحق و صلایه
کرده سفوف نمایند **سفوف الحیات** تبهای دایره را دو ساعت قبل از نوبه
بعلیل دهند و دو ساعت علیل را خواب نهند و روی او را پوشیده نهند ابتدا
عرق کند بعده ماده را با اسهال دفع کند اگر یک نوبه رفع نشد تا سه نوبت
استعمال نمایند که بسیار مجرب است و آزموده است **طریق عمل** افتیمون [illegible] ثلث
درم [illegible] جبه [illegible] و بیخته با هم نرم کوفته

سفوف نمایند

سفوف نمایند **سفوف سوداوی** [illegible] بسیار لازم و واجب میشود اگر [illegible]
استعمال شود از ثقل و غثیان سالم کرده معده را قوت دهد ماخوذ را اعانت کند عفونت
هوا را ازاله نماید **ترکیب عمل** تخم [illegible] اندر [illegible] از هر یک دوازده مثقال
کوفته و بیخته سفوف سازند مقدار شربت از [illegible] است **سمن [illegible]**
[illegible] است که در [illegible] باشد [illegible] سازد [illegible]
تحلیل کند باید که با اطراف او طلا کنند و اگر با ضماد مناسبه [illegible] نقرس [illegible] نمایند
اثر عجیب مشاهده شود دیگر هم از این سمن در پنجاه مثقال شراب حل کرده اگر
نقرس و عرق النسا طلا کنند در دو سه روز البته دفع و رفع نماید **طریق ترکیب**
بگیرند نفت و چهار مثقال افتیمون خالص سه و دو مثقال زرنیخ المصعد با هم در هاون
مزبور کوبیده سحق و صلایه کرده [illegible] سحق او مبالغه نمایند بعده در [illegible] کرده

قرع بزرگ سوار نموده در حمام رطبه ابتدا با آتش کم بتدریج زیاد کرده تا اینکه الوان
ماده خروج کند مثل سمن یا مثل کره سفید رقیق باشد اگر در حالت تقطیر از برودت هوا
شود اگر بعضی ماده بچسبد یکبار آتش بزرگ برداشته بتدریج کردن ماده گرفته
تا آن ماده چسبیده از هم وا شود و بتقابله فرو ریزد اگر این عمل نکنند البته شیشه بشکند
الحاصل با این طریق عمل نموده تا هر قدر آید بعده تا چهار ساعت دیگر آتش تند کنند که اگر
ماده انتیمون مصعد مثل شنجرف شود و بعده زیبق رجراج تقاطر کند که این زیبق انتیمون
بعد از آن آن را ضبط مقطر شده را کنده دو قرع دیگر متصل و تقطیر کنند و محفوظ نمایند که
انتیمون را با زیبق مصعد گرفته و آن خرج کرده و در مواضع رطب گذارند و از گذاشته بعده اگر
نمایند ماده متقاطر قدر رقیق خواهد شد و شیشه از شکستن ایمن کرده و انتور را بسی حکیم
گوید که انتیمون با زیبق مصعد بسته باشد و اتفاق ترتیب کردن کفایت کند بوزن

حاجت

حاجت نیست معلوم است که انتیمون با زیبق مصعد هم وزن بودن برای اطبای
مخالفت زیرا بعضی علما بالسویه و بعضی زیبق مصعد را نصف انتیمون گفته اند و بعضی
دو انتیمون و یک نصف زیبق مصعد تحریر کرده اند **سمن المشتری** این زیاده محرق است
برای دفع نقصان خوبست با اطراف عنقر میات طلا کنند و دفع کنند عنقو میات
وچنانچه اکثر و امثال اینها را گویند با زهر مشتری را از این سازند **طریق عمل**
قلعی انگلیسی سی و دو مثقال زیبق مصعد نود و شش مثقال گرفته و در مسحوق سحق
وملغمه کرده و در یک ظرف ریخته در حمام رطبه تقطیر نمایند ابتدا دیگر ماده رقیق خروج
بعده مثل سمن غلیظ سفید خروج و تقطیر کند بعده آتش او را زیاده کرده تا اینکه
ماده زیبق با قلعی تصعید شود و در اسفل شیشه قدر قلیلی جوهر باقی ماند و رقیق
اول اگر اکثر را طلا نمایند علاج نماید که آنکه اگر قلعی مصعد را در خزینه دهی

٨٥ نهاده در جای مرطوب و شب زیر آسمان گذاشته صبح شود یعنی دهن کرده کم زیاده

و ناسور را زایل سازد **سکر از عسل** و در فن خارجا استعمال کنند و افراط در حیض و دو

سنطاریا و درد زهیری و سیلان رحم حبس کند از کثرت استعمال احتراز باید کرد زیرا

شهوت باه را کم کند لهذا اغذیهٔ را مناسب است تلیین باید بر خصیه و اطراف قضیب

طلا کنند و در بعضی جاها با روغن جوز بوا استعمال نمایند و همچنین با نقوعات بکار

رود با وجود انتشار و جوششهای بدن بسیار عظیم النفع است و در دهان مسلم را

تکلیل بر دو قرحه و سعطه را اگر لعوق نمایند سود دارد و در اول خفقان بسیار مناسب

است بطبوخ مناسب اگر خورده شود حرارت علیل را زایل سازد و اگر با گلاب

یا آب افرا حبیا مطبوخ کنند **طریق عمل** اسرب محرق یا آنکه مرداسنگ یا اسفیدآب

یا اسفیداج سرب از هر کدام که باشد گرفته بعد الحق یک شیشه کرده و با دار او سرکه

مقطر ریخته

مقطر ریخته که چهار انگشت بالای ماده بایستد با چوب بهم زنند و بآتش ملایم

طبخ دهند تا که در طعم خل مذکور شیرینی بهم رسد بعد از آن در سفال گرمی گذاشته

تا چهار ساعت باز گیرند و در هر سه ساعت یکدفعه بهم زنند یعنی با چوب و کفت

دهند بعده اگر حلاوت در سرکه بهم رسیده صاف کرده باز سرکه نو ریخته جهت چهار

ساعت ترک و هر سه ساعت بهم زده چون که حلاوت بهم رساند باز صاف کرده از سرکه

مقطر جدید ریخته باز بهم زنند و پس چهار ساعت ترک کرده بعده صاف نمایند

تا همه ماده حل شود و سرکهها را جمع نموده و علقه کرده و طبخ دهند تا ربع او باند اورا

در ظرفی ریخته در جای نهاده چند روز باشد برداشته تقطیر نموده که قدر سکر از عمل

مثل نبات یا گل کرده در ته ظرف بسته شده سرکه صافی را از روی سکو

با احتیاط برداشته و این سکر در ظرف دیگر طبخ دهند تا سرکه بر ... رسد

برداشته کاسی فنجانی بیست چهار ساعت نهاده بعده برداشته و شکر او را با سکنجبین حل نموده

و به قیاس سرکه را جوش داده بطریق مذکور حل نموده تا بجای منعقد شود و باز با آب قراح حل

کرده بجوش داده صاف نموده عقد نمایند و اگر خواسته باشند که بهتر شود مکرر حل نموده و بجوش داده عقد

نموده و بکیفیت عقد کرده حفظ نمایند استعمال این از ده حبه الی چهار حبه است **فصل سیزدهم**

فصل سیزدهم در بیان حرف شین

در بیان **حرف شین شراب تنباکو** ریه و تجربه الکریه را از طبعهای رنج پاک سازد

عسر النفس و ضیق النفس را عجیب التاثیر است مواد مذبوره را از معده باسهل تنقیه کند

نوازیله که از مواد بارده باشد حادث شود قطع نماید **طریق ساختن** او این است

که بگیرند از عصاره تنباکو چهار صد مثقال اندرون با یک صد مثقال سکنجبین [illegible] ده

مثقال با هم ممزوج و مخلوط نموده در حمام ماریه سه روز ترک نموده تا اجزای

غلیظ او رسوب کند صاف او را از رسوب تفریق کرده بار بگذارند که اجزای غلیظ

[illegible]

او ته نشیند بار صاف نموده بقدر القوه تکرار بگذارند اجزای غلیظ او را از رسوب

او تصفیه نموده بعده از صاف مذکور دویست مثقال با شکر سفید بقوام شراب

آورده و بعضی طبخ داده که بقوام شراب آید حفظ نمایند قدر شربت این در اول مرض

دو مثقال بعده تا چهار مثقال نیز جایز است و دانسته اند **شراب [illegible]** [illegible]

منع کند طریق ساختن او این است که دویست مثقال شکر سفید گرفته حل

و تصفیه با پیالی [illegible] کرده و بقوام قند آورند بعد از آن صد مثقال

الحاق کرده نیز الجلو طبخ نموده حفظ نمایند اگر قدر الکفایه [illegible]

قدری صلابت داده در اماده [illegible] مزبوره النفع و اوله خواهد بود

فصل چهاردهم در بیان حرف صاد

فصل چهاردهم در بیان حرف صاد جمع الانار مخفی نماند که جمع نیز

از اصطلاحات جدیده است که بعضی عقاقیر را با ارواح یا میاه مناسبه

٩٧

نقع وانجا، لازمه آن عقاقیر را با آب رداع یا میاه مناسبه حل کرده بخار فنمود

او را مجمع اطلاق کنند بدین معنا لفظ مجمع با نقوع مرادف میشود و لکن چون مجمع

گفته شود همان روح که با قوا منحل و مصفی شده بخار آید و چونکه نقوع گویند آن

ماده خسیسه بذهن خطور کند و دیگر اگر مجمع مدت مدیدی بماند فساد و حافظه

او ممکن و نقوع غیر ممکن است در چند روز فاسد شود محافظه او ممکن نشده را

نیز مجمع گویند مثل مجمع الورد و همچنان ما شکل را مجمع گویند چونکه با طبخ

یا در تقطیر یا صنعت دیگر ماهیت او را ازاله نماید در آن وقت او را

جوهر مجمع یابس نامند جوهر یابس جوهری را نامند که بالکلیه رطوبت

او خشک شده باشد مثلا مرهم او را گویند که مثل موم شده باشد از سحق کردن

متعذر یا متعسر باشد مثل خانه که از مولدات ثلثه صالح گردانیدن خلاصه

کرفتن است لکن اجسام مستور در صناعت استخراج انها بتوا... که ذکر خواهد شد تا حل

کرده و تطبیق نمودن حل کردن لازم است انچه ما اجسام مستور بگوئیم بین الاطبا

شایع الاستعمال است از قبیل روح الاثمار انچه در شربه ظهور کند بعضی نکهار بعضی

حب و امثال اینها را وضع کرده مجاوره ورفع نماید **طریقه عمل** امثال کاظم

حسلبه از هر کدام هشت مثقال ... دو مثقال گرفته و شکسته کرده با حنظل

هشت مثقال روح شراب نقیع و در مکان گرم چند روز تعفین کنند و تقلیه روح از دو

زنگار شده ... کرده بار ... او ... هشت مثقال روح شراب ریخته

بار تعفین نموده ... گرفته باز ... روح ریخته ... دو

تا که روح ... شود ... دستور ... گرفته حفظ نمایند در وقت ...

یکقدر اینها مجمع گرفته گرم گرم گلاب چکانیده تا که در رنگ و قوام مثل شیر شود

بموضع آثار طلا نمایند بجهت طلا در چند روز دفع شده بجلا آید صنع الاکحل از

مخترعات بطلیموس حکیم است است‌سقا چهار روغن و قولنج و امثال اینها را علاج کامل است

طریق عمل او این است که بگیرند خلاصه اکحل هشت مثقال روغن اکحل صد مثقال

در شیشه باهم ممزوج کرده چند روز در جای گرم تعفین کنند بعده بجوشانند و حفظ کرده

حفظ نمایند مقدار استعمال این دو درهم است و دفعه استعمال نمایند صنع الماء الثمو

در جمله علتهای که محتاج تعریق است علی الخصوص در امراض فرنگ و جذام و چوب

عشق و تشنج و فالج و سکته و امثال اینها را علاج کافی است طریق ترکیب او بگیرند

زراجبکه از زنگار حاصل شده باشد ده جزو کبریت امیزش جزو بعده الیحق در ببوته

گل گرفته نهاده بدرجات آتش تقطیر نمایند در قابله یک‌نفام ظهور خواهد کرد

در این اثنا روغن صاف تقطیر خواهد شد آن هنگام قطع آتش و تقطیر نموده بگیرند و این

از نسخه مجرب

اثنا او آنکه پس تصاعد خواهد کرد روغن مذبور بگذار التون تقطیر شود و بعد از

اتمام تجفیف خود دیگر منفرد او را تقطیر نموده که مثل سایر ارواح صاف و شفاف

گردد بعده قدر الکفایه زجاج انتیمون سحق و صلایه کرده یک قرع نموده بالای

او از روغن مذکور انتیمون زجاجه که بقدر دو انگشت بالای زجاج انتیمون باشد برسد

و چند روز در حمام مارئیه نهاده در روزی چند دفعه او را حرکت دهند و تکلیف

روغن الوان و رنگهای شد بجود علقه کرده صاف نموده او را نگاه دارند بار بار نو

او روغن جدید بر زجاجه بیر زده در حمام نهاده و هر روز چند دفعه حرکت داده

تا روغن الوان رنگها شود بار بجود علقه صاف نموده او را گذاشته و بعده جمیع الباقی

با نواده تقطیر کرده روغن زاید او را بگیرند تا بقوام دهنی شود در شیشه

کرده حفظ نمایند مقدار استعمال این از پنج قطره الی ده قطره است با آنچه

از معجون مذکور سه جزو زعفران الذهب یک جزو باهم ممزوج و در جام [illegible] چند روز
ترک کرده تا رطوبت او بالکلیه خشک و تجفیف شود بعد از آن بردارند و حفظ
نمایند مقدار استعمال این از ده حبه الی شش حبه است مخفی نماند که این تدبیر که
بحفظ منفعت است یک جزو تدبیر نوع باب شود والعاقل تکفیه الاشاره صبغ
معجون ذو الخاصیه از مجربات منسوخه تمام طب است معده و ضعف قلب را بسیار
مفید است در تشقیقه و دوار و نوازل و سعال و امثال اینها را بسیار کثیر
النفع است طریق عمل معجون الذهب که بجا و [illegible] گرفته باشند ده مثقال
اکسیر و [illegible] هشت مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible]
یک مثقال اینها را گرفته با [illegible] مثقال روح الانیسون ممزوج کرده
در [illegible] گذاشته تا روح مذکور خوب [illegible] شود [illegible] نماید اول

حب [illegible]

بر علو نمود و استعمال نماید معجون الطرطیر مثانه و مثانه را پاک کند حصاة را تفتیت
کرده اخراج نماید و نواسیر [illegible] مواد متعفنه را اصلاح نماید اگر چند روز
صبح و شام مداومت کند نقرس را دفع کند و ظاهر او را برطرف سازد و
اگر در [illegible] استعمال کنند درد دل را قطع کند باید تا چند روز [illegible]
کرده شود و جوهر خون را صاف نماید فساد دم صداع و استسقا و حمره
[illegible] و قولنج و اشک را و جرب کهنه و حکه و [illegible] طحال
و حمیات و تشنج و اوجاع مفاصل و امثال اینها را سر تا پا رای دفع کند علل
که از طرطیر [illegible] کند [illegible] علاج [illegible] طریق عمل
قدری طرطیر در [illegible] باتش گذاشته [illegible] مذکور
از رق [illegible] شود بعد یک شیشه ریخته روح الشراب الطرطیری [illegible]

۱۰۰ اوریزند که سه انگشت از بالای او بگذرد و شیشه را حرکت داده و بگذارند تا

در روزها چند مرتبه بهم زنند تا چهار روز بهمان طریق تعلیق کنند تا آنکه روح مزبور بیخ

شود و جوهر را حل کرده صافی او را گرفته با رقیق او روح جدید ریخته کما هو اول تا چهار روز

جا باید که نشسته و کاهی بهم زده تا که روح مزبور خوب در میان شود باز جوهر حل کرده

صاف او را گرفته با روح جدید باز رقیق ریخته الی آخر بهمان طریق عمل نموده تا از رقیق

مجموع حل شود بعده ارواح خوب را جمع کرده و در حمام ماریه نقصان او را تقطیر کرده

یک ثلث او باز او را برآورده بعد از جوهر حل تقطیر نمایند **جمیع العسل** بس و متی التنفس

اسهال عتیق و عسر النفس و نوازل و در جمیع علل صدریه از آن او و به بدو وه و مجرب است

و خواص جلیله و منافع جمیله دارد **طریق عمل** که بگیرند دو دست مثقال عسل خام صافی سطحیه

ری سفول مقتر جا سنگ ترنج که نشسته روح عسل بالای او ریخته که چهار انگشت از بالای

آن بگذرد

او بگذرد و سر شیشه را بسته و بجای گرمی نهاده تا روح العسل ذهبی اللون شود

بعد از جوهر حل صاف او را گرفته باز روح جدید ریخته چند روز بجای گرم نهاده

چونکه روح مزبور الوان کرده دیده بردارند جوهر حل نموده بهمان طریق عمل ها … رنگ

رنگ دارد روح عسل ریخته رنگ او را ببندند پس … بعده ارواح

ملونه را جمع کرده در حمام تا دو ثلث او را تقطیر نموده باقی را حفظ نمایند

مقدار استعمال این از یک درهم الی چهار درهم است مالیوس طب گوید

که دویست مثقال عسل را با ششصد مثقال رطل مطبوخ … و دویست مثقال شراب

باهم ممزوج کرده و در جای خیلی تعفین کرده تا ذهبی اللون شود بعده جوهر حل

نموده و در حمام ماریه تقطیر آورده حفظ نمایند در خواص و منافع مثل سابق

شراب

الذکر است **مخ الکبریت** از مرتبات و مدبرات است از برای حفظ هوای

روپیه استعمال نمایند و در علل صدر زیاده از دو روپیه مدو مهست یکقدر او در اکثر بانبه
به رو و دندان نمایند لسکی کند و اگر به درد گوش چکانند دفع سازد طریق عمل
قدر یکفایه برنیت حماید در ظرف بلا مگن ذوب نموده کم کم بقدر نصف کبریت
ملح طرطیر رجم نمایند با ملح طرطیر مسحوق و نرم باشد و متصل بهم زنند تا که رنگ او
مثل خاک شود بعده شانزده مثقال از این جوهر سحق نموده در شیشه کرده و مع
با صد مثقال روح شراب عرق کرده در مکان گرم نهاده تا که روح مزبور و جوهر
الوان شود بعده بجوز علقه نمایند او را گرفته باز روح جدید بر او بریزند چند روز
بگذارند بهمین طریق جمیع او را در جام ماریه تقطیر نموده بعد از جدا علقه او را
حفظ نمایند مقدار استعمال این جوهر و از ده قطره است الی بیست الکبریت
در جام ماریه خشک کرده بعده بروح شراب جمیع او را گرفته نگاه دارند و علاج دیگر

بمثنه

بگیرند گوشت ماهی بقدر یکقابه کوفته با آب گرم و لحم کشته تا که سفید شود
بعده او را راوق کرده حفظ نمایند بعده بگیرند پنجاه مثقال ملح الطرطیر پوره
ذوب کرده از مجروق مذکور کم کم رجم کرده ذوب نموده بعد از آن
یکقدر کبریت مسحوق او را اضافه ساخته ذوب نمایند تکید نموده از ظرف بکلی
مسحوق تا رجم ملح ذوب کرده و تکید نمود کبریت مسحوق تا رجم نمایند باید نجات
رجم نموده و ذوب کرده از هر کدام سی و چهار مثقال رجم کرده شود و ماده
مزبور جدا ذوب شده یک ظرف مزجج فا کرده باد و سه ماه ماهیت
ظرف اسرار شنیده بعد التقریب سحق و صاف کرده با روح شراب خالص بمواد
مشروح جمیع گیرند قدر استعمال این از ده قطره الی بیست قطره است صنع دیگر است
الترابی هر نوع سیلان دم را قطع کند و در این خصوص عجیب الفعل است

نقاله و زو سقطار یا و هنال را و قفلا استعمال کند رعاف و جراحات و هنال

انهار افارجا استعمال نمایند با میاه مناسبه اگر غرغره نمایند درد دندان را

دفع کند **طریق عمل** از قبه روح زاج که منقطر نامند بقدر الکفایه افند و با ماه

الفراوج حل کرده از کاغذ صافی نموده باز قدر آب باز قیه ریخته باز گرم

حل کرده تا که در ارقیه طعم زاج نماند تجفیف کرده و فاک سرخ رنگ خواهد بسند

او را در شیشه کرده روح بار د و دوع طعام کرم با لای آن فاک ریخته

تا که چهار انگشت از بالای او بلند رود بعده در جای گرم نهاده تا که روح مذبور

خون در کیان شود و جوو علقه کرده حفظ نمایند مقدار استعمال این ارسبع قیراط

الی سبعه قیراط است با میاه مناسبه اگر روح نمک بارد و با هم گرفته الکی

نباشد روح الملح و روح البار و هما السویه کرده حل نمایند **صبغ الملک** از

منجحات

منجحات منحجت نام طب است بعلل لثه و عوارض داخل فم از جوشش یا آزار

فرنک باشد مجرد و صنید و فنه استعمال دفع کند و ماده عفنیه را از جبیان اصلاح

ورالجه بد را ازاله کند بستر خاوالثه و نحافت او را بسیار مناسب است بلکه

لثه که خوره خورده باشد نیز انبات کند خون او را قطع نماید و جمیع علل لثه

و اطراف او را اکسیر است **طریق عمل** نمک بد فاک هندی خوب بعد بیجی چهار مثقال

شب یمانی دو مثقال کوفته در شیشه کرده با سی صد مثقال اب عجا الحراجل

غمر کرده و در مکان خشک نهاده وقتی که اب خون و رنگین شده جو و علقه

کرده حفظ نمایند با گلاب نیز این عمل میشود **صبغ المرجان** الحمار کیمیاویه

این را از جمله اسرار مکتوم دانند و از معالجات کلیه است و از منجحات منجحت

نام طب است خون را معاف کند و سده را بگشاید و خفقان قلب و غشی

 و مالیخولیا و سوء القنیه و استسقاء و جمله کلّی و علل مراقیا و عوارض رحمیه و امراض
مذکوره را من حیث المجموع بسیار مفید و علاج کامل است **طریق عمل** بگیرند قدر
الکفایه مرجان خوب صاف رنگین کرم نخورده بعد از تصویل در شیشه نموده
بالای او روح عسل ریخته که چهار انگشت از روی او بگذرد و بعده دم شیشه را
محکم بسته در حمام حکماء بنهند که تا روح ملون و رنگین شود و بعده او را تجرید و تعلیق
صاف نموده باز از روح مذبور بالای مرجان ریزند و دم شیشه را بسته در حمام
ماریه نهند مکرر جمیع او را بروح العسل گرفته تا مرجان سفید شود و بعده ارواح
رنگین شده را جمع کرده در حمام ماریه تقطیر نموده تا بقوام عسل بماند بعده
او را برآورده با روح شراب حل کرده تجرید و تعلیق نموده در حمام ماریه بقوام
روغن آورده حفظ نمایند مقدار استعمال او از شش قطره الی سی و سه درم
است

است **مرغانات معموله** مخفی نماند که حکماء متاخرین جمیع جلابها و عود الغیاق و سقمونیا
و امثال اینها را از مصنوع و خشاب و معمول را اجزاء علکیه اینها را تفریق نموده
کرده حسب الاقتضاء استعمال نمایند **طریق عمل آنست** که بگیرند صد مثقال
جلاپا یا عود الغیاق یا سقمونیا یا صد مثقال روح شراب غمر کرده و بجا نهاده
که روح مذبور ملون شود و بعده تجرید و تعلیق نموده صاف نموده و از کرفته باز روح
مزبور ریخته باز دو سه روز نهاده که روح ملون شود باز تجرید و تعلیق صاف او را
گرفته باز روح شراب جدید داخل نموده تا آنکه لون و طعم دوا در آن نماند
بعده ارواح ملون را در قرع ریخته در حمام ماریه دو ثلث او را تقطیر کنند
و در بطن قرع یک ثلث صد مثقال بماند بعده گرم گرم صد مثقال آب قراح با او ممزوج
کرده تا که سفید شود و مثل شیر شود و چند روز بحال خود بگذارند تا رسوب

کنند بعده با میاه عطریه چند دفعه غسل کرده و در ظرف مزجج تجفیف نمایند لیکن خوف
مذکور را به جهت مناسبت موجب کرده که از تجفیف تمامی نشود یعنی بجسد از جلا باقی
بالکلیه تمام نیاید به مقدار استعمال هر یک از چهار قیراط الی ده حبه است صورت تمام
طلب ارواح مصبوغه رایج بعد از جوهر علقه بوزن او ماده جبلی او را داخل او کرده
که مثل شیر شود بعد از آن او را تقطیر نماید که روح شراب اول تقطیر شود
مجموع را موم کرده بسته رسوب ماثبت او را دفع کرده حفظ نمایند طلب مذکور نکو شد
که از برای مجموع بعضی از شراب و اصول رایج که زمانی با روح شراب عالی
که چند مرتبه تقطیر شده باشد بهتر از روح شراب خالص است زیرا مجموع مسهله
که بروح شراب عالی تدبیر شده است قوه اسهالیه از آنکه با روح شراب خالص
تدبیر شده است بیشتر خواهد بود **فصل پانزدهم در بیان حرف ضاد** ضب

ضب

ضب نبت خضر ما و زور ملین نیز گویند یعنی هر قدر رروی وضبث و رقیق
و فاسد شده باشد باصلاح او را تنقیه کرده ماده فاسده او را اخراج کنند
و فواید این از جمله اسرار اطباء فرنگست لیکن ما از سبیل الله بجهت رموز کتابه
تحریر نمودیم **طریق عمل** سیب و دو مثقال زیبق مطهر چهار مثقال نحاس مطهر
گرفته هر یک را علیحده بتیزاب حل کنند بعده محلول این را در سوبه مطلق کرده
تقطیر نموده تا تیزاب بالکل خروج نموده و دخان تیزاب نیز منقطع شود
بعد التبرید سوبه را شکسته و آن جرم را برآورده بکوبند بعد سحق [illegible] الصغار
دو دفعه روح شراب بالای مسحوق ریخته بسوزانند بعده حفظ نمایند قدر
شربت این از ثمن حبه الی ده حبه است با مطبوخ زرنشتین یا ماء عود الصلیب
حب ماسکه استعمال نمایند **ضماد الکبریت** اورام صلبه را و غیر آنها تحلیل را

بسیار مفید است ضماد زیرا تحلیل و تلیین کند جمیع قروحات را شقیقه و مندمل نماید

از او و به عدیم النظیر است طریق عمل که بگیرند روغن جوز رومی صد مثقال

زهره الکبریت سائیده ده مثقال [illegible] هشت مثقال بیک ظرفی نهاده

در حمام ریگ با آتش ملایم تا کبریت حل شود و ترک نموده که روغن مزبور احمر

اللون شود از بالای او صاف او را گرفته حفظ نماید بعده سی و دو مثقال

موم و پنج و چهار مثقال را تنباکو اسود اینها را ذوب کرده روغن مذکور را

با این مزج نموده خوب بهم زده تا منحل شوند قریب برودت بیارند بوزن

این معمول مرهم یا مسحوق اضافه کرده و خوب ممزوج نموده حفظ نماید ضماد

دیگر حل ریاح مواد ردیه را از دماغ از راه مخارج برای جذب بینی الاطباء

فرنگ شایع الاستعمال است طریق عمل که بگیرند ترمنتاین بگذارند یعنی [illegible] و روغن

سعد حل کرده

حل کرده زرد ابی مسحوق نموده درهم الحاق کرده لبان ذکر مرهم را [illegible]

از هر یک پنج حبه مسحوق نموده علاوه و مجموع را باهم حل کرده و قلیلی کافور اضافه نموده

ضماد نماید ضماد دیگر نوالیچ که در دست و پا و یا در بعض اعضاء بهم رسیده باشد

و وجع کند ضماد کنند که بسیار مجرب است قامینه مطبوخ لبن که هشت مثقال زفت چهار

مثقال دیاخلیون ساده ده درم شش و [illegible] هشت مثقال گرفته باهم ممزوج

کرده ضماد نماید ضماد زعفران ضربه و کسر عظم و اعصاب را بسیار عظیم النفع است

و جراحات مزمنه و اورام صلبه را تلیین کند بسیار مجلو و بعدیل است

طریق ترکیب او آنست که بگیرند شمع اصفر زفت ملاقاین [illegible] سود

زعفران از هر یک صد مثقال [illegible] مرمکی اشق مرهم لبان ابیض [illegible]

از هر یک سی دو مثقال گرفته اشق و [illegible] را در یکقدر سرکه حل کرده با آتش

علایم نخود دهند تا رطوبت او کم شود بعده شمع و زفت و راتینج و سقز را باهم
ذوب کرده الحاق باول کرده بعده مرهمانیه ماسحوقا اضافه نموده ممزوج
کرده نگاه دارند ضماد دیگر انواع جوششها و قروحات و سعفه و عشقیه را علاج
کامل است زهره الماء قرنفلی ده مثقال در دویست مثقال روغن شراب خیسانیده
بعده با آتش ملایم قدری جوشش داده بعده کم کم پنجاه مثقال اسفیداج مسحوق
و هم پنجاه مثقال [illegible] فص الاقلیمیا بهم ممزوج کرده بمطبوخ مذکور ریخته متصل بهم زده
تا بقوام ضماد و لیکن بشود بعده سی و دو مثقال موم خام ابیض الحاق کرده و بهم زده
از آتش بردارند بعده سلیخه و لبان ابیض و بادام تلخ ترببه شده مجموع را هر یک
دوازده مثقال کافور که بدهن کوکو شده باشد چهار مثقال با نشن مثقال
اضافه کرده لت کنند که بقوام ضماد آید نگاه داشته استعمال نمایند فصل [illegible]

[illegible]

در بیان

در بیان طرق [illegible] طباشیر هندی معده قوه دهد و عطش را ساکن کند بدل
طباشیر بار بنهای دندان فیل را گرفته در آتش قوی تکلیس کرده یک دفعه دیگر
آتش و بس دهند که نیک چرب شود اگر یکبار بس نشد مکرر بس شده بدهند
که نیک آهک شود با هلاهل ناب نیل خمیر کرده قرصهای بسیار کوچک ساخته
بعد از تخفیف الوان نمایند که غایة الغایه سفید گردد بعده مسحوق و صلایه کرده
بگلاب ترطیب ساخته بعد از سحق و صلایه مثل اقراص کوچک نموده محفوظ
نمایند طباشیر الحدید در علل [illegible] بسیار [illegible] و مستعمل است این را صنع
یا الحدیدی نیز نامند طریق عمل [illegible] الطباشیر الجوهری دو جزو [illegible] الحدید
[illegible] در صحیفه سنگ سحق و صلایه کرده بعده بحال خود بگذارند تا خود بخود
حل شود بعده محلول را در قاروره بهم زده تخفیف کند سیاه مایل بسرخی

شود سحق و صلابه کرده حفظ نمایند قدر استعمال از این از پانزده حبه الی ثلث درهم است

با آنکه زاج الحدید را با آب قراح حل کرده و مثل زاج قرمز الطرطیر علاوه محلول

مزبور کرده در نار خفیف طبخ نموده تا قرمز الحدید حل شود و بعد برداشته بجای

خنک گذاشته تا منعقد شود یا آنکه طبخ کنند تا عقد منجمد شود و قدر شربت این از ثلث

درهم الی نصف درهم است طرطیر زاجیه اگر مسهلات مزعج شود غثیان و تهوع

و مغص را منع کنند و تنقیح اخلاط ناشده بسیار ممدوح است علی الخصوص در مرض مراق

و طحال و ماساریقا و هنال اینها سده ها را بگشاید و در علل رحمیه و یرقان

و حمیات مزمنه نافع هست و اکثر الاستعمال است طریق عمل قدر الکفایه محلول الطرطیر

در شیشه کرده بالای او قطره قطره روغن الزاج بچکانند در وقت غلیانیه عادت بشود

تا غلیان است از روغن زاج بچکانند در اسفل شیشه بکقدر طرطیری زاجی رسوب کند

منعقد شود

و منعقد شود و صافی او را از روی او بگیرند قدری با آتش ملایم طبخ دهند و بجای

خنک گذارند تا جمله منعقد شود و اگر در دو سه روز منعقد نشود دیگر مکرر صاف

و طبخ داده و بجای خنک نهاده تا همه منعقد شود و تحقیق نموده حفظ نمایند

شربت این از سدس درهم الی النصف درهم است طرطیر الطرطیر المطری ای طرطیر

قابل الحل نیز نامند از مدرات قویه است حصاه را تفتیت و سده ها را تفتیح کنند

اگر مسهلات ممزوج کنند آن مسهل بلا مغص تعب خواهد شد طریق عمل آن است

دیگر بزرگ نوسی و دو مثقال ملح طرطیر با دویست مثقال آب قراح حل کرده بیک شیشه

بزرگ نموده و بکقدر قرمز الطرطیر مسحوق بر او ریخته تا کمال غلیان بهم رسانند

قرمز مسحوق کم کم بریزند تا غلیان منقطع شود تا غلیان اول قطع نشود ثانیه

قرمز را ریخته چونکه غلیان اول فرو نشست قرمز را به ریخت و همچنان الی آخر

تا وقتیکه قرص نور رنجی غلیان و جوشش نکرده آن دست تمام است بعده بجود حلقه کرده

صاعد او را با آتش ملایم طبخ داده تا رطوبت او زایل شود لکن در اوان طبخ احتراز

باید کرد و از آتش بسیار ملایم کند مقدار استعمال این اکسیر از سه درهم الی یک درهم

نقلی نماند که طرطیر را دو نوع قابل حل توان کرد یکی نوع آنکه ثابت علوی در حل

نماید مثل سابق الذکر و یکی نوع دیگر آنکه طیار قوی الحال کنند مثلا قدر تکلیف

در عوض الطرطیر نرم سحق نموده یک قرع نهاده بالای او روح نشادر بریزند

که دو انگشت از سر قرص بگذرد و بیست چهار ساعت در مکان مرطوب نهاده

بعده بمقدار ما الفراغ صاعد بر او ریخته بمقدار هفت ساعت با آتش ملایم طبخ دهند اگر

در اثنای طبخ آب فراغ کم شود باز آب بریزند بعده بجود حلقه کرده رطوبت او را

با آتش ملایم خشک نموده حفظ نماید ملح الفراغ از مواد سماوی و عطایای الهیست

یک دوا بجاییست

یک دوا جاییست که جمیع امراض و اسقام را علاج تام و دوا بلا کلام است

از اطبا کیمیوی بعضی از عدم وقوف و بعضی از کتم و بخل طا منفی بیان نکرده اند

که هشت نام طب بطریق اجمال و تو فلیوس نام طب بطریق تفصیل تحریر کرده

طب اول گوید که روح مزبور برای گرفتن جواهر جیده نباتات مفتاح کلیست

مبلاوه و شباب را حفظ کند یعنی مگذارد طبیعت را که زود پیر شود و اکثر امراض را

دفع کرده باعث طول حیات گردد و بقول طب ثانی بلکه کلف و قوبا و جرب

و امثال اینها را زایل کند قروح ردیه و غنغرینه و متاکله را و ساعیه را اگر با بعضی

بو هر چند روز بشویند منقیه و مندمل سازد و سرطان غیر متقرح را اگر لصوق کنند

اصلاح کرد و قابل علاج کند هر نوع جرب را دفع نماید قلاع و حمیات ردیه و مزمنه

وجع مفاصلهای شدید و فساد خون و احتراق اخلاط را دفع و ازاله سازد و قوه ذائقه را

زیاد کند با ماء لسان الحمل یا گلاب یا با امثال اینها اگر مضمضه کنند حمیات را دفع
سازد و بعد از انضاج و تنقیه با آب کاشنی دهند یا با ماء نیلوفر داده شود سده‌های
اعضای باطنی را مجموعا تفتیح کند اشتها را تحریک و قوت دهد و حدت صفرا را بشکند
و امراضی که از حدت حرارت صفرا حادث شده باشد همه را زایل سازد
و صرع و سکته را بسیار سود دارد اگر با ماء فاوانیا یا زهر افعا مور داده شود
کلاه و مثانه دو را دفع سازد و بول محتبس را بگشاید و با امیاه مناسبه استسقا را
قابل علاج نماید اگر با آب نجم الطین یا آب دارچین داده شود علل رحم را سود دارد
در رطوبت حرارت غریزیه را حفظ نماید قوای اعصاب و جمیع جوارح را قوه دهد
و رقت خون و حرارت کبد را که قلاغورس گویند ازاله سازد و در حصول
عجیب الفعل است از مفرحات جلیله و از ادویه جلیله است حمیات ردیه و بائیه

وطاعونیه

وطاعونیه را دفع کند و سموم اینها را بعرق بیرون نماید و در صناعت طب جلیل القدر
و عجیب الفواید است و در صنعت کیمیا نیز عزیز القدر و غریب الفواید است و
مفتاح اعظم مصباح مکرم الاکسیر است فانهم طریق عمل آن این است قدر الکفاف
زاج طلا گرفته تخفیف نموده در قرع نهاده در حمام ماریه تقطیر کند تا که قطرات
او منقطع شود بعده مقطر را باصل خود رد کرده مکرر تقطیر نموده رد کرده و باز نیمه
باز تقطیر نموده تا ده دفعه بعده حفظ کند بعضی دیگر حکما رقیه را اختیار کرده‌اند
بعد از آن که زاج طلا را در حمام ماریه تقطیر نموده بعده در حمام رملیه منفردا
مکرر تقطیر کند تا روحانیت کسب نماید بعده در شیشه مکی ضبط و حفظ نماید
مقدار استعمال این از ده درهم الی چهار درهم است **فصل چهل و دوم در بیان**
خواص عین الطاوس منقی مواد زبد و بلاغم غلیظه از دماغ تنقیه کند صرع و سکته

فصل چهل و دوم در بیان خواص عین

و دیگر غش و امثال اینها علل بارده را از دماغ دفع و زایل نماید بیان علاج او

این است که بگیرند مرزنگوش یک مثقال قطران عاقرقرحا از هر یک نیم مثقال فوتنج

ابیض یک مثقال اسطوخودوس ثلث درهم سعد الحقی الصلابه باهم ممزوج کرده از بیاره پنجه

فصل نوزدهم در بیان حروف غین

عطوس نماید **فصل نوزدهم در بیان حروف غین غرغره** از جمله علاجات در آنچه در

جوار اینها واقع شود از اورام و قروح مجمله جمله را دفع و زایل سازد و مواد را

از دماغ جذب نموده علل دماغیه را منع کند غرغره عبارت است از آنکه دوایی به

که از میاه مقطره یا بجهت مطبوخ مناسب حلق حاذق یا خمر صرف یا بعض الاشربه را دوا

مثل روغن کبریت یا بعضی از ادهان از جمله نفع الحکماء در حلق دهان نموده استعمال

نمایند مثلا در اول خناق این غرغره را استعمال کنند سماق المحلب حشیشه الزجاج

از هر کدام نیم قبضه ورد احمر گل جناری از هر یک قدری عناب سبستان بدانه از هر یک

سبستان

یک مثقال کرفته با صد و پنجاه مثقال ماء الشعیر طبخ داده تا ثلث او زایل شود بعده

تصفیه نموده از دیا مورد یا لطر قشر جوز روی الحاق کرده بیاشامد ماء العسل

و ماء العنب الثعلب و ماء الورد از هر یک هشت و چهار مثقال عصاره انار

و دیا مور از هر یک شانزده مثقال نفع الحکماء یک مثقال باهم ممزوج کرده غرغره

فصل بیستم در بیان حروف فاء

نماید **فصل بیستم در بیان حروف فاء فقاع طبی** در علل زحیر و معده و کبدیه و

و آفات رویه استعمال کنند ادرار بول و تنقیه خون فاسد کنند و مواد فجور ترقی

نماید سوء الهضم را و جوشنها و مالیخولیای مراقیه و جرب و امثال اینها را زایل و دفع

کنند **طریق عمل** برگ قطران خانث و تو علکاریای بستانی و فستق از هر یک ده مثقال

ستم قبض خرنوب حب فیل بری از هر یک سی و دو مثقال کوفته بیاره جه کتان را جوشیده بقدار

شود فقاع الشعیر را اندازند طبخ دهند تا یک ثلث او در طبخ کم شود

فشرده دور اندازند و صافی او را صاف نموده در شیشه نهند شربت نماید یک آب
نبوشند مخفی نماند که در دیار فرنج و جمیع ممالک آن بدل میر ماخور سکنجبین
و قطعی کنند و بدل دارشیشعان صندل و بدل عود بلسان عود هندی و بدل حب
بلسان دهن قرنفل و بدل قسط الحلیقا و بدل ساذج حب الآس و منع نمایند

فصل هشتم در بیان [illegible] [illegible]

لیکن آنچه مناسب عرق عود و حب بلسان و دهن قرنفل مناسبتر خواهد بود **فصل**
هشتم دیگر در بیان معرفت الشاف قرنور بطریق مخفی نماند که لفظ قرنور
بکسر قاف و فتح را و بزبان فرنگ بمعنای زبده و مغز آمده است این جوهر
چونکه زبده و مغز طرطیر است از آن سبب باین اسم مسمی شده مرقق و مقطع
و منضج است و جمیع امتلای الخلطی و مصلح آنچه مواد ردیه است انضاج و اصلاح
کند و وقت معلوم را علاج کامل است بنابراین لطیفه بیان نماید از بسیار ادویه سهله

[illegible]

در تاثیر بیشتر و لطیف تر است و جا خفیف استعمال کنند **طریق عمل** قدر الکفایه طرطیر
مبدا سحق با آب وافر ماده القوی طبخ کنند تا حل شود و در ظرف گلی طبخ کرده تا نصف شود بعده
در ظرف نیز چیز دو سه روز ترک کرده تا در اسفل و اطراف ظرف قرنور بسته شود
و منعقد گردد آنرا و در ظرف او را جمع کرده تجفیف کرده حفظ نمایند و صافی او را
باز طبخ داده دو سه روز ترک کرده کما کان اول منعقد او را بگیرند خشک کرده نگاه
دارند و باز صاف او را طبخ داده چند روز بحال خود گذاشته مرسوب و منعقد
او را گرفته و بهمان طریق عمل نموده تا جمله منعقد شود **نوع دیگر** قدر الکفایه طرطیر غلیظ
جوش نموده و در ظرف بزرگ کرده آب وافر براو ریخته بهم زده چند روز ترک
کنند که جوهر او باسفل ظرف رسوب کند آب صاف ناک شود دو سه نوبت آنرا آن
کرده کما کان اول آب صاف جدید ریخته و قدری بهم زده و قدری صبر نموده تا که

جوهر او رسوب کند آن آب را باز بریزند و باز آب جدید صاف ریخته بهم زده
بلقدر صبر کنند تا جوهر او رسوب کند این عمل را اگر از یکبار زیاده کرده تا آنچه بر او
ریزند و تلخ نشود و صاف و پاک بماند بعد از آن جوهر را گرفته با آب صاف
وافر در دیگ بکار کرده سر دیگ را پوشیده و بتدریج کم کم زیر آن را آتش کنند
چونکه یک ساعت از مدت طبخ گذشت طرطیر منحل شود آنقدر آب با چند سفیده تخم
مرغ بهم زده کم کم بآن طبخ بریزند و آن را مثل شکر صاف نمایند که بالتمام وسخ و سیاهی
در او نماند و در آن وقت از زیر بادیه گلی او را صاف کرده بگذارند که منعقد شود
منعقد را باز با آب فراوان و جو ر دیگر علقه کرده طبخ دهند و گاهی از کف سفیده
تخم با او زده او را اگر صاف نمایند و بهم زنند چونکه تمام شد بر او آتش صاف نمایند
اگر طرطیر سفید باشد کنند و با آب سرد سحق و صلایه نموده و طرطیر نشسته تخفیف کرده

حفظ نمایند

حفظ نمایند اگر قرص و منعقد و علقه و باز کنند قوه او بمراتب مضاعف شود
اگر بجوهر طرطیر با سنا یک یا خربق یا بعلایا یا امثال این ادویه مسهله را طبخ
او را طبخ دهند و عقد کنند قوه اسهالیه آنها زیاده و خواهد شد اگر با ادویه
مفتح طبخ داده عقد نمایند قوه مفتحه آنها را زیاده کرده و اگر جوهر قرمز بانی
طرطیر سفید و براق شود لیکن سفیدی او بمرور رو به خواهد شد اگر خواهند که
قطعهای بزرگ منعقد شود بعد از طبخ و حل و جو و علقه او را الطرفه چوبی بریزند
که قطعهای بسیار بزرگ منعقد شود و بعضی از ارباب حیل در وقت حل
طرطیر نصف شب باید در حل کنند لیکن فاسد خواهد بود و طرطیر منحول بعد الطبخ
و تصفیه اگر بیست و چهار ساعت ترک کنند مثل سرشیر روی او پرده بسته شود
بیک کفگیر چوبی بر روی او را گرفته اسم قرمز طرطیر است که در روی آب بسته شود

او را گرفته بتجفیف و حفظ نمایند اگر با طراف و ته ظرف ملتصق شده باشد آن را بطرز

بورلست اگر این قاطر بجور زیر اصل و طبخ و عفونت کرده و در ظرف چوبی نموده بار

روی نهند اگر فته بعد از تجفیف حفظ نمایند قرن الایل ما تبر طبقی نمانند که در اواسط بهار

یعنی شمس در برج ثور باشد وقت صید آن است که شکار پیه او را اگر چه آن گوهی گویند

در وقت جلب شاخ او در اواسط ثور است زیرا که در ایام بهار قوه بسیار

و جودت جوهریه او در ازدیاد است شاخهای که در آن وقت گرفته شده باشد

عفونات را بتعریق ازاله کنند و مواد ردیه را اصلاح نماید لهذا حصبه و جدری

عفنه و طاعون امثال اینها که بتعریق محتاجند بسیار مناسب است با ماء القرع طبخ کرده

صاف نموده مصفای او را استعمال نمایند جرم او را استعمال کنند که مکلس سفید شده

او را که قرن الایل محرق گویند بتجفیف عفونات و سیلانات را قطع و دفع کنند

زیدان

دندان و کرمهای شکم را بکشد و در مزاج صبیان بسیار مناسب است و طریق

تنزیه شان باره شده است طریق عمل بگیرند قدر بکفایه قرن الایل که شاخ گوزن

است خورده خورده کرده در ظرف گلی یعنی سفالی گلی گذاشته با آتش شدید

احراق نمایند که سفید شود و بعده او را سحق و صلایه نموده با گلاب سرشته باز سحق

کرده تجفیف نمایند قدر شربت از نیم درهم الی یک درهم است طریق تدبیر تا بیخ

بلا آتش تدبیر کنند و قرن الایل مدبر بطریق حکما و فلاسفه گفته اند علل قلبیه

ردیه و تبهای رطب با صلاح بای و زهر جدید مثل بت یرقان و نزف و ستطار یا و وجع مفاصل

و سنگ مثانه و سیلان رحم و امثال این امراض را تریاق اکبر و کبریت احمر است

طریق عمل یکظرف را اگر مثل قرع دراز باشد و قدر شکم تر داشته باشد شاخ

گوزن را پاره پاره ریزه ریزه خورد کرده میان آن ظرف جا دهند و ظرف را

آب کنند که قرن مذکور به آب برسد در ظرف را سر پوشیده بجوشانند آتش کنند که شدت
بگذارد آن پارچها را نرم و قریب الانحلال کند هرچه آب از غلیان و حرارت آتش
کم شود باز آب گرم ریخته بجوشانند تا که خوب نرم شود و از روی او قشر او را
ازاله کرده و رنگ او سفید و مکلس خواهد شد تخفیف کرده حفظ نمایند نصف این
در هم است با آب شود که مبادا که اگر پارچهای قرن در قبه انبیق و اطراف انبیق
اگر ببندد مکلس خواهد شد این نوع تکلیس بجلدت ... خواهد شد **طریق**
مختصر آنکه قدر الکفایه قرن الایل خرد و ورق کرده با آب قراح یا میاه
مناسب طبخ نموده تا پارچهای قرن ملایم شود قشر او را دور کرده لب او مکلس
خواهد شد آنگاه حفظ نمایند اگر قدری طرطیر بر آن آب ریخته بجوشانند زودی
آن شاخ تکلیس شود و بعضی از حکما گفته اند که باید شاخ تازه و تر باشد یعنی

صلب

صلابت بهم نرسانیده باشد که او را از حیوان مذکور قطع کنند و ریزه ریزه کرده
ورق ورق نموده در حمام ماریه تقطیر کرده مقطر او را بار دیگر نموده تا سه و دو
و تقطیر نمایند اگر شاخ مذکور تازه باشد بعد هر مذکور سرخ رنگ و اگر
باشد مدبر او سفید شود **قطور جامع** در امراض چشم مثل رمد و غیره بالفرا
علاج کامل است او جامع چشم را تسکین کند ناسور و بثور و دمعه و ...
و خام و جانی و غیره که سده ... لحوم ... نیز کوبند و ابتدا نزول و سبل
و ... را دفع و قلع و زایل کند و ضعف او را دفع کرده قوه دهد **طریق عمل** ترکیب
دو قرا ... را ... از هریک ده مثقال ... سفید
... از هریک ... مثقال ... تر و تازه گرفته بعد از کوبیدن ... قرع
... کرده در حمام ماریه تقطیر

۱۱۵

تا از پنیر اخت شود و بعد قطره دو دنو دیگر با مس خود رد کرده و تقطیر نموده

سبب شسته مکرر هم سکر از مس دو درم مجموع مقطلس ما بر وه و مثقال نیم تو تیای کرما

و مشتهر مثقال زعفران و چهار مثقال شبه فرنگیا بورق اپواد کوبیده نیز اکو بیده

شسته رکجو تو کیای کنند که مکلیه بجا بند بعد از آن برو علته حفظ نمایند بوقت حاجت

دو نقطره بچشم بکگانند بعضی گفته اند تا چند روز روزی دو سه دفعه صبح و ظهر و عصر بچشم جلیل

بکگانند برای حفظ صحت روزی چهار صبح استعمال کنند فصل بیست دوم در بیان جوف

کاف کبریت الذهب زعفران الذهب نیز نامند و روف نا کذشت کبریت الزاج

الملو علاو دیه بر روهرچ ووو دارد هنال اینها را بسیار مناسب است قروحات را

منقیه کرده و گوشت سازد طریق عمل قدر الکفاف زاج مصفی با آب گرم حل کرده

نموده بعد در مصفا قطره قطره محلول البعطر یا انکه عکر الخمر با و بکگانند کبریت زاج

سینه

دعوت دوم در بیان جوف کاف

رسوب کنند او را گرفته با آب قراح صد دفعه بشویند تجفیف کرده حفظ

نمایند اگر زاج الحدید گرفته بنوال مشروح عمل نمایند کبریت اخضر رسوب

کنند دیگر از اقلی و اخراج سازد منفذ و اعلاج کامل است مقدار استعمال

این از پنج حبه الی پانزده حبه است و گاه باشد که زهر نشادر الحدید

با آب حل نموده انقدر بشویند که ملوحیت او برود بعد تجفیف کرده

بکدس شدید و ببرند که تکلیس شود بعد التبرید حفظ نمایند و این را کبریت

الزاج الحدیدی می نامند و زرنیخ مانند کبریت الزاج الملو مخصوص

در تفتیح سده و زیاده اثر دارد و قدر شربت این پنج حبه است کبریت

الزاج المحذر بعضها کبریت الزاج نیز گفته اند نوار الزاج کنند و در تشکیل

و تحذیر او جامع به نظیر است طریق عمل صد مثقال زاج التکلیس و پنجاه مثقال

برادهٔ حدید یک ظرف نهاده و بالای او خل خمر مقطر ریخته که دو انگشت از

بالای او بگذرد و چند روز در جای گرم نهاده تا حل شود بعده دفعات

تقطیر نموده تا خشک شود احمر اللون کرده سحق و صلایه کرده یک شیشه ریزند و

بالای او سرکهٔ مقطر ریخته که چهار انگشت از بالای او بگذرد و اورا

رطبه تصاعد کنند چون که سرکهٔ مزبور ملون برنگ سرخ شده بار دیگر و علقه

اورا گرفته بار سرکهٔ جدید ریزند و همچنین تا سرکه ملون برنگ سرخی شود

عمل را مکرر کنند الا آنکه سرکه رنگ نگیرد و سفید ماند بعده سرکه‌های ملونه را

جمع کرده در ظرف وسیعی کرده محلول طرطیر کم کم با او بچکانند تا که کبریت

زاج رسوب کند با ماء القراح مکرر غسل و تجفیف نموده حفظ نمایند مقدار

استعمال این از سه حبه الی شش حبه است مخفی نماند که اگر قبل از چکانیدن

محلول طرطیر

محلول طرطیر مقطر بالطبع بخار خفیف رطوبت اورا اگر بگیرند در اسفل ظرف جوهری

خواهد ماند که مثل کبریت قابل اشتعال باشد لهذا این کبریت را بعضی کبریت

الزاج المشتعل گفته اند و بعضی دیگر صد مثقال زاج را با ماء القراح حل کرده

بعد از حجر و علقه بیارند بقدر کفایت برادهٔ حدید با حجر و مصفا برادهٔ را

ترطیب نموده بحرارت خفیفه تجفیف کرده خشک نموده تا همراه زاج محلول را

بجوشانند برادهٔ دهند که احمر اللون بجوهر شود بعده بنوال شروع بسرکهٔ مقطر بجمیع

اورا گرفته و جمیع مصفای اورا محلول الطرطیر بچکانند تا که رسوب کند مخفی

نماند که کبریت مزبور با داروی مناسبه اگر ترکیب شود بالنفس برای اغلب

امراض باطنیه مثل اسهال و زحیر و قوه قلت و امثال اینها را علاج کامل است

ترکیب حب ترنجبین صندل زرد از هریک دوازده مثقال بسپاسه قاقو

به

فلفل خولنجان از هر یک سه و شش مثقال با سفید مثقال روح شراب موافق بجکت
فیسانید چونکه روح مزبور رنگین شد و چو منعقد بعده مصفا السفید مثقال روح نشادر
المدبر المحلول کرده کماهی و در جای ترک کرده و بجای خشک نهاده بعد از سه روز
خلاصه آرند و طبخ دهند و بعده شش حبه زعفران و دو وازده مثقال
اللؤلؤ اضافه کرده و حفظ نمایند قدر شربت این از چهار حبه الی هشت حبه است

فصل بیستم در بیان زخرف لبن الاسرب ازاده و به ترتیب
رقیق الجوهر ابیض اللون جوهریست مانع او را لبنان تشبیه کرده اند در
و فلقیه بسکر از حل معادلست لکن چونکه تفاوت چندان ندارد و سکره و معنی
بقول مصنف نام طب سل و دق و حمیات ملتهبه و حمیات بلغمیه را بسیار اعظم نافع
است و قروحات و اخلاط رطوبیه و ردیه و سرطانیه و ناسوریه و حرق النار و نار فارسی

فصل بیستم در بیان جوهر ...

دیتورات ...

دیتورات و حمره و حبه و حمره طین و امثال اینها را با مرام مناسبه ممزوج یا با بعضی
مایعات محلولا موضع موذی لصق کنند طریق عمل چند دفعه حل و عقد شده و کما ینبغی تنقیه
شکر از حل با گلاب حل و چو و علقه کرده محلول مذکور قطره قطره به در به روح از تیه
چکانیده مع القطر طرمحلول تا محلول مزبور مثل شیر سفید شود و بعد از آن از کاغذ او را
صاف کرده اجزاء مائیه دور را ستر شیح کرده لبن الاسرب در فوق کاغذ مانده گرفته
با ماء القراح مکرر غسل و تجفیف نموده حفظ نمایند قدر شربت او از چهار حبه الی شش
حبه است مصنف نام طب بروح نراع ترتیب را ترجیح کند بعضیها با روح الزاج
با بارود یا تیزاب سبب حل کرده بعد التنقیه مصفا را قدر الکفایه بروح شراب
خالص یا روح ملح براد اضافه کرده که ابیض اللون جوهری رسوب خواهد کرد بعد از غسل
داده حفظ نمایند قدر شربت مثل سابقست از قدما بجهت نیور نام طب و ادویه است

اسفیداج سحوق یک شیشه بزرگ کرده بالای او قطره قطره صد مثقال روح الزنجار
بچکانند بعده دوازده ساعت در حمام ماریه گذاشته بعده کرم کرم جزو علقه نمود
دوازده ساعت کامل خود ترک کرده قدری ما ابیض اللون رسوب و معقد شود
محلول را از روی معقود مرسوب گرفته در حمام ماریه رطوبت او را بالمره منعقد
بگیرند در اسفل قرع بجوهر سفید رنگ بماند این جوهر را این گویند روح معقطر
وجوهر مذکور در منافع با هم مماثلت لبن العذراء در صورت اولی آنچه لکه و جل
باشد زایل کند بشره را سفید و مجلا سازد و قوباء و امثال آن آثار را دفع و زایل
کند و در اکثر عوارض جلدیه بسیار مفید و مناسب است طریق حل بگیرند تیسیر و مثقال
شب و دویست مثقال آب قراح شب را در آب حل کرده تا ثلث او زایل شود طبخ
و بعد تصفیه نموده پنجاه مثقال مرداسنگ سحوق با صد پنجاه مثقال سرکه بسیار تند

جوشانند

مصافه عصفای مذکور کرده و طبخ دهند تا صد مثقال بماند با آنکه اول سرکه را با مردا
سنگ طبخ داده تا صد مثقال بماند صاف کرده و در این عصفای مذکور کنند مثال لبن
بجوهر سفید شود و حفظ نمایند و در وقت حاجت موضع موف را طلا کرده تا بعد دفعه
که علت رفع شود و بعضی با این شقطر محلول مرداسنگ ذهبی را با آب نمک طبخ
داده که لطف شود و جزو حلقه مرده بقوام آورده و حفظ نمایند و بوقت حاجت بکار
برند بعضی محلول مرداسنگ ذهبی را شب احمر محلول با آب نمک هر کدام منفردا در جای
انقضا از هر یک شئ السویه ممزوج کرده موضع مرض طلا کنند لبن الکبریت قرعه
الکبریت و سحق الکبریت نیز نامند حرارت غریزیه را حفظ کند و بعد از سبل و ضیق النفس
و سعال و نوازل صدریه و زکام را دفع کرده و جلا را اعظم النفع است و سودا
غلیظ را ترقیق و تقطیع کرده و نفث الدم اخراج کند و تنقیه نموده و اوجاع مفاصل

نوازیه را زایل سازد و ریاح معده و امعا را از تولد منع کند علتهای که محتاج بتصفیه است

مجلا مناسب است **طریق حل** کبریت بسیط ستة مثقال ان با الطرطیر را هم سحق و صلایه در ظرف

فخار مزج کرده با ماء القراح کرده شش ساعت طبخ داده تا آنکه کبریت بالکل منحل

شود و آب مثل خون شود بعده گرما گرم از کاغذ صاف کرده محلول مصفا را یکقدر

خمر با سرکه چکانیده تا که محلول مزبور رنگ شیر سفید شود بعده یکچند روز بجای خود

بگذارند لبن الکبریت بشکل رسوب کند او را گرفته با ماء صافیه مکرر غسل داده حفظ

نمایند با قدری ماء ورد یا ماء الشعیر و یا امثال ان میاه مناسبه ممزوج کرده

و مکرر بجهت تجفیف نموده حفظ نمایند قدر استعمال این از دو دانگ تا نیم درهم است

است و بعضیها قدر الکفایه کبریت را یک بوته ذوب کرده و ده مثقال کبریت

طرطیر مسحوق کم کم رجم کرده و بسیخ آهنی بهم زنند بعد از مزج کرده بعد القراح

ازجو

از جوهر مذبور بطریق سابق الذکر عمل نموده لبن الکبریت بسازند نظر بواقع

باین طریق عمل کردن از طرق اول اجود و انفع است زیرا که کبریت زود ذوب

شده با الطرطیر ممتزج و منحل شود و جمیع اجزاء کبریت شرابیت نموده کما ینبغی اصلاح

کنند و بعضی قدر الکفایه کبریت را با خاکستر چوب بلوط که اول خاکستر را با

القراح جوشانیده تا نصف شود بعده آب را صاف نموده کبریت را در او طبخ دهند

تا کبریت منحل شده آب مثل خون سرخ شود بعد و علقه صاف نموده مصفا را قدری

خل با خمر چکانیده که رسوب کند غایة الغایه سفید شود مکرر با آب قراح غسل داده

حفظ نمایند **لبن المرجان** بقول صاحب تحفه نام طبیب قلب و روح حیوانیه را قوت دهد

سموم را مقابل و مقاوم شود و جوهر خون را صاف نموده عفونات داخلیه و خارجیه را

تحلیل برد و جوششهای که از عفونت و فساد دم بهم رسیده باشد جلد را زایل کند

شربه بتجفیف و قبض نماید لهذا آنچه از سوء المزاج حار حادث شود جلبه را دفع کند
و جمیع اعضا را قوة دهد تا قوتین را از نقاهت برآرد و نفث الدم و رعاف و سیلان کبدی
و فرط طمث و رحم را زایل کند و بفشار دوره رطبی و دو سنطاریا و امثال اینها را ازاله دیده
مجربست اگر قبل از سقوط جنین میل نماید جنین را از سقوط حفظ کند **ترکیب حل**
هشت مثقال کل بریغو را چهار مثقال سرکه مقطر خیسانیده و دو هشت روز نهاده که سرکه
مرتفع شود بعده بجوه علقه کرده بجزو ر معصفا قدر الکفایه مرجان سحوق خوب حل کند
و رلاین اللولؤ مذکور شد بقانون حکمت حل کرده بالای او روح الزاج مقطر نموده
مایل بسرخی جوهری را رسوب خواهد کرد و آنگاه رسوب را مکرر با ماء الفراح شسته تا که
حدت او زایل شود و اصفی اللون بگوهر کرده بتجفیف نموده حفظ نماید قدر شربت
از یک تا چهار قیراط است جمیع است اگر در حل مقطر عوض کل بریغو سنقاقین نعمان نقع

سنه

کنند از برای امراض و آفات صبیان از ام صبیان سالم و ایمن گردد **حل اللولؤ**
قدر الکفایه لولؤ بعده از سحق وصلایه در شیشه کرده هشت وزن او سرکه مقطر
ریخته لیکن سرکه را قطره قطره بالای لولؤ باید ریخته زیرا جوشش خواهد کرد و از ظرف
بیرون خواهد ریخت پس باید سرکه را کم کم بر لولؤ چکانیده بهم زده که از جوش
بیفتد بعده قدری دیگر سرکه ریخته بهم زده و همچنین تا تمام شود بعده در شیشه را
گرفته و بجای گرمی گذاشته تا دوازده ساعت با آنکه اما سه روز تعفین کرده
تا جوهر لولؤ بالمره منحل شود و اگر حل نشود از زیادی سرکه خواهد بود بعده محلول را
از روی او بجره و علقه گرفته و به تو غیر محلول باز سرکه بوزن مذکور ریخته و سه
روز بجای گرم یا در حمام ماریه تعفین کرده باز بگیرند محلول صافی او را بجوهره علقه
و بریزند سرکه مقطر بروی ارضیه لولؤ و بگذارند سه روز کاملا و ل که تمام لولؤ

بدین تدبیر منحل شود بعد از آن بریزند بالای محلول مذکور روح الزاج کبریت یعنی قطره
قطره چکانیده تا مثل شیر سفید شود یک دو روز بحال خود ترک کرده تا بتفل جوهری
رسوب کند از روی او آب مائیه را گرفته با ماء القراح مکرر شسته و تجفیف نموده
حفظ نموده قدر استعمال این از نیم حبه الی مثقال و درهم است کار باشد که بول روح
زاج محلول قطره قطره بچکانند که جوهر لولو رسوب کند لیکن در این صورت جوهر محلول بلقدار
بار زرد نشده خواهد شد و بعد سفید نخواهد گشت و همچنین بعضی تدابیر ملصقه میتوان
سفید نمود اما با روح زاج یا با روح کبریت مرسوب مذکور بسیار سفید و خوب
خواهد شد اگر لیمو لولو را با شراب عرق کرده و کیفیته بجای خشک نهاده و بعده اگر
تقطیر کند از روح شراب را با تیغ مانده او که این لولو است قابل حل شود بعضی دیگر
بعد از آنکه لولو را ابر که بتقطیر حل کند او را در حمام ماریه تقطیر نمایند که منعقد شود

ولولو خشک بماند مثل ملح ان ملح را با قدری ماء القراح مقطر حل کرده مجدد منعقد نموده
مجدد محلول را در حمام ماریه رطوبتش را گرفته باز با ماء القراح المقطر حل و مجدد منعقد
نموده باز بحمام ماریه رطوبت او را بگیرند تا چند دفعه مکرر حل بمنوال مشروح نموده
تا در لولو محلول گردد و آخر گوشت نیز نمانده بعده با آب قراح مقطر حل کرده
بچکانند با روح الزاج یا روح الکبریت بعد از آن تقطیر کنند و بگیرند روح
مذکور را از لولو محلول که لولو بماند مثل برف سفید مکرر غسل با آب قراح
کرده حفظ نمایند و بعضی دیگر از حکمای کیمیویه گفته اند که قدر الکفایه لولو را
بعد از سحق و جلا یک شب تر کرده بالای او روغن زنگار را قطره قطره داده و بجای
خشک نهاده و دوازده ساعت بحال خود بگذارند بیشتر نگذارند زیرا لولو
منحل شود و بعضی الیم او منعقد کرده و بعده مجدد حل کرده در حمام ماریه تقطیر کنند تا روح

از نگار را بالکلیه تقطیر نموده در بطن قرعه که در ته مانده جوهر قلب بود را به نقابت

کنیزه با آب فراوان شست تا که از عفونت هیچ اثر نماند تجفیف کرده در شیشه محکم

حفظ نمایند جمیع احجار را باین تدبیر حل کنند مگر یاقوت و زمرد را و امثال اینها را

باد و مثل اینها را بارود تکلیس کرده با ماء القراح تحمیت او را بگیرند بعده با حل منعقد

عمر کرده مثل عمل لعل بعینه عمل آرند و همچنین مروارید و مرجان و عظام و اصفار و امثال اینها را

خورده خورده کرده با روح الجار در ترطیب نموده با حل منعقد عمر کرده بعده مثل

سابق الذکر عمل نمایند اما از محلول طریق ترکیب کردن را اختیار کنند **فصل بیست و سیم**

در بیان **حروف میم** و امثال آن اول بشناسیان این فن را معلوم است که فایده ماء البسیط

آنست که ماکولات یابسه را ترطیب کرده مستعد هضم کنند اما بعضی طرق تقطیر را

روح و بعضی را ماء گویند اجزا آنست مثلا اجزاء روحیه اگر غالب باشد تقطیر او را ماء گویند

فصل بیست و سیم در بیان حروف میم

تنسیه بنویسند

مثل ماء هندبا و نیلوفر و امثال اینها که عموم را بکار آب بنوشانند یا آنکه سبب

حدت بعضی ادویه اجتناب کرده او را با آب کاسنی تر کرده به هند مثل روح

با گلاب ممزوج نموده استعمال نمایند مثلا در حمیات حاره قرن الایل محرق

که با آب هندبا دهند و در حمیات دایره قند را با شربت المبارکه و همچنین

سازد به منافع و خواص مفردات درین رساله بطول می انجامد که منافع اشیاء مزبوره

مثل منافع مادهای ایشان است و در کتب مفردات مفصل تحریر شده است اما

صنعت استخراج اینها که قانون است و در عقاقیر نباتیه از جمله بستانی و امثال آن

کز العصاره را طلای گرفته و از عصره عصر بلیغ نموده در حمام ماریه

تقطیر کرده بعضی با انبیق کاس و بعضی با زجاج لیکن بنا بر آنکه حقیقه باید عمل نمود

آن قدر تقطیر نکنند که ته قرع بسوزد و یا بچسبد مثل گلاب گرفتن باید عمل کرد

اگر حشیشه دوا را که باشند یکقدر را اول عصاره گرفته بروی آن حشیش ریخته که
روح طیّار او طیران نکند از آن روح طیّار هر قدر که ممکن شود در تقطیر نمایند که یک
آرند که بسیار خوشبو جمع [illegible] و حصول بعد الدق بآب قراح غمر کرده بعنوان [illegible]
تقطیر نمایند که ذلک از ها رنیز باین تدبیر تقطیر شود اما حشایشی که [illegible] و حصول
آن قبل العصاره باخشک باشند تقطیر کردن اقتضا کند که بعد الدق بآب و القراح
غمر کرده چهل و چهار ساعت علی حاله ترک نموده بعد تقطیر نمایند و در ایام
حاره بعد از بیست ساعت و در ایام برده سه شبانه روز بابت و در تعفّن
بکمال خود بگذارند بعد از آن تقطیر نموده تا سه دفعه الی هفت دفعه تقطیر نمایند
مخفی نماند که غمر کردن ماده بآب باید که چهار انگشت آب از سر ماده بلندتر و بعضی
گفته‌اند که آب از ماده بیشتر باشد لیکن در تقطیر مقطر از اصل ماده زیاده.

نباشد مثل [illegible] روز [illegible] باید [illegible] آب غمر کرده ایم در وقت تقطیر
اگر از [illegible] قدری کمتر نیز گرفته شود و بهتر است معلوم شود که ادویه مناسبه با آن
بعد از تقطیر یک شیشه گذاشته در او را اگر با پنبه بسته و با [illegible] نمایند
الا [illegible] او را اگر با پنبه [illegible] و یا از کاغذی [illegible] و حفظ نمایند اما
بزور ادویه مثل قرنفل و دارچینی و هل و امثال اینها را هشت مثقال آب ریخته
و هشت روز تعفین کرده تقطیر نمایند نصف مقطر را عوض که اول آب ریخته بشود
بود بگیرند لیکن اولی آنست که در تقطیر دارچینی و امثال آن با بعضی از ادویه
مناسبه الحاق کرده تشحیم کنند اما از عقاقیر [illegible] مثل [illegible] و بادرنجبویه
و امثال اینها [illegible] را یا برگ [illegible] یا امثال اینها اجزا را قیمه
قیمه کرده با [illegible] گذاشته تقطیر نمایند روح الراح و [illegible] و امثال

اینها را پر تقطیر از روح مقدم ما النسب با جزو و مثل باد زاج اما حدید و ذهب
و امثال اینها معادن منطرقه در قانون استخراج ایشان و ساز به اینها از معدنها
اند کرده شده اما در رفیه شان قبل از دفع اتحاد در آتش کرفته و ریک
سوده شاده و بار لیه تقطیر کرده است مثلا از معدن حدید گرفته شده ماده اکسیر را
یک سو به گذاشته بار ثانیه تقطیر کنند بعده مقطر را بارض جدید داده باز تقطیر کرده
تکرار تکرار این عمل را چند دفعه کرده شود قدر الکفایه ما مقطر حاصل شود اما
معادن مذبوره ذوب شده با آتش از اینها اجزای خام احتراق و ازاله شده
باشد مثل انواع احجار اگر منفرد التقطیر شود مقطر او مفید نباشد اگر به معادن
مزبوره را برابر داده کرده باشند در سوده تقطیر شده باشد یکقدر مائیه خروج کنند
لکن مثل ما و صرف است لکن اگر معادن مذکوره یکچند دفعه با اینها مناسبه الحاد اطفا

[illegible]

کرده شود و از اینها یکقدر اجزا منفصل شده باده بور مقطر منحل شود مثلا حدید که احما
و اطفا کرده در آب یا روغن با صحاب استعمال فایده او بسیار است محسوس کرده
لیکن اجزا منفصله غایه الغایه قلیل می باشند از این جهت مکرر احما و اطفا باید کرد
مثلا به پنجاه یا شصت دفعه محتاج است و بعضی جوهر ذهب را جدید قیاس کرده اند
ذهب را نیز احما و اطفا کنند برای امراض قلبیه و علل سودا و یه گفته اند که فایده
دارد و مخفی نماند دقایقی که در تقطیر معادن است که مبنی تعلیم و تفهیم کردن مطول
که انجا به انشاء الله تعالی در فراخته الکیمیا نام کتاب به تفصیل بیان خواهد شد اما
از عقاقیر حیوانیه آنچه بین الاطباء مستعملست ما قرن الایل و ماء اللحم است
اول تقطیر روی طبخ حاصل شود مثل قرن الایل قبل از جمود است در سر حیوان
گرفته قطعه قطعه کرده در حمام ماریه تقطیر کنند تا قطرات او منقطع شود از او

یا و زهره است و الهم قدر الکفایه بلغم غلیظ با لحم دجاج ارمنی خوام جدا کرده و شیر
کبیره و منع و دو شیر را محکم سد کرده در حمام ماریه بخشیاب ساعت مطبوخ شود از لحم نوکر
نگاه دارند شود و باصحاب ضعف و هزال علی الخصوص سیاهات بر منه حاصل شده
باشد غایه النفایه مناسب است قوال سوی حبیبا و المعوال ادیان مفاصل و وقت
در هفته دو دفعه باشد دفعه در هر دو فوج چهار درم نبو کشنه مطبوخ ماده و وقت
طعام و سودا امزاج بارده اعضا رئیسه را تعدیل کند و اگر به ذبح کنند با شتیا
مناسبه نوازل و منع کند و فواید بجا دارد عمل صنعت بکمر خود زهر اکلیل الجبل الطری
دویست مثقال هشتصد مثقال روح شراب دو روز با هم خیسانیده بود در
حمام ماریه تقطیر کنند و حفظ نمایند قدر شربت این از سه مثقال است و الجبر الجبه
در شیره انسانی طاری شود از بخور و حرکت و فشار زیره نموده و تورم مفاصل و تورم

بیست

زبان و جمیع قروحات سیعانیه را علاج کامل است کذلک ضیق النفس و ضیق الصدر و سل
و تفتیح الصدر و دو اسهال را و اوجاع مفاصل بلغمی و امثال اینها را علاج بعدیل است
و بنظیر است و سیلان رحم و ماده بخار قطع کند طریق عمل هشتصد مثقال آب شنیده
صد مثقال عنبر عنبر مصطکی آب را بر عنبر ریخته کاه کاه و بهم زنند تا برودت حاصل کند
بعده بجوش علقه صیدا تصفیه کرده حفظ نمایند قدر استعمال این با نزده مثقال است
روزی سه دفعه باید استعمال کنند لکن مخفی نماند که در دار السلطنه قسطنطنیه
مابین الاطبا مستعمل است برای امراض مذکوره و عکس مرجان است که مرجان کم
باشد سفید تکلیس نموده بعده صد مثقال سنگ بسیار خوب سفید یعنی قند مکرر
در هشتصد مثقال آب جوشیده حل نموده تکلیس مذکور ریخته و بهم زنند بعده علقه
و تصفیه کنند اگر با او الجبر را قدر زیبق مقصود علاوه کرده حل نموده قروحات

نفث را دفع کند شش با تره و تخم ریحان عصعه در این جا ج کویند بیده الهی را صلاح
قطره قطره از آب مذکور چکانیده حل نموده بعده مثقال ماء الجبن انسانه نوده
اصفر اللون شود بعده پارچه های کرباس با وز ده موضع ماوف لصق کند اگر بمقدار
در روغن زیتون با این آب علاوه شود و بهم زده شود حل کرده سفید خواهد شد
جراحات سوخته باتش را اگر طلا کنند مرهم کاسر است اگر ثلث ماء الجبن روغن شراب
مزج کنند امثال چوب و تو با را طلا بسیار مفید است لذلک اگر صد مثقال
ماء الجبن را بتهم مثقال نشادر حل کرده در ظرف کاسه معلق گذاشته چند روز
ترک کرده تا ماء مذکور ازرق اللون شود بعده جوش حلقه کرده از مجوف مصفا
چهار قطره اگر بچشم قطور کنند قرحه و بثره و دمعه و نزول چون بپذیرد فواید کلیه
دارد **ماء الجبن** از اوویه قلبیه و عصبیه است لطیف یک آب مقطر دارد خفقان را

رعشه

او را و نشیمه را اخراج کند طریق عمل آنست که بگیرند گل خیری تازه نشش قبطار پیاسی
مد قوی آنست مثقال با هم ممزوج کرده بقرع نهاده قدر الکفایه ماء القراح اضافه
نموده در حمام ماریه تقطیر کنند مقدار استعمال این از هشت درم الی بیست درم
ماء الدارچینی جهت ضعف رئیسه و معده را قوه دهد ارواح را بانتعاش آرد و غشی
و خفقان قلب و سوء الهضم و صرع و فالج و ریاح و علل رحمیه و امثال این امراض را
علاج کامل است **طریق عمل** صد مثقال دارچینی سیلانی بید الدق یا چهار صد مثقال
آب قراح و صد پنجاه مثقال الکحل اندلسی بیک قرع نهاده بیست و چهار ساعت در
حمام ماریه تنقیع کرده بعده بقدر چهار صد مثقال از او تقطیر کنند اگر دارچینی بسیار
خوب بشد قدری بیشتر نیز گرفتن ممکن است اگر بسیار خوب نباشد کمتر از چهار صد باید
گرفت قدر استعمال این از دوازده درهم الی بیست درهم است جمیع مفرحات

۱۲۷ ادویه جات باین طریق رست **طریق دیگر** صد مثقال دارچینی را بعد الدق با شش
مثقال سوده شراب عالی و صد مثقال گلاب با هم ممزوج کرده بیست و چهار روز
در حمام ماریه تعفین کرده بعده تقطیر نمایند این را ماء الدارچینی الروحی گویند گاه باشد
که صد مثقال دارچینی کوبیده با هشت مثقال عصاره تفاح یا شراب سیب منزوع ممزوج
تقطیر نمایند گاه باشد که صد مثقال دارچینی را با هشتصد مثقال ماء الشعیر نقاعه
کرده بعد از آن ممزوج تقطیر نمایند این را ماء دارچینی شعیری گویند با سکنجبین عنصلی
یا جلاب ضیق النفس بسیار مناسب است گاه باشد صد مثقال دارچینی با صد مثقال
قشر اصل السوس المنقی البری بیست و چهار مثقال گل گاوزبان بسایند و از هر یک
هشت مثقال زعفران و دارچینی چهار مثقال گرفته با هشتصد مثقال ماء لسان الثور
البری و دویست مثقال آب بنفشه و دویست مثقال گلاب ادویه مذکوره را با هم

خیسانیده در حمام ماریه بیست و چهار ساعت تعفین کرده تقطیر نمایند این را ماء
دارچینی مسهله نامند گاه باشد دارچینی [illegible] صد مثقال و گلاب ششصد مثقال
ماء بنفشه ماء لسان الثور البستانی از هر یک صد مثقال لسان الثور البری
ماء الشعیری المقشر نخایند از هر یک دویست مثقال یک شبانه روز [illegible]
در حمام ماریه [illegible] کرده بعده تقطیر کنند این ماء الدارچینی المفرح نامیده اند
ادویه قلبیه و از مفرحات معدوده است **موزرین** [illegible]
الطعام از هر یک صد و پنجاه [illegible] پنجاه مثقال [illegible] دویست مثقال
گرفته با هم [illegible] در [illegible] تقطیر نمایند [illegible]
خفیف [illegible] تقطیر [illegible] زیاد نمود [illegible]
شود [illegible] از هر یک [illegible] گرفته [illegible]

والصلایه با جز مرد جاد رسوی تقطیر کنند باید که قابه بسیار بزرگ باشد و پشت سوی به یکو بار
که یک انگشت در او گنجد و انشته باشد و سوی به را گل گرفته خشک کرده و تغار او سوار نموده
آتش کنند چون خوب گرم شد تغار شود از سوراخ سوی به زیبق در بوته کارتشود
ریخته و در سوراخ را گرفته صبر کنند تا جوهر سوخته شود و باز تغار شود و دیگر از زیبق
مذبور بریزند و صبر کنند که بسوزد تا که چهل دوا با این طریق تقطیر شود این تقطیر در عمل
ذهب از جمله اقوی و اسرع است باید که قدری الکفایه روح بارد نیاید کم
تیزاب فاروقی برابر وزن او و نوشادر مسحوق نمانده کرده دفن نموده بعد از جود علقه
استعمال نماید ماء و قادوانیا تاج و سکته و سایر علل رئیسه را بسیار مناسب است المر طلعا نرا
به هند صرع و امهات را دفع کند و جعا و کار را تقویت نماید قطع لسان نزاید و عظم را
روزی چند دفع و مخصوصه نماید ترکیب حل الوان الون نرم ترفا دو انیا نجز و از زنیه او در
سنة

گرفته بعد اطراف با ما و انقراع عزم کرده بعد از چند و پنجاه ساعت تقطیر کنند
مقدار استعمال آن از دو دانگ تا دو مثقال الا سیزده مثقال است ماء قالبی انواع
الدم را قطع کند بکبار چه کرباس را با او آلوده بر موضع ماده و نه الصق کند طریق عمل
جفت که صبر نمایند تاج محرق باشد محرق نبات بحور از هر یک یک مثقال پول امیان ماده
البور و الاثمر از هر یک هشت مثقال ماو نسان الحل سیه دو مثقال کوفته با هم
ممزج نموده بکمپند روز کیار خشک نماده بعد جو و علقه نموده حفظ نمایند ماء و المصطکی
ماحمه و ماسکه را قوت دهد نقصان و فساد اشتهارا دفع و زایل سازد و بیاورد غلیان
و هیضه را رفع و دفع کند طریق عمل مصطکی سیه دو مثقال لسان شانزده مثقال
قرنفل هشت مثقال دارچینی چهار مثقال گرفته کوفته و نجته باو دویست مثقال جرف
تا سه روز تعفین کرده در حمام ریگیه ابتدا بنار مکشوفه لینه تقطیر کنند بعد ماء

طلب الراکه مخروج کنند بعده بنار رشد بد عمل کنند و بهن ممزوج با آب تقطیر شود و بعد به آتش

بسیار رشد بید و بهن قنفلی مخروج کنند ماء دوال که طلب الراکه بود ماء مصطکی گویند شربت

استعمال شود و قدر شربت او از ده مثقال الی پانزده مثقال است آب نانخواه و ماء

نانخواه بعده الصق با الکه طلا نایند و بعضی عقاقیر مزبوره را ده و بیست مثقال یا سی

مثقال بعد از سه روز تعفین در حمام ماریه تقطیر شود و حفظ نمایند آنچه در باطن

فرع مانده است و بیست مثقال روح شراب ریخته سه روز در جای بگذارد نشسته

بعده برادو علقه شود و بعده رصفا را با مقطر مزبور ممزوج کرده باز بر برادو علقه نموده

حفظ نمایند باین طریق عمل شده سابق الذکر انفع و اولیت و اغلط و خارجا و بهن

مصطکی و دهن جوز بوا و امثال این ادهان مناسب اگر بعده طلا الکل بسیار است مفید

واجب است محلول بارود ثابت جوهر مولدات ثلاثه را باین مقتاح گرفتن

تمت

ملکی و باهل از جمیع وجوه است نزد اطبا کیمیا بره غایت معروف و مشهور است

درین رساله نیز باین مفتاح بعض جواهر و ادباع تحریر کردیم من جمله این طریق

تحریر شده عمل مرتبه الکفایه بارود صابیا یک بوته بزرگ نهاده و یک کف

بعده بمکلی آتش زغال بر و انشته بر شوره مذوب چندان زند ان آتش بر واری شود

در گیرد و مشتعل کرده و دوران کند چونکه آن کل آتش در روی دیگر بیامیزند

آتش دیگر بالای شوره اندازند تا که در گرفته بیاسود مکرر انگیز از آتش انداخته

که در گیرد تا جدی که آتش اندازند در نگیرد و بکمال خود بماند و مشتعل نگردد

و نسوزد و در آن وقت سر بوته را یک سرپوش سفالی پوشیده و آتش بسیار بالای

آن بوته ریخته چند ساعت بکمال خود گذاشته بعد البرید اخراج کرده و کوبیده بجای

مرطوب نهاده تا که حل شود از کاغذ او را صاف کرده بعضی او را با قرع عمل کرده منجمد علقه

نموده مصفای او را در شیشه کرده تا جوهر یابس طبخ نمایند لیکن باتش ملایم بعده ورمال

مرکاب گذاشته تا حل شود و چند دفعه باین منوال حل و عقد کرده حفظ نمایند مخفی

نماند چونکه خواهند چیزی را حل کنند آن چیز را بعد الدق اگر حیوانیت غور کرده

اگر معدنیات تکلیس نموده یک شیشه ریخته با محلول شوره مزبور حسابانده و در شیشه را

محکم نمایند یعنی به پنبه پوشیده بالای ریگ گرم بگذارند بیست و چهار ساعت

بحال خود بنهاده تا آنکه خشک شود اگر صفات تام حاصل نشود ضرر ندارد لیکن اکثر

بتخفیف کوشند بعده بالای او روح شراب خالص ریخته و در شیشه را بسته

در موضع بارد ترک کنند در مدت قلیل روح شراب منصبغ شده روح مذبور را

اخذ بعده شیشه را مکشوف الفم روی خاکستر گرم گذاشته تا که صفات بهم رساند

بعده روح شراب ریخته و در شیشه را بسته و بجای خشک نهاده و در مدت قلیل روح

منصبغ

منصبغ شود باز روح را از روی او بگیرند و شیشه را مکشوف الفم روی خاکستر

گرم نهاده تا بیست و چهار ساعت باز روح ملون در کنار شده را از روی او

بکشاکش گرفته و شیشه را سرش باز در حمام رطوبه گذاشته تا که روح مذبور ملون

شود همین طریق عمل نموده تا آن ماده بالکل حل شده بطوریکه جمله با روح شراب

ممزوج کرده اخذ نمود و نشود بعده ارواح مصبوغه را جمع کرده بوجه دیگر

حل کنند و آنچه در آن ته مانده است آب قراح که در آن ریخته بگذارند بجای گرم نهاده

تا شوره نابت طولانی با آب ممزوج شود جدا و علیحده طبخ نموده خشک کرده باز

بآتش دهند مکرر با آب قراح حل و عقد نموده در بنه گذاشته تا که حل شود

دارند در اعمال کلیه و جزئیه بکار آید خواهد آمد حمول الظاطر بگیرند ظاهرا خرقه

شده بجای مرطوب بگذارند و سر ظرف را بپوشند چند روز مکشوف نماند تا که

شود مرهم اسفیداج مرهم ابیض نیز گویند جراحات نخترا تبه و جرب که از بلغم
شور باشند و مره محترقه و آنچه از او حادث شده باشد و روتیت جلدیه را بسیار نافع است
قروحات بالخصوص احتراقیه را سوء مزاج حار تعدیل کند طریق عمل اسفیداج سرب
شش مثقال مرداسنگ چهار مثقال با قدر الکفایه خل مقطر خیسانیده بعده طبخ نموده
تا رطوبت او با مره زایل شود بعده با چهار عدد بیاض بیض بهم زده بعد از آن چهار
بیست هفت مثقال شمع با هفت مثقال دهن الورد ذوب کرده با هم ممزوج نموده
بقوام مرهم آرند بعضی مرداسنگ و اسفیداج را با سرکه و روغن گل طبخ نمایند مرهم
اخر بیاورد جمیع اعضاء عصبانیه آنچه او را ظاهر کند و صلابات قویه را زایل کرده بتحلیل برد
خاصه اگر جهت را طلا کنند او را بول کنند و آنچه از برودت تولد کرده باشند مثل
وجع کلیه [illegible] را دفع کند اگر با ورام استسقا طلا کنند اورام او را زایل نماید طریق عمل

تنبیه زیت

شمع دو زفت جلک البطنو برنطا بالسویه گرفته با قدر الکفایه زیت محلایه ذوب نموده
مرهم کنند مرهم بواسیر انواع بواسیر را نافع است اورام او را بتحلیل برد و وجع او را
تسکین نماید اگر دانها وشته باشد اندرون و بر فتیلها از پارچه کتان کهنه با مرهم
مذکور ممزوج کرده حمل کنند اگر دانها در خارج دبر باشد بعد از غسل با مرهم کتان
مرهم را مالیده ملصق نمایند طریق عمل افیون خالص یک مثقال اقاقیا مرمکی زعفران
از هر یک سه مثقال لبان ابیض لعاب بزرقطونا از هر یک چهار مثقال زیت
دهن الورد بیست و چهار مثقال [illegible] بیض یک عدد شیر بز سه یا دو مثقال تازه
کیفیت مرهم سازند مثل اقاقیا و افیون را با قدر شیر حل کرده طبخ نموده تا بقوام
آمده بعده زعفران و لبان و مرمکی را علیحده کوبیده بعده وزن کرده
مثل سفوف نموده با آن ممزوج کنند بعده با بقیه شیر لعاب بعد از آن کوفته دهن

ایور و ممزوج کرده در شیشه انجماد اول کنند کما ینبغی ممزوج کرده بعده از آتش فرود

آورند تا نرم نرمک به برودت برسد و عمل را مزیج نموده خوب لت کنند تا بقوام مرهم آید

بعده حفظ کرده به وقت حاجت بکار برند مرهم خنازیر که سراجه خنازیر گویند ترمند کو

علاج کامل است روغن گل و پیه مرغابی و دهن بسنده و اس از هر یک پنجاه مثقال

سفیداب سیه ده مثقال صمغ صنوبر بیست و چهار مثقال عصاره شوکة المبارکه

عصاره خباکو عصاره انجره از هر یک شانزده مثقال فل الفیل صل العنصل بیست مثقال

العسل
گرفته در جام مسی به آب گوشت عصارات زایل شود و طبخ کنند بعده ده مثقال مه

چهار مثقال شب ابیض دوازده مثقال توتیای مدبر قدر الکفایه موم زرد

الحاق کرده به قوام مرهم آرند و خوب لت زده ممزوج نموده حفظ نمایند علاج الدید

مبنی النفس و الضباب و ربوه و امثال اینها را دفع کند اد را حقنی نماید و مطلوبات

رحم را تخفیف کند ترکیب عمل آب طلایه و بیست مثقال عرق کبریت یک مثقال و بیست

مثقال با هم ممزوج کرده و قدری براده طلا بدین عرق را در شیشه کرده و از آب طلا کو

باشتی
بالای براده بریزند که آب قدری بالای براده بایستد و بیست و چهار ساعت

حقیقت طبخ داده بعده بجوشند کرده در مکان خشک چند روز بگذارند فوق طلا بیک

ها منعقد شود گرفته حفظ نمایند مقدار استعمال این از شش حبه الی نه حبه است

با اشیاء مناسب علاج الحل یعنی لک سرکه دو نوع است یکی را ثابت و دیگری را جوهر نامند

بوقت عفونات را اصلاح کند عمل ایشان در عمل حل منقطره ذکر شد مقدار استعمال

هر یک از پنج حبه الی ده حبه است علاج کهربا از او ویه مدبره و مفتحه است علل مثبه

در حبه و تروح مثانه را دفع کند اگر در صب او با الکل ناقص شده بسند و علاج حائز

الکفایة
کثرت نقصان شهوة و علل معده و امثال اینها را اگر زایل کند طریق عمل قدر

کدو را بعد الوفق یک قرع ریخته انبیق را با بد را خوب وصل کرده بحمام بلیه بگذارند
جاری حمام تقطیر نمایند و بتدریج آتش او را زیاد کرده اول ماده مائیه بعده روغن
صعود نموده بعد آنرا ممزوج کرده بقیه انبیق با بخار [illegible] ممزوج روغن طیار صعود شده
باشد او را گرفته یک شیشه امرودی شکل گذاشته و در شیشه را یک کاغذ
با پنبه بسته بآتش حمام تصعید نمایند اول روغن طیار صافیه صعود کند بقیه انبیق جسد
و تیگه در ته شیشه روغن طیار [illegible] نمایند و [illegible] ماند از آتش فرود آورده
بحال خود بگذارند تا برودت تام حاصل کند شیشه را شکسته روغن طیار را اگر [illegible]
در شیشه را ضبط نمایند اگر روغن مذبور را از باده تصفیه خواهد بکنند و فور دیگر تصعید
کرده حفظ نمایند بعضی کدو را بعد السحق با مثل آن زر منسول ممزوج کرده
در سوجه کرده و بحمام [illegible] تقطیر کنند نقابه [illegible] که [illegible] کنند

بالای

بالای سوبر روغن طیار روغن حاصل شود و آن [illegible] روغن معطر را باید بعد از
تبرید آب قرابه گرم را از میان قابله ریخته بسیار بجوزد تا که روغن طیار جسید
باشد جمع شود و بجوار کرده آن آب را بجای خشک گذاشته بیست و چهار ساعت
بحال خود بگذارند تا که روغن طیار در ته منحل شود آن وقت او را کاغذ
صاف کرده روغن را از آب تفریق کنند بعد آن آب را در قرع ریخته تقطیر نموده
باقیت او را بگیرند و تخفیف نموده برای تصفیه چند دفعه تصعید نمایند فصل
بیست و چهارم در بیان جوهر نون نارنج مرسای قشور نارنج [illegible] را شکلی
کنند و تحلیل [illegible] و بعضی را [illegible] طریق سافاتی او این است که بگیرند
قشور نارنج [illegible] را [illegible] او را ازاله کرده [illegible]
تا که [illegible] حاصل کند [illegible] و بوزن [illegible]

فصل بیست و چهارم در بیان جوهر نارنج

او ده ممزوج هم کرده یا آنکه نبات یا قند بقوام آورند یا عرق بهار نارنج حل کرده

بقوام آورده و قشر را نیز نصف وزن خود قند را حل کرده با هم کوفته داخل نموده

قند ممزوج کرده حفظ نمایند منقوع سوس حلق و صدر را و با طراف آنها آنچه مواد ریخته

شده باشد وجع و قطع نماید عند النوم اگر استعمال شود از مواد صدریه و ریه و قصبه الریه

مجلو را تنقیه و تصفیه نماید اگر شب هشت مثقال خورده شود سعال را دفع کند لیکن باید

چند روز صبح ناشتا بقدر روانید عدس انبوه خورده تا همه اخلاط غلیظه دفع شود

طریق عمل آنست که بگیرند اصل السوس یا رب السوس خورد کرده و با رکیب نموده هشت مثقال

با طرطیر چهار مثقال زعفران نیم مثقال و سیصد مثقال آب تا صبح شب بنهند بعد از بیست

و چهار ساعت صاف کرده استعمال کنند منقوع ریوند چینی مواد ملصوقه موذیه را از امعا

تنقیه نموده ارباح فاسده را تحلیل کند منقوع را قطع و اشتها را قوت دهد و ازلاق الامعا و معده را

ریوند

زیاد نماید و انواع اسهال را علاج صحیح است طریق آنست که چینی ریوند دو درهم جوشانده

یکدرهم ملح افسنتین پانزده حبه گرفته با شانزده درهم ماء دارچینی اضافه کرده بگذارند

زیر آسمان که نشسته صاف کرده بگلاب و بهی انیسون داخل نموده چهار درهم یا چهار مثقال

شراب انگور دالکاتی یا دو مثقال روح شراب اضافه کرده استعمال نمایند منقوع سنا

مسهل جامعت جمله مواد فاسده را تنقیه و دفع کند برای دفع هر علت نافع است برای حفظ

صحت استعمال کنند قاعده آنست که بگیرند شش مثقال سنا با چوب سود ملح الطرطیر

از هر یک یکدرهم و سیصد درهم آب جوشیده با آب لیمو با اقراص برادوه ریخته

دوازده ساعت بحال خود بگذارند بعده صاف کرده بحسب المزاج از ده مثقال تا پانزده

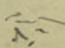
مثقال بنوشند یا آنکه هشت یا پانزده مثقال ترنجبین را حل کرده با مانی الحل صاف نموده

بمنقوع اول علاوه کرده بنوشند عوض ترنجبین گلقند نیز میشود این منقوع را ...

الطبخ بعد از صاف کردن مکرر پس بشفیده صاف کردن بهتر است زیرا که اسهال از منفعت خواهد بود
نوع سهل اخلاط را تنقیه کند اول بهار و اواخر خریف اگر تنقیه حاجت شود و این بسیار مناسب است
طریق آنست که بگیرند سنای مکی چهار مثقال ترنجبین ... طبرزد ده درم افتیمون نصف آن
کوفته در صد مثقال آب طبخ نمایند تا نقصان او زایل شود در آخر طبخ بگذارند ای نفسه
ده درم ریوند ده درم و از جمیع حوایج سوده از هریک یکدرم خورده کرده یک کاسه شفا ده
و مطبوخ مذکور را گرما گرم بکاسه مذکور ریخته صاف نمایند اگر ترنجبین تبریزی ده مثقال حل کرده
در صحن داخل نمایند بهتر است در طبایع صفراوی و اگر ترنجبین کم باشد نمایند در طمعی عوض خوب غار یقون
کنند با حلوا یا بکار برند نوع دیگر صنایع نفیس مانند که این عمل بر دو نوع است نوع یا حلوا بکشوه شد
و او این است که بگیرند پول اولی با صد مثقال یا ... طعام صد مثقال در ده وسیاهی او ... ق
با طعام پنجاه مثقال با هم ممزوج کرده با آتش ملایم رطوبت او را بطبخ گرفته بعد بآتش بریزند

فصل پنجم در بیان اوراد
فصل ششم در بیان روغن

تصعید کنند که انشاء الله تعالی خواهد شد فصل پنجم در بیان حبوب الملوک و معجون بعده
قوت دهد و رباح را تحلیل برد و مفرح و مقوی باه است و نقصان شهوت و نسل را بسیار
سود و است اگر هر روز عمل کنند که تک از وی با پس منوال مشروح عمل نمایند فصل ششم
در بیان معجون طعام قرن الایل و دواء غذا است اطلاق بر غذا کردن این مرکب
زیرا از اغذیه محمود است قلب و معده را قوت دهد و در هر نوع صداع المفوی و در حیات
عفنه در ایام و با استعمال نمایند انواع اسهال را ازاله و به مجرب است طریق عمل آنست
که بگیرند براده قرن الایل پنجاه درم با شش صد مثقال آب قراح در ظرف مزجج طبخ کرده
تا دو ثلث آب زایل شود بعده صاف کرده و بشدت تمام او را فشرده ثفل او را نخورند
گرفته با سیاهی بعض صاف کرده و مصطکی را حل است در هم کرده سفید و پسته در هم عصاره
الحاق کرده و شکر مذاب بقوام آرند مکرر طبخ کرده که مثل عقیده شود و بطرف رنجه نگاه دارند

خشک گذاشته تا منعقد شود و حمام جمیع حیوانات بطریق مذکور است حمام [illegible]
طلا بسنگ و امثال آنها جمعها با شکر برابر سه درم و دو درم [illegible] کرده اند اگر تقطیر
مراد شود قبل از آنکه تبرید چند قطره جوهر اتریج یا جوهر دارچین یا امثال آنها اضافه نمایند
مانند که بقای قوت حمام در روزهای زمستان سه یا چهار ماه خواهد بود
اولی آنست که نظر بروی کنند هر وقت که متغیر شود استعمال نکنند **حمام الماء قونیان**: بیست و چهار
مثقال براده قرن الایل و دویست مثقال آب [illegible] ساعت بجوشانند بعده چهار
قیراط [illegible] الحاق کرده طبخ نموده تا نصف از او زایل شود بعده از آتش فرود آورده
هشت درم عصیره [illegible] کرده تصفیه نموده با مطبوخ مذبور ممزوج کرده در جای خشک 
گذارند منعقد شود با صحاب دق بدهند **حمام [illegible]** با صحاب علل قلبیه بسیار مناسب است
براده قرن الایل و براده ناب الفیل از هر یک شانزده درم گرفته با دویست درم

آب گرم و هفده درم شراب [illegible] بجوشانند تا شش ساعت بعده طبخ داده تا ثلث
او برود و چهار درم عصیره [illegible] کرده تصفیه کنند بعده [illegible]
معجون [illegible] چهار درم جوهر اتریج [illegible] الحاق کرده در جای خشک نهاده تا منعقد
شود این حمامهای مذکوره بخواهش علیل در اغلب اوقات داده میشود **فصل**:
[illegible] در بیان [illegible] یا قوت [illegible] گویند تا حاصل و صلایه
و آب [illegible] آب ریخته و صلایه نموده [illegible]
و آب گرفته بار صلایه کرده و آب ریخته اجزاء نرم او را با آب [illegible]
آب [illegible] جمیع اجزاء [illegible] جمیع احجار را [illegible] نرم و مثل غبار کنند
و [illegible] مذکور [illegible] بوت

تمام شد این کتاب نسخه عجب و فواید غریب دارد
۱۲۶۵

